

۳۸۶۴۸/۱۵۲۴۳۶



جمهوری اسلامی ایران  
رئیس جمهور

۱۳۸۶ / ۹ / ۲۰

بسمه تعالی

”با صلوات بر محمد و آل محمد“

ورود به دبیرخانه شورای نگهبان
شماره ثبت: ۸۶/۱۱/۹۹۴۸
تاریخ ثبت: صبح
اقدام کننده: عصر ۸۶/۹/۲۴

جناب آقای دکتر حداد عادل

رئیس محترم مجلس شورای اسلامی

لایحه ”مجازات اسلامی (کلیات، حدود، قصاص، دیات)“ که بنا به پیشنهاد قوه قضاییه در جلسه مورخ ۱۳۸۶/۸/۲۰ هیئت وزیران با قید یک فوریت به تصویب رسیده است، جهت طی تشریفات قانونی به پیوست تقدیم می گردد.

محسود احمدی نژاد

رئیس جمهور

رونوشت: دفتر رئیس جمهور، دفتر معاون اول رئیس جمهور، شورای نگهبان، دفتر معاون حقوقی و امور مجلس رئیس جمهور، وزارت دادگستری، دبیرخانه شورای اطلاع رسانی دولت و دفتر هیئت دولت.



جمهوری اسلامی ایران  
رئیس جمهور

مقدمه‌ی توجیهی:

نظر به این که در مقدمه قانون اساسی، قانونگذار مکلف به رعایت ضابطه‌های مدیریت اجتماعی بر مبنای قرآن و سنت شده است و اصل دوم این قانون نیز، حکومت را بر پایه ایمان به خدای یکتا و وحی الهی استوار دانسته است، توجه به اجتهاد مستمر فقهای عظام در تدوین قوانین به ویژه قانون مجازات، ضروری است. در این راستا تدوین قانون دائمی مجازات اسلامی طبق بند (۲) اصل (۱۵۸) قانون اساسی در دستور کار قوه قضاییه قرار گرفت و آسیب شناسی قوانین موجود در انطباق با مبانی فقهی با توجه به مباحث نظری و رویکرد اجرایی، به منظور شناخت ابهام‌ها، خلاءها و نقایص قوانین صورت پذیرفت. بررسی رویه قضایی شامل آراء وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور، بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های صادره از مراجع عالی قضایی، نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه و رویه قضات از یک سو و اخذ سیاست‌های کلان نظام در امور قضایی مصوب سال ۱۳۸۱ مقام معظم رهبری مبانی و مقاصد نظام جزای اسلامی، مباحث و رویکردهای نوظهور در سیاست‌های کیفری و دیدگاههای فقها، اساتید حقوق و پژوهشگران از سوی دیگر، زیربنای تدوین مواد این لایحه قرار گرفت.

کارآمدی قانون مجازات اسلامی به سه ویژگی: کارکرد محوری کیفر، بیان کنندگی ارزش‌ها و حمایت از اقشار مختلف جامعه به طور متناسب وابسته است و این سه ویژگی در راستای سیاست‌های تربیتی و اصلاحی دین مبین اسلام و اهداف حکومت در قانون اساسی که همان احیای قسط و عدل و بازگشت به آموزه‌های اسلامی به منظور حرکت به سوی ارزش‌های والای انسانی والهی است منتج خواهد شد.

لایحه مجازات اسلامی با توجه به راهکارهای فوق و بر مبنای سیاست جنایی اسلام تدوین گردیده که از جمله‌ی این سیاست‌ها می‌توان به اصلاح مجرم، فردی کردن مجازات‌ها، توجه به اقدامات تأمینی در کنار مجازات‌ها، حفظ حقوق شهروندی و سیاست‌های بشر دوستانه. حفظ حقوق متهم و حمایت از خانواده وی، حفظ حقوق بزه دیده و سعی در ترمیم آثار جرم، توجه به نقش مصالحه و حکمیت در حق الناس، قاطعیت، شدت و سرعت در برخورد با جرایم سالب امنیت ملی و آسایش عمومی، حمایت از سیاست‌های کلان اقتصادی و اجتماعی با هدف حفظ حقوق عامه و مبارزه با مفاسد در این حوزه‌ها، حبس زدایی و استفاده از کیفرهای عادلانه و هدفمند و محدود کردن حوزه کیفری با جرم زدایی و استفاده از ممنوعیت‌ها و ضمانت اجراهای انتظامی، انضباطی، اداری و صنفی اشاره کرد.



جمهوری اسلامی ایران  
رئیس جمهور

اعمال این سیاست‌ها با به کارگیری اصول قانون نویسی از جمله برخورداری مواد از صراحت و شفافیت، تفکیک مقررات عمومی از اختصاصی، رعایت نظم منطقی در ترتیب فصول و مواد و اخذ رویه واحد در انشای آن، مورد نظر تدوین کنندگان لایحه بوده است.

لایحه مجازات اسلامی در چهار باب، کلیات، حدود، قصاص، دیات تنظیم گردیده که در باب کلیات اصول کلی قابل اعمال در ابواب دیگر شامل تعاریف و قلمرو اعمال مجازات، مبنای مسوولیت کیفری و شخصی بودن مجازات، تقسیم بندی جرایم و مجازات‌ها بر اساس مبانی اسلامی، حدود مسوولیت کیفری و موانع آن، جهات تخفیف مجازات و شرایط آزادی مشروط، تعویق، تعلیق و زوال محکومیت کیفری مورد توجه قرار گرفته است.

مستثنی نمودن جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و جرایم مهم از شمول محدودیت‌های اصل سرزمینی بودن جرایم و مجازات‌ها، توسعه محدوده اقدامات تامینی و تربیتی و مجازات‌های جایگزین حبس، تعیین جرایم مشابه و همچنین میزان تشدید مجازات در مبحث تعدد و تکرار جرم، تعدیل مسوولیت کیفری آمر و مامور، مسوولیت پذیری کیفری اشخاص حقوقی، تکمیل مقررات تعلیق، درج موارد سقوط مجازات‌ها در فصلی مجزا و فردی کردن قضایی مجازات‌ها و توسعه اختیارات دادگاه در جرایم تعزیری و بازدارنده برخی از نوآوری‌های لایحه در باب کلیات است.

تدوین اصول کلی در خصوص مسوولیت مرتکب در باب حدود و انواع آن، تعدد و تکرار جرم، تخفیف و تبدیل مجازات‌های حدی و موارد سقوط آن در این لایحه مورد توجه خاص قرار گرفته است و همین رویه در باب قصاص با درج تعریف جرایم عمدی، شرایط و قواعد عمومی قصاص، شرکت، معاونت و شروع به جنایت در مباحث مجزا، اتخاذ شده است.

به منظور اعطای ماهیت جبران خسارت به دیه در کنار جنبه کیفری آن، تلفیق و تنظیم قواعد عمومی دیه و ارش و توضیح مسوولیت بیت المال در پرداخت دیه، در باب دیات موادی متناسب در این لایحه پیش بینی شده است و در بخش تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده نیز توجه به سیاست جرم زدایی، تعدیل مجازات‌ها با هدف اصلاح مجرم و پیشگیری از جرم و حمایت از سیاست‌های کلان اقتصادی و اجتماعی نظام جمهوری اسلامی ایران، مد نظر بوده است.

نهایت اینکه وظیفه‌ی حکومت در تضمین امنیت در جنبه‌های مختلف زندگی اشخاص و توجه به مصالح جامعه با ابزار قانون به ویژه قانون جزا اعمال می گردد لذا به منظور دستیابی به اهداف یادشده، لایحه زیر جهت طی تشریفات قانونی تقدیم می شود:



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

## فصل اول : تعاریف و قلمرو اعمال مجازات

### مبحث اول : تعریف قانون مجازات

ماده ۱-۱۱۱: قانون مجازات اسلامی، مجموعه‌ی مقررات کیفری حاکم بر جرایم و مجازات‌های شرعی است که بر جرایم خاص مقرر شده (حدود، قصاص، دیات) و مجازات‌های تعزیری و بازدارنده و اقدامات تأمینی و تربیتی است که در قانون بر عموم جرائم مقرر شده است.

ماده ۲-۱۱۱: جرم عبارت است از فعل یا ترک فعلی که قانون آن را ممنوع کرده و برای آن مجازات در نظر گرفته باشد و از طرف شخص مسئول ارتکاب یابد. شرائط و موانع مسئولیت را قانون مشخص می کند.

ماده ۳-۱۱۱: تقصیر مبنای مسئولیت کیفری است که از فاعل مختار سر می زند و این مسئولیت شخصی است و مسئولیت جزائی به خاطر عمل دیگری در صورتی ثابت است که شخص مسئول اعمال دیگری باشد یا نوعی تقصیر و سهل انگاری در رابطه با عمل ارتكابی از او سر زده باشد.

### مبحث دوم \_ قلمرو اجرای قانون مجازات در مکان

ماده ۱-۱۱۲: قوانین جزایی درباره کلیه کسانی که در قلمرو حاکمیت زمینی، دریایی و هوایی جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند اعمال می شود، مگر آنکه به موجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۲-۱۱۲: هرگاه قسمتی از جرم در ایران واقع و نتیجه آن در خارج از قلمرو حاکمیت ایران حاصل شود یا قسمتی از جرم در خارج و نتیجه آن در ایران حاصل شود در حکم جرم واقع شده در ایران است.

ماده ۳-۱۱۲: هر ایرانی یا بیگانه‌ای که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرایم زیر و یا جرایمی که در قوانین خاص مقرر شده است شود، صرف نظر از قوانین کشور محل ارتکاب جرم، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می شود و هرگاه رسیدگی به این جرایم در خارج از ایران به صدور حکم محکومیت و اجرای آن منجر شده باشد، دادگاه ایران در تعیین مجازات‌های تعزیری و بازدارنده میزان محکومیت اجرا شده را احتساب می کند.

۱- اقدام علیه حکومت، استقلال، امنیت داخلی و خارجی و تمامیت ارضی کشور جمهوری اسلامی ایران.

۲- جعل فرمان یا دست خط یا مهر یا امضای مقام رهبری و یا استفاده از آن.

۳- جعل نوشته رسمی رئیس جمهوری، رئیس مجلس شورای اسلامی، رئیس قوه قضاییه، دبیر شورای نگهبان، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، رئیس مجلس خبرگان، معاونان رئیس جمهوری، رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور و هر یک از وزیران یا استفاده از آن.

۴- جعل احکام و قرارهای مراجع قضایی یا استفاده از آنها.



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

۵- جعل اسکناس رایج جمهوری اسلامی ایران یا اسناد بانکی مانند برات‌های قبول شده از طرف بانک‌ها یا چک‌های صادر شده از طرف بانک‌ها یا اسناد تعهدآور بانک‌ها و همچنین جعل اسناد خزانه و اوراق قرضه و مشارکت صادر یا تضمین شده از طرف دولت یا شبیه‌سازی و هرگونه تقلب در مورد سکه‌های رایج داخلی.

ماده ۴-۱۱۲: به جرایم مستخدمان دولت اعم از ایرانی یا تبعه بیگانه که به مناسبت شغل و وظیفه خود در خارج از قلمرو و حاکمیت ایران مرتکب شده‌اند و همچنین به جرایم مأموران سیاسی و کنسولی و وابستگان دولت ایران که از مصونیت سیاسی استفاده می‌کنند بر طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران رسیدگی می‌شود.

ماده ۵-۱۱۲: علاوه بر موارد ذکر شده در مواد (۴-۱۱۲) و (۳-۱۱۲) هر یک از اتباع ایران در خارج از کشور مرتکب جرمی شود در جرایم قابل گذشت در صورت شکایت شاکی خصوصی و در جرایم غیر قابل گذشت در صورتی که در ایران یافت شود، طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات خواهد شد مشروط بر اینکه:

۱- عمل به موجب قانون جمهوری اسلامی ایران جرم باشد.

۲- متهم در جرایم تعزیری و بازدارنده در محل وقوع جرم محاکمه و تبرئه نشده باشد یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجرا نشده باشد.

۳- به موجب قانون ایران موجبی برای منع یا موقوفی تعقیب یا عدم اجرای مجازات یا اسقاط آن نباشد.

ماده ۶-۱۱۲: به جرایمی که تبعه بیگانه در خارج از ایران علیه تبعه ایرانی یا علیه کشور ایران مرتکب و در ایران یافت شود بر طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران رسیدگی می‌شود مشروط بر این‌که:

۱- متهم در جرایم تعزیری و بازدارنده در محل وقوع جرم محاکمه و تبرئه نشده باشد یا در صورت محکومیت مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجرا نشده باشد.

۲- عمل در جرایم تعزیری و بازدارنده به موجب قانون جمهوری اسلامی ایران و قانون محل وقوع جرم باشد.

۳- در جرایم قابل گذشت، متضرر از جرم شکایت کرده باشد.

ماده ۷-۱۱۲: به جرایمی که به موجب قانون خاص یا عهدنامه‌ها و مقررات بین‌المللی مرتکب در هر کشوری که به دست آید محاکمه می‌شود، اگر در ایران دستگیر شود بر طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران رسیدگی می‌شود.

### مبحث سوم - قلمرو اجرای قانون مجازات در زمان

ماده ۱-۱۱۳: مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی باید به موجب قانونی باشد که قبل از وقوع جرم مقرر شده است و هیچ مرتکب فعل یا ترک فعلی را نمی‌توان به موجب قانون مؤخر مجازات کرد. اما پنهانچه بعد از وقوع جرم قانونی وضع شود که مبنی بر تخفیف یا عدم مجازات یا از جهات دیگر مساعدتر به حال مرتکب باشد نسبت به جرایم سابق بر وضع آن قانون تا صدور حکم قطعی مؤثر خواهد بود.

ماده ۲-۱۱۳: هرگاه به موجب قانون سابق حکم قطعی لازم‌الاجرا صادر شده باشد به ترتیب زیر عمل خواهد شد:



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

۱- اگر فعل یا ترک فعلی که در گذشته جرم بوده به موجب قانون لاحق جرم شناخته نشود حکم قطعی اجرا نمی‌شود و اگر در جریان اجرا باشد موقوف‌الاجرا می‌ماند و در این موارد و همچنین در موردی که حکم قبلاً اجرا شده باشد هیچ‌گونه اثر کیفری بر آن مترتب نمی‌شود.

۲- اگر مجازات جرمی به موجب قانون لاحق تخفیف یابد، قاضی اجرا موظف است قبل از شروع به اجرا یا حین اجرا از دادگاه صادرکننده حکم تقاضای تغییر حکم را طبق قانون جدید بنماید. محکوم‌علیه نیز می‌تواند اعمال این مقررات را از دادگاه صادرکننده حکم تقاضا نماید.

و در هر حال دادگاه صادرکننده حکم بالحفاظ قانون لاحق مجازات قبلی را تخفیف می‌دهد.

۳- اگر مجازات جرمی به موجب قانون لاحق به اقدامات تأمینی یا تربیتی تبدیل شود فقط همین اقدامات مورد حکم قرار می‌گیرند.

ماده ۳-۱۱۳: قوانین زیر نسبت به جرایم سابق بر وضع قانون به‌طور فوری اجرا می‌شوند:

۱- قوانین مربوط به تشکیلات قضایی و صلاحیت.

۲- قوانین مربوط به ادله اثبات دعوی تا پیش از ابراز آن نزد مراجع صالح قضایی.

۳- قوانین مربوط به شیوه دادرسی.

۴- قوانین مربوط به مرور زمان.

۵- قوانین ناظر به اجرای حکم و اعمال مجازات مشروط به اینکه اشد از مقررات زمان صدور حکم محکومیت کیفری نباشد.

### مبحث چهارم - قانونی بودن جرم و مجازات

ماده ۱-۱۱۴: هیچ فعل یا ترک فعلی جرم نیست مگر آنکه در قانون جرم شناخته شده و برای آن مجازات تعیین شده باشد.

ماده ۲-۱۱۴: قوانین جزایی در موارد ابهام و اجمال به نفع متهم تفسیر می‌شود تفسیر موسع به ضرر متهم جایز نیست.

ماده ۳-۱۱۴: حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آن باید از طریق مرجع صالح به موجب قانون و با رعایت شرایط و کیفیات مقرر در آن باشد.

ماده ۴-۱۱۴: حکم به مجازات یا اجرای آن یا اقدامات تأمینی و تربیتی نباید از میزانی که در قانون مشخص شده است تجاوز کند و هرگونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود در صورتی که همراه با تقصیر باشد مقصر ضامن آن خواهد بود و در صورت عمدی بودن، مرتکب به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌شود و در صورتی که بدون تقصیر و عمد انجام گرفته باشد از بیت‌المال جبران می‌شود.



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

ماده ۵-۱۱۴: قانونی بودن مجازات منافاتی با فردی کردن قضائی مجازات در مجازاتهای تعزیری و بازدارنده به ترتیبی که در قانون مقرر می شود ندارد .

ماده ۶-۱۱۴: مجرم باید مالی را که در اثر ارتکاب جرم تحصیل کرده است اگر موجود باشد عیناً و اگر موجود نباشد ، مثل یا قیمت آنرا به صاحبش رد کند و از عهده خسارات وارده نیز برآید .

ماده ۷-۱۱۴: بازپرس یا دادستان در صورت صدور قرار منع تعقیب یا موقوف شدن تعقیب باید تکلیف اشیاء و اموال کشف شده را که دلیل یا وسیله جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است تعیین کند تا مسترد یا ضبط یا معدوم شود . در مورد ضبط دادگاه تکلیف اموال و اشیاء را تعیین خواهد کرد . همچنین بازپرس و یا دادستان مکلف است مادام که پرونده نزد او جریان دارد به تقاضای ذینفع با رعایت شرایط زیر دستور رد اموال و اشیاء مذکور در فوق را صادر نماید :

۱- وجود تمام یا قسمتی از آن اشیاء و اموال در بازپرسی یا دادرسی لازم نباشد .

۲- اشیاء و اموال بلامعارض باشد .

۳- در شمار اشیاء و اموالی نباشد که باید ضبط یا معدوم گردد .

در کلیه امور جزائی دادگاه نیز باید ضمن صدور حکم یا قرار یا پس از آن ، اعم از اینکه مبنی بر محکومیت یا برائت یا موقوف شدن تعقیب متهم باشد ، نسبت به اشیاء و اموالی که وسیله جرم بوده یا در اثر جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده حکم مخصوص صادر و تعیین نماید که آنها باید مسترد یا ضبط یا معدوم شود .

تبصره ۱- متضرر از قرار بازپرس یا دادستان یا قرار یا حکم دادگاه می تواند از تصمیم آنان راجع به اشیاء و اموال مذکور در این ماده شکایت خود را طبق مقررات در دادگاههای جزائی تعقیب و درخواست تجدیدنظر نماید . هر چند قرار یا حکم دادگاه نسبت به امر جزائی قابل شکایت نباشد .

تبصره ۲- مالی که نگهداری آن مستلزم هزینه نامتناسب برای دولت بوده یا موجب خرابی یا کسر فاحش قیمت آن گردد و حفظ مال هم برای دادرسی لازم نباشد و همچنین اموال ضایع شدنی و سریع الفساد حسب مورد به دستور دادستان یا دادگاه به قیمت روز فروخته شده و وجه حاصل تا تعیین تکلیف نهائی در صندوق دادگستری به عنوان امانت نگهداری خواهد شد .

ماده ۸-۱۱۴: هرکس محکوم به پرداخت مالی به دیگری شود چه به صورت استرداد عین یا قیمت یا مثل آن یا دینی که در ذمه مدیون بوده و حال شده باشد و یا ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه یا محکومیت به پرداخت جزای نقدی داشته باشد و آن را تأدیه ننماید دادگاه او را ائزاز به تأدیه نموده و چنانچه مالی از او در دسترس باشد آن را ضبط و به میزان محکومیت از مال ضبط شده استیفا می نماید . و چنانچه محکوم علیه مدعی اعسار شود به ادعای او خارج از نوبت رسیدگی می شود . در صورت اثبات اعسار دادگاه به تناسب وضع محکوم علیه حکم به تقسیط صادر می کند و در صورت دسترسی به مالی از اموال او مطابق صدر ماده اقدام خواهد کرد . و در هر حال محکوم علیه به جهت محکومیت مالی و موارد مذکور در این ماده بازداشت نخواهد شد .



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

تبصره ۱-: در صورتی که محکوم له عدم ملاتت محکوم علیه یا مدیون را قبول داشته باشد دادگاه موظف به صدور حکم اعسار است .

تبصره ۲-: اگر محکوم له مدعی باشد که محکوم علیه یا مدیون ملاتت دارد دادگاه موظف است با دلالت محکوم له نسبت به دارائیهای محکوم علیه تحقیق و تفحص لازم به عمل آورد .

تبصره ۳-: در صورتی که ثابت شود محکوم علیه قبل از صدور حکم قطعی اعسار دارای ملاتت بوده و آن را از دادگاه مخفی داشته به جزای نقدی به میزان ۲ برابر مدیونیت و تحمل شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می شود.

## فصل دوم - تقسیم‌بندی مجازات ها و جرایم

### مبحث اول : تقسیم‌بندی مجازات ها

ماده ۱-۱۲۱: مجازات‌های مقرر در این قانون پنج قسم است :

۱- حد

۲- قصاص

۳- دیه

۴- تعزیر

۵- مجازات بازدارنده

ماده ۲-۱۲۱: حد مجازاتی است که نوع، میزان کیفیت و مورد آن در شرع مقدس تعیین شده است و قابل تبدیل یا تخفیف یا تعطیل نمی‌باشد.

ماده ۳-۱۲۱: مجازات تعیین شده از طرف شرع مقدس بر سه قسم است :

۱- مجازاتی که صرفاً حق‌الله است و جنبه عمومی دارد و گذشت شاکی در آن نقشی ندارد. مانند حد زنا

۲- مجازاتی که صرفاً حق‌التاس است و اجرای آن منوط به مطالبه شاکی می‌باشد و با گذشت او در هر مرحله از مراحل دادرسی ساقط می‌شود. مانند حد قذف و قصاص .

۳- مجازاتی که دو جنبه دارد به آن معنی که تعقیب آن منوط به مطالبه شاکی است و با گذشت او قبل از اثبات جرم ساقط می‌شود لیکن پس از اثبات جرم در دادگاه گذشت شاکی اثری ندارد. مانند حد سرقت.

ماده ۴-۱۲۱: قصاص کیفری است که در مورد جنایات عمدی و بنا حق بر تمامیت جسمانی اشخاص به عنوان حق شخصی مجنی‌علیه یا اولیای او قرار داده شده است و باید با جنایت انجام شده برابر باشد.

تبصره - در موارد قصاص ابتدائاً برای مجنی‌علیه یا اولیای او حق قصاص قرار داده شده است و تنها می‌تواند آن را مطالبه کرده و یا عفو نماید لیکن در صورت توافق جانی می‌تواند آن را تبدیل به دیه و یا هر مال و حق دیگری بیشتر یا





## جمهوری اسلامی ایران

### رئیس جمهور

کمتر از آن بنماید. و در مواردی که قانون مجازاتی برای جانی در فرض عدم قصاص قرار داده است دادگاه رسیدگی کننده باید از ابتدا جانی را به آن مجازات در صورت عدم قصاص نیز محکوم نماید.

ماده ۵-۱۲۱: دیه مقدار مالی است که در شرع مقدس در مورد ایراد جنایت غیر عمدی بر تمامیت جسمی اشخاص و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد ولی بناحق بوده مقرر شده است.

ماده ۶-۱۲۱: تعزیر عبارت است از مجازات شلاق یا سایر مجازات‌هایی که در شرع مقدس بر ارتکاب گناهان کبیره به شرح مندرج در این قانون مقرر شده و مقدار یا اجرای آن به نظر حاکم واگذار شده است مجازات شلاق تعزیری به جز در مواردی که شرعاً مقدار آن معین شده است و در این قانون مقرر می‌شود بایستی کمتر از ۷۵ ضربه باشد.

ماده ۷-۱۲۱: مجازات بازدارنده عقوبتی است که از طرف حکومت به موجب قانون برای حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع در قبال تخلف از مقررات و نظامات تعیین می‌گردد.

ماده ۸-۱۲۱: نوع، مقدار، کیفیت، تخفیف، تعلیق، تبدیل، سقوط و سایر امور مربوط به تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده را قانون مشخص می‌کند.

ماده ۹-۱۲۱: مجازات‌های تعزیری و بازدارنده از حیث حق عمومی یا خصوصی بودن به دو قسم تقسیم می‌شوند.

۱- مجازات‌هایی که حق الناس بوده و تعقیب، رسیدگی و اجرای آنها متوقف بر مطالبه شاکی خصوصی می‌باشد و با گذشت او در هر مرحله از مراحل دادرسی به شرح مندرج در این قانون متوقف می‌گردد مانند افتراء، توهین و ترک انفاق.

۲- مجازات‌هایی که حق عمومی بوده و تعقیب، رسیدگی و اجرای آنها متوقف بر درخواست شاکی خصوصی نبوده و به جز از طرق مقرر در قانون قابل تخفیف یا تبدیل یا توقف نمی‌باشد مانند توهین به مقدسات و جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور.

تبصره: در جرائم موضوع بند (۲) که واجد جنبه خصوصی نیز می‌باشد در صورت گذشت شاکی خصوصی مجازات به لحاظ جنبه عمومی آن نیز به یک چهارم تقلیل خواهد یافت.

ماده ۱۰-۱۲۱: مجازات‌های تعزیری و بازدارنده عبارتند از: ۱- حبس، ۲- تبعید، ۳- شلاق، ۴- جزای نقدی، ۵- جزای نقدی روزانه، ۶- الزام به کارهای عام المنفعه، ۷- محرومیت یا محدودیت از حقوق، ۸- مصادره اموال، ۹- تشهیر، ۱۰- اقدامات تأمینی و تربیتی.

ماده ۱۱-۱۲۱: در مجازات‌های تعزیری و بازدارنده آثاری که مجازات بر زندگی آینده بزهکار و خانواده اش خواهد داشت باید در نظر گرفته شود و در تعیین مجازات یا اعمال تخفیف، تعلیق، تعویق یا تبدیل مجازات دادگاه به طور متقابل اوضاع و احوالی که له یا علیه مرتکب وجود دارد را در نظر خواهد گرفت و در راستای انجام این ملاحظات به موارد ذیل به طور ویژه توجه خواهد داشت: ۱- انگیزه و اهداف مرتکب ۲- فعل و انفعال ذهنی مرتکب در انجام عمل و اراده وی در ارتکاب آن ۳- گستره نقض هر وظیفه ۴- روش اجرا و نتایج زیانبار عمل ۵- سابقه متهم و اوضاع و احوال مالی و شخصی او ۶- اقدامات مرتکب پس از ارتکاب جرم خصوصاً تلاش‌های وی در جهت جبران خسارات یا اقدامات او جهت صلح و سازش با زیان‌دیده.



## جمهوری اسلامی ایران رئیس جمهور

ماده ۱۲-۱۲۱: نحوه رسیدگی و کیفیت دادرسی قضایی در جرایمی که مجازات‌های آنها حق الناس است باید براساس توافقی و حضور طرفین انجام گیرد و با تفهیم سیاست کیفری در مورد این نوع مجازات‌ها باید حتی‌الامکان طرفین دعوا را ابتدا به مصالحه و سازش دعوت نمود و در صورت تحقق صلح و سازش باتوجه به آن پرونده را مختومه نمود یا به مراجع قانونی مربوطه از قبیل شوراهای حل اختلاف و داوری احاله کرد.

### مبحث دوم : تقسیم‌بندی جرایم

ماده ۱-۱۲۲: کلیه جرایم از حیث شدت و ضعف مجازات قانونی به سه دسته تقسیم می‌شود:

الف - جنایت یا جرائم بزرگ: شامل جرایمی است که مجازات آنها سلب حیات قطع عضو، قصاص، حبس ابد، نفی بلد و حبس‌هایی که حداکثر مدت آنها بیش از پنج سال است، انفصال دائم از خدمات دولتی و مؤسسات عمومی و محرومیت دائم از حقوق اجتماعی و مصادره اموال می‌باشد.

ب - جنحه یا جرائم متوسط: شامل جرایمی است که مجازات آنها دیه و ارش، شلاق اعم از حد و تعزیر، تبعید، حبس‌های با حداکثر پنج سال جزای نقدی بیش از ۳۰ میلیون ریال، انفصال موقت از خدمات دولتی و مؤسسات عمومی، محرومیت موقت از حقوق اجتماعی و مجازات‌های اجتماعی می‌باشد.

ج - خلاف یا جرائم کوچک: شامل جرایمی است که مجازات مقرر شده آنها یا پس از تبدیل قانونی تا ۳۰ میلیون ریال جزای نقدی است.

تبصره - در صورت تعدد مجازات‌ها ملاک مجازات شدیدتر است و در صورت عدم امکان تشخیص مجازات شدیدتر، مجازات حبس ملاک است همچنین اگر مجازاتی با هیچ یک از بندهای سه گانه این ماده مطابقت نداشته باشد جنحه محسوب می‌شود.

ماده ۲-۱۲۲: مدت تمام حبس‌ها از روزی آغاز می‌شود که محکوم‌علیه به موجب حکم قطعی قابل اجرا حبس شده باشد. در صورتی که شخص پیش از صدور حکم به خاطر اتهام یا اتهام‌هایی که در پرونده مطرح بوده بازداشت شده باشد مدت بازداشت قبلی از حبس یا معادل آن از جزای نقدی کسر خواهد شد. در صورتی که مجازات مورد حکم دادگاه شلاق تعزیری باشد به ازای هر روز بازداشت یک ضربه شلاق کسر خواهد شد.

ماده ۳-۱۲۲: جرائم از نظر نوع دارای تقسیم بندی های گوناگونی است که در میزان مجازات، تخفیف و زوال محکومیت کیفری یا کیفیت رسیدگی به آنها با یکدیگر به ترتیب مقرر در این قانون و قوانین دیگر فرق می کند. اهم این تقسیم بندیها عبارتند از:

- ۱- جرائم عمومی و جرائم سیاسی و مطبوعاتی .
- ۲- جرائم عادی و جرائم سازمان یافته .
- ۳- جرائم علیه اشخاص (حقوق الناس) و جرائم علیه نظامات دولتی و حقوق عمومی .
- ۴- جرائم عمدی و جرائم غیر عمدی .



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

۵- جرائم مشهود و جرائم غیر مشهود .

تبصره - : تعریف و محدوده و موارد هر یک از این جرائم را قانون مشخص می کند .

ماده ۴-۱۲۲ : ترتیب اجرای مجازات‌ها و صلاحیت دادگاه‌های رسیدگی به انواع جرایم و چگونگی رعایت حقوق متهمان و محکومان و سایر کیفیات مربوط به دادرسی به جز مواردی که در این قانون مقرر شده است برابر قانون آیین دادرسی کیفری و سایر قوانین مربوطه خواهد بود.

مبحث سوم : اقدامات تأمینی ، تکمیلی و تبعی

ماده ۱-۱۲۳ : دادگاه می‌تواند در تکمیل حکم اصلی کسی را که به علت ارتکاب جرم عمدی از نوع جنحه یا جنایت به مجازات محکوم کرده با رعایت شرایط مقرر در این قانون، متناسب با جرم ارتكابی و خصوصیات مجرم به یک یا چند مورد از اقدامات زیر نیز محکوم کند:

۱- اقامت اجباری در محل معین برای مدت معین.

۲- منع از اقامت در محل یا محل‌های معین برای مدت معین.

۳- منع موقت از اشتغال به شغل یا حرفه یا کار معین.

۴- انفصال موقت از خدمات دولتی و عمومی.

۵- بستن موقت بنگاه یا مؤسسه یا محل کسب.

۶- محرومیت از حق حضانت یا وصایت یا نظارت.

۷- منع از رانندگی با وسایل نقلیه موتوری و یا تصدی وسایل موتوری.

۸- منع موقت از صدور چک.

۹- منع از حمل سلاح.

۱۰- منع موقت خروج تبعه ایرانی از کشور.

۱۱- اخراج بیگانگان از کشور.

۱۲- قطع موقت خدمات عمومی.

۱۳- ضبط و توقیف وسیله نقلیه و یا مکان ارتکاب جرم و یا هر نوع وسیله و ابزار کار و یا رسانه و یا مؤسسه‌ای که در انجام جرم دخالت داشته است.

۱۴- انتشار حکم در جرایم.

تبصره ۱ - چنانچه مجازات مورد حکم دادگاه با اقدامات تأمینی مذکور از یک نوع باشند، فقط مجازات اصلی اعمال خواهد شد.

تبصره ۲ - آیین‌نامه اجرایی مربوط به مدت و کیفیت اجرای محکومیت‌های فوق توسط رئیس قوه قضاییه به تصویب می‌رسد.



## جمهوری اسلامی ایران رئیس جمهور

ماده ۲-۱۲۳: در هر مورد محکوم علیه در طی مدت اجرای حکم، اقدام تأمینی مورد حکم دادگاه را رعایت ننماید دادگاه می تواند با پیشنهاد دادستان، اقدام مذکور را به تناسب جرم و مجرم به شش ماه تا یک سال حبس تبدیل کند. و چنانچه محکوم علیه در طی مدت اجرای حکم، اقدام تأمینی را رعایت کند به گونه ای که اطمینان به عدم تکرار جرم و اصلاح وی باشد دادگاه با پیشنهاد دادستان می تواند نسبت به لغو یا کاهش مدت اجرای اقدام تأمینی اقدام نماید.

ماده ۳-۱۲۳: محکومیت قطعی کیفری در جرایم عمدی محکوم را پس از اجرای حکم یا بپیمول مرور زمان تبعاً در مدت زمان مقرر در این ماده از حقوق اجتماعی محروم می کند:

۱- هفت سال در محکومیت به مجازات های سالب حیات یا حبس ابد از تاریخ توقف اجرای حکم اصلی، هرگاه احکام مذکور به جهتی از جهات اجرا نشوند.

۲- سه سال در محکومیت به قطع یا قصاص عضو یا نفی بلد و یا حبس بیش از سه سال.

۳- دو سال در محکومیت به شلاق به عنوان حد، تبعید و حبس بیش از دو سال.

تبصره ۱ - چنانچه محکومیت شامل موارد مذکور در این ماده نباشد، مراتب محکومیت در پيشينه کیفری محکوم علیه درج می شود اما در گواهی های صادره از مراجع ذی ربط منعکس نخواهد شد. مگر به درخواست مراجع قضایی برای تعیین یا بازنگری در مجازات.

تبصره ۲ - در مورد جرایم قابل گذشت در صورتی که پس از صدور حکم قطعی با گذشت شاکی یا مدعی خصوصی، اجرای مجازات موقوف شود اثر تبعی آن نیز رفع می شود.

تبصره ۳ - عفو موجب زوال آثار تبعی مجازات نمی شود مگر اینکه تصریح گردد.

تبصره ۴ - در مواردی که عفو مجازات شامل آثار تبعی نشود و همچنین در مورد آزادی مشروط، آثار تبعی محکومیت پس از گذشت مدت مقرر از زمان آزادی محکوم علیه رفع می گردد.

ماده ۴-۱۲۳: حقوق اجتماعی عبارت است از حقوقی که قانونگذار برای اتباع کشور جمهوری اسلامی ایران و سایر افراد مقیم در قلمرو حاکمیت ایران منظور نموده است و سلب آن منحصراً به موجب قانون یا حکم دادگاه صالح می باشد. موارد محرومیت از حقوق اجتماعی موضوع این ماده عبارت اند از:

۱- حق انتخاب شدن در مجالس شورای اسلامی و خبرگان و عضویت در شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام و حق انتخاب شدن به ریاست جمهوری یا عضویت در هیأت وزیران.

حق عضویت در کلیه انجمن ها، شوراهای، احزاب و جمعیت هایی که اعضای آن به موجب قانون با رأی مردم انتخاب می شوند.

۲- حق عضویت در هیأت های شرکت های دولتی و عمومی، هیأت های منصفه و امناء، شوراهای حل اختلاف.

۳- حق اشتغال به مشاغل آموزشی و روزنامه نگاری.

۴- حق استخدام در قوای سه گانه، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، نیروهای مسلح و دیگر نهادهای دولتی، شرکت ها و مؤسسات وابسته به دولت، شهرداری ها و مؤسسات مأمور به خدمات عمومی.



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

۵- حق وکالت دادگستری و تصدی دفاتر ثبت اسناد رسمی و ازدواج و طلاق و دفتر یاری.

۶- حق انتخاب شدن به سمت داوری یا کارشناسی در مراجع رسمی.

۷- حق انتخاب شدن به سمت قیم، امین، متولی، ناظر یا متصدی موقوفات عام.

۸- حق استفاده از نشان‌های دولتی و بهره‌مندی از عناوین افتخاری.

۹- حق تأسیس شرکت یا ثبت هرگونه بنگاه تجارتي یا مؤسسه آموزشی، پژوهشی، فرهنگی، علمی و غیره.

ماده ۵-۱۲۳: هرکس محکوم به یکی از مجازاتهای حدی و یا سالب حیات که به هر جهتی اجرا نشود و یا حبس بیش از سه سال محکوم شود از خدمت یا اشتغال در وزارتخانه ها یا شرکتها و موسسات دولتی و وابسته به دولت و سازمان های مملکتی و نهادهای عمومی و سازمانهای مأمور به خدمت عمومی و همچنین اشتغال به امر وکالت در دعاوی و سردفتری و دفتر یاری به مدت پنج سال از تاریخ اتمام مجازات حبس یا اجرای مجازاتهای دیگر محروم خواهد بود.

## فصل سوم : حدود مسؤولیت کیفری

### مبحث اول : شروع به جرم

ماده ۱-۱۳۱: هرکس قصد ارتکاب جرمی نماید و شروع به اجرای آن کند و اقداماتی را که ارتباط مستقیم با وقوع جرم دارد انجام دهد ولی به واسطه عوامل خارجی که اراده فاعل در آن دخالت ندارد اقدام او معلق یا بی اثر بماند اقدام او شروع در جرم محسوب می شود و چنانچه در قانون مجازات دیگری برای شروع به آن جرم مقرر شده باشد به آن مجازات محکوم می گردد و در غیر این صورت به مجازاتهای زیر محکوم می شود :

۱- اگر مجازات قانونی جرم سالب حیات یا حبس دائم باشد ، مرتکب به تناسب جرم و خصوصیات شخص مجرم به حبس از سه تا پنج سال و شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می شود.

۲- اگر مجازات قانونی جرم قطع یا قصاص عضو حبس بیش از پنج سال باشد، مرتکب به تناسب جرم و خصوصیات شخص مجرم به حبس از یک تا دو سال و شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می شود.

۳- در سایر مجازاتها به استثنای جرائم مذکور در بند ج ماده (۱-۱۲۲) مرتکب به تناسب جرم و خصوصیات شخص مجرم از ۹۱ روز تا شش ماه و شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می شود.

تبصره ۱ - شروع به ارتکاب جرم در جرائم مستوجب مجازاتهای تعزیری و بازدارنده ، در صورتی قابل مجازات است که در قانون به آن تصریح شده باشد.

تبصره ۲ - هرگاه اعمال انجام یافته ارتباط مستقیم با ارتکاب جرم داشته باشد ولی به جهات مادی که مرتکب از آنها بی اطلاع بوده وقوع جرم غیر ممکن باشد جرم محال یا عقیم بوده و در حکم شروع به جرم است.



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

تبصره ۳- هرگاه اقدامات انجام یافته در شروع به جرم مشتمل بر جرائم دیگری باشد مرتکب به مجازات های مقرر بر آن جرائم علاوه بر مجازات شروع محکوم می شود.

ماده ۲-۱۳۱: مجرد قصد ارتکاب جرم و یا عملیات و اقداماتی که فقط مقدمه جرم بوده و ارتباط مستقیم با وقوع جرم نداشته باشد، شروع به جرم نبوده و از این حیث قابل مجازات نیست.

ماده ۳-۱۳۱: هرگاه کسی که شروع به جرمی کرده به اراده خود آن را ترک کند به اتهام شروع به جرم منظور تعقیب نمی شود، لیکن اگر همان مقدار عملی که مرتکب شده جرم باشد به مجازات آن محکوم می شود.

### مبحث دوم: شرکت در جرم

ماده ۱-۱۳۲: هرکس با علم و عمد با شخص یا اشخاص دیگر در انجام عملیات اجرایی تشکیل دهنده یکی از جرایم مستلزم تعزیر یا مجازات بازدارنده مشارکت کند و جرم مستند به عمل همه آنها باشد خواه عمل هر یک به تنهایی برای وقوع جرم کافی باشد خواه نباشد و خواه اثر کار آنان مساوی باشد خواه متفاوت، شریک در جرم محسوب و مجازات او مجازات فاعل مستقل آن جرم است. در مورد جرایم غیر عمدی نیز چنانچه جرم مستند به عمل توأم با خطای دو نفر یا بیشتر باشد شریک در جرم محسوب و مجازات هر یک از آنان مجازات فاعل مستقل است.

تبصره ۱- حکم شرکت در جرایم مستوجب حد یا قصاص یا دیه همان است که در فصول مربوط آمده است.  
تبصره ۲- هرگاه تأثیر مداخله شریکی در حصول جرم ضعیف باشد دادگاه مجازات او را به تناسب تأثیر عمل او تخفیف می دهد.

### مبحث سوم: معاونت در جرم

ماده ۱-۱۳۳: اشخاص زیر معاون جرم محسوب می شوند:

۱- هرکس با علم و عمد دیگری را با تحریک، ترغیب، تهدید، تطمیع یا سوء استفاده از قدرت و یا با دسیسه یا فریب یا نیرنگ و مانند آن به ارتکاب جرم برانگیزد.

۲- هرکس با علم و عمد وسایل ارتکاب جرم را تهیه کند یا طریق ارتکاب آن را با علم از قصد مرتکب به او ارائه دهد.

۳- هرکس با علم و عمد با کمک به دیگری یا همکاری با او وقوع جرم را تسهیل کند.

تبصره - برای تحقق معاونت در جرم وحدت قصد و تقدم یا تقارن زمانی عمل معاون و مباشر جرم شرط است.

ماده ۲-۱۳۳: در صورتی که برای معاون در قانون مجازات دیگری تعیین نشده باشد، مجازات وی به شرح زیر است:



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

۱- در جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات یا حبس دائم است به تناسب جرم و خصوصیات مجرم از سه سال تا پنج سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق.

۲- در جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص عضو یا قطع آن یا حبس بیش از سه سال است به تناسب جرم و خصوصیات مجرم از یک تا دو سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق.

۳- در سایر جرائم به تناسب جرم و خصوصیات مجرم از یک پنجم تا یک سوم حداقل مجازات قانونی مباشر آن جرم. ماده ۳-۱۳۳: هرکس با علم و عمد از طفل نابالغ به عنوان وسیله ارتکاب جرم خود استفاده کند به حداکثر مجازات قانونی همان جرم محکوم می‌گردد و اگر با تحریک، ترغیب، تطمیع، تهدید و یا تسهیل ارتکاب جرم، زمینه ارتکاب جرم را برای طفل فراهم کند به حداکثر مجازات معاونت در آن جرم محکوم می‌شود.

ماده ۴-۱۳۳: هرگاه مباشر جرم به جهتی از جهات قانونی قابل تعقیب نباشد یا تعقیب یا اجرای حکم مجازات او به جهتی از جهات قانونی موقوف گردد تأثیری در تعقیب و مجازات معاون یا شریک جرم ندارد.

ماده ۵-۱۳۳: در مجازات‌های تعزیری و بازدارنده مجازات کسانی که سردستگی دو یا چند نفر را در ارتکاب جرم به عهده داشته یا به این منظور دسته یا گروهی را تشکیل یا اداره کرده‌اند اعم از این که عمل آنان شرکت یا معاومت در جرم باشد یا نه حداکثر مجازات آن جرم است. مگر این که در قانون مجازات دیگری مقرر شده باشد و نسبت به جرائم مستوجب حدود شرعی و قصاص همان است که در مقررات مربوط ذکر شده است.

ماده ۶-۱۳۳: مجازات‌های مالی و محرومیت از حقوق قابل تسری به اشخاص حقوقی است بدان معنا که جرائم ارتكابی به وسیله سازمان‌ها و نمایندگان آنها که در راستای اجرای نمایندگی و وظائف مربوطه انجام گرفته است به حساب اشخاص حقوقی گذاشته خواهد شد و ترتیب و مقدار و نحوه اجرای آن را قانون مشخص می‌کند. مسئولیت اشخاص حقوقی نافی مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی مرتکب یا معاون نمی‌باشد.

## مبحث چهارم: تعدد و تکرار جرم

ماده ۱-۱۳۴: تعدد جرم به معنای ارتکاب مجدد همان جرم یا تحقق جرم دیگری است قبل از اجرای مجازات.

ماده ۲-۱۳۴: در جرایم تعزیری و بازدارنده هرگاه عمل واحد دارای عناوین متعدد جرم باشد، تعدد معنوی محسوب می‌شود و مجازات جرمی اجرا می‌شود که اشد است.

ماده ۳-۱۳۴: در جرایم عمدی مستوجب مجازات تعزیری و بازدارنده هرگاه عمل مجرمانه متعدد باشد اعم از آنکه در زمان واحد یا زمانهای متعدد واقع شده یا دارای یک عنوان یا عناوین متعدد مجرمانه باشد، تعدد مادی است و چنانچه جرائم ارتكابی از سه جرم بیشتر نباشد دادگاه مکلف است برای هر یک از آن جرائم حداکثر مجازات مقرر را مورد حکم قرار دهد و هرگاه جرائم ارتكابی بیش از سه جرم باشد دادگاه، مجازات هر یک از جرائم را بیش از حداکثر مجازات مقرر قانونی معین می‌کند بدون اینکه از حداکثر باضافه نصف آن تجاوز نماید. در هر یک از موارد یاد شده تنها مجازات اشد قابل اجرا است و اگر مجازات اشد به یکی از علل قانونی تقلیل یا تبدیل یافته یا ساقط شده یا



## جمهوری اسلامی ایران

### رئیس جمهور

غیرقابل اجرا شود مجازات اشد بعدی اجرا می‌گردد. در صورتیکه مجموع جرائم ارتكابی در قانون عنوان جرم خاصی داشته باشد مقررات تعدد جرم رعایت نخواهد شد و مرتکب به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌گردد. تبصره - در صورتی که از عمل مجرمانه واحد، در خارج نتایج مجرمانه متعدد حاصل شود، در حکم تعدد مادی است.

تبصره ۳ - مجازاتهای تعزیری و بازدارنده با مجازاتهای حدود و قصاص و دیات جمع می‌شوند ولیکن موجب تأخیر یا مانع از اجرای آنها نمی‌شوند و چنانچه آنها به هر سببی ساقط یا عفو شوند و یا در غیر مجازات سالب حیات اجرا شوند مجازات تعزیری یا بازدارنده اجرا می‌شود به جز موارد مذکور در ماده (۴-۲۱۶) این قانون.

تبصره ۴ - مجازات های تبعی و همچنین اقدامات تأمینی و تربیتی که از حیث قانونی برای هر یک از جرائم مورد حکم مقرر شده در هر صورت اجرا خواهد شد مگر در مورد اقدامات تأمینی و تربیتی مشابه که در این صورت اشد آن اجرا می‌شود

تبصره ۵ - در تعدد جرم هرگاه مجازات فاقد حداقل و اکثر باشد اگر متهم دو یا سه جرم مرتکب شده باشد دادگاه تا یک چهارم مجازات مقرر قانونی را به مجازات اصلی اضافه می‌کند و اگر جرائم ارتكابی بیش از سه فقره باشد به اصل مجازات تا نصف اضافه می‌شود.

ماده ۴-۱۳۴: تکرار جرم به معنای ارتکاب مجدد همان جرم یا جرم دیگری است پس از شروع در اجرای مجازات جرم اول.

ماده ۵-۱۳۴: هرکس در جرایم عمدی مستوجب مجازات تعزیری و بازدارنده به موجب حکم قطعی دادگاه به مجازات حبس بیش از دو سال محکوم شده باشد و از تاریخ شروع اجرای مجازات حبس، مرتکب جرم عمدی از همان نوع یا جرائم مشابه شود، به یک برابر و نیم حداکثر مجازات قانونی آن جرم محکوم می‌شود و چنانچه مرتکب جرم عمدی دیگری شود در صورتی که جرائم ارتكابی بیش از سه فقره باشد به یک برابر و نیم حداکثر مجازات قانونی جرم اخیر محکوم می‌شود.

تبصره - جرایم زیر مشابه همدیگر محسوب می‌شوند:

۱- سرقت، کلاهبرداری و جرایم در حکم آن، اختلاس، ارتشاء، خیانت در امانت، و ربا؛

۲- کلیه جرایم عمدی بر علیه اشخاص و اطفال؛

۳- جرایم ضد امنیت داخلی و خارجی کشور.

ماده ۶-۱۳۴: مقررات مربوط به تعدد و تکرار جرم در مورد جرایم خلاف، جرایم سیاسی و مطبوعاتی، جرایم غیر عمدی، جرائم اطفال و محکومیت‌هایی که منجر به اعاده حیثیت یا مشمول مرور زمان شده باشند و همچنین مرتکب جرمی که در حال ارتکاب جرم دچار اختلال نسبی شعور یا قوه تمییز یا اراده شده باشد جاری نمی‌شود و در حدود شرعی و قصاص و دیات نیز همان است که در مقررات مربوط ذکر شده است.





جمهوری اسلامی ایران

رئیس‌جمهور

ماده ۷-۱۳۴: دادگاه در مورد اشخاصی که دارای سه فقره محکومیت مشمول مقررات تکرار یک نوع جرم یا جرائم مشابه باشند، نمی‌تواند کیفیات مخففه را اعمال نماید.

## فصل چهارم : موانع مسؤولیت کیفری

### مبحث اول : طفولیت

ماده ۱-۱۴۱: منظور از طفل در این قانون کسی است که به سن ۱۸ سال تمام خورشیدی نرسیده باشد. اطفال به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف - نابالغ غیرممیز؛ به اطفالی اطلاق می‌شود که به سن هفت سال تمام نرسیده باشد.

ب - نابالغ ممیز؛ به اطفال دارای هفت سال تمام اطلاق می‌شود که به سن بلوغ نرسیده باشند.

ج - بالغ؛ به اطفالی اطلاق می‌شود که به سن بلوغ رسیده و کمتر از ۱۸ سال تمام می‌باشند.

تبصره - سن بلوغ پسر ۱۵ سال تمام و دختر ۹ سال تمام قمری است.

ماده ۲-۱۴۱: اطفال نابالغ در صورت ارتکاب جرم مبری از مسؤولیت کیفری هستند لیکن اگر طفل ممیز مرتکب جرم شود تربیت و مراقبت از وی با نظر دادگاه به عهده ولی یا سرپرست قانونی و عندالاقضاء کانون اصلاح و تربیت اطفال می‌باشد.

ماده ۳-۱۴۱: در جرایم تعزیری و بازدارنده مجازاتهای قانونی درباره اطفال بالغ اعمال نمی‌شود و به اقتضای سن آنها، مطابق قانون رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان، در مورد آنها اتخاذ تصمیم خواهد شد.

ماده ۴-۱۴۱: در جرایم موجب حد هرگاه اطفال بالغ ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آنها به مجازاتهای پیش‌بینی شده در قانون رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان محکوم خواهند شد.

تبصره ۱- دادگاه برای تشخیص رشد و کمال عقل می‌تواند از نظر پزشکی قانونی یا از هر طریق دیگری که مقتضی بداند، استفاده کند.

تبصره ۲- مسؤولیت اطفال در مورد پرداخت دیه و ضرر و زیان‌های مالی و آثار مدنی دیگر مطابق مقررات مربوط است.

### مبحث دوم : جنون

ماده ۱-۱۴۲: جنون وضعیتی است که شخص مبتلای به آن به علل مادرزادی یا عارضی دچار اختلال روانی می‌باشد، به نحوی که قوه تمییز یا اراده وی زایل گردد.



جمهوری اسلامی ایران

رئیس‌جمهور

ماده ۲-۱۴۲: جنون در حال ارتکاب جرم رافع مسئولیت کیفری است.

ماده ۳-۱۴۲: هرگاه مرتکب بعد از ارتکاب جرم و قبل از صدور حکم قطعی مبتلا به جنون شود تا زمان افاقه تعقیب نخواهد شد، و چنانچه پس از صدور حکم قطعی مبتلا به جنون شود مجازات قصاص و حدود در مورد وی اجرا و سایر مجازات‌ها تا حالت افاقه اجرا نمی‌شود.

تبصره: نسبت به قصاص و دیه و ارش و همچنین ضرر و زیان‌ها و آثار مدنی دیگر جنون مانع از تعقیب و رسیدگی نمی‌باشد.

ماده ۴-۱۴۲: هرگاه مرتکب در حال ارتکاب جرم به اختلال نسبی قوه تمییز یا اراده دچار باشد به حدی که در ارتکاب جرم مؤثر واقع گردد در صورتی که شرایط تحقق جرم و مجازات را مرتفع سازد مستوجب مجازات نخواهد بود و در غیر این صورت در جرایم موجب حد یا قصاص و دیات طبق مقررات آن مجازات‌ها خواهد بود و در مورد جرایم تعزیری دادگاه مکلف است مجازات وی را طبق ماده (۱-۱۵۱) و (۲-۱۵۱) این قانون تخفیف دهد.

ماده ۵-۱۴۲: هرگاه مرتکب جرم در حین ارتکاب، مجنون بوده یا پس از حدوث جرم مبتلا به جنون شود چنانچه جنون و حالت خطرناک مجنون با جلب نظر متخصص ثابت باشد و آزاد بودن وی محل نظم و امنیت عمومی باشد به دستور دادستان تا رفع حالت خطرناک در محل مناسب از قبیل مراکز روان درمانی نگهداری می‌شود.

شخص نگهداری شده یا خویشاوندان او می‌توانند در دادگاه به این دستور اعتراض کنند در این حال دادگاه با حضور معترض موضوع را با جلب نظر کارشناسی در جلسه اداری رسیدگی و در صورت تشخیص رفع حالت خطرناک حکم به خاتمه اقدام تأمینی یا تأیید دستور دادستان صادر می‌کند.

این حکم قطعی است ولی شخص نگهداری شده یا خویشاوندان وی هرگاه علائم بهبودی را مشاهده کردند حق اعتراض به این حکم را دارند.

این امر مانع از آن نیست که هرگاه بنا به تشخیص متخصص بیماری‌های روانی مجرم درمان شده باشد، برحسب پیشنهاد مدیر محل نگهداری او دادستان دستور خاتمه نگهداری صادر کند.

### مبحث سوم: اجبار، اضطراب، جهل و اشتباه

ماده ۱-۱۴۳: هرگاه کسی بر اثر اجبار و اکراه که عرفاً و عادتاً قابل تحمل نباشد مرتکب جرمی به جز جرمی که موجب قصاص است شود، مسئول نخواهد بود، در جرائم تعزیری و بازدارنده اجبار یا اکراه کننده به مجازات فاعل جرم محکوم می‌شود و در جرایم موجب حد یا قصاص و دیه طبق مقررات خاص آنها خواهد بود.

ماده ۲-۱۴۳: هرکس هنگام بروز خطر شدید فعلی یا قریب‌الوقوع از قبیل سیل، توفان، آتش‌سوزی، زلزله بدون اختیار یا با اختیار ولیکن به منظور حفظ جان یا مال خود یا دیگری مرتکب جرمی شود مسئول نیست مشروط بر اینکه فاعل خطر را عمداً ایجاد نکرده و عمل ارتكابی یا خطر موجود متناسب بوده و برای دفع آن ضرورت داشته باشد.



## جمهوری اسلامی ایران

### رئیس جمهور

تبصره: کسانی که حسب وظیفه یا قانون مکلف به مقابله با خطر هستند مشمول مقررات ذیل این ماده نیستند مگر در موارد جرائم نسبت به اموال در صورتی که آن جرائم ملازم با انجام وظیفه آنان داشته باشد.

ماده ۳-۱۴۳: مسؤولیت دیه وارش و ضرر و زیان‌های مالی در موارد اضطرار، عدم اختیار، خطا و جهل معذر ساقط نمی‌شود و باید طبق مقررات خاص آنها عمل شود.

ماده ۴-۱۴۳: هرگاه شخصی در حالت خواب یا بیهوشی و اغماء مرتکب عملی که جرم شناخته شده شود مسؤول نخواهد بود.

ماده ۵-۱۴۳: اگر کسی بر اثر شرب خمر یا مصرف مواد مخدر یا روان‌گردان و نظایر آن مسلوب‌الاراده شود جرمی که در آن حال بدون اراده و اختیار از او سر می‌زند مستوجب مجازات آن جرم نخواهد بود و اگر در حال ارتکاب جرم به اختلال نسبی شعور یا قوه تمییز با اراده دچار شود طبق ماده (۴-۱۴۲) این قانون عمل خواهد شد، لیکن چنانچه ثابت شود مصرف این مواد به منظور ارتکاب جرم یا با علم به تحقق آن بوده است مجرم علاوه بر مجازات مصرف آنها به مجازات جرمی که مرتکب شده است، نیز محکوم می‌شود.

ماده ۶-۱۴۳: هرگاه شخصی در اثر خطای در فعل و یا اشتباه در موضوع یا جهل به قانون در مواردی که جهل به قانون عذر باشد، عمل مجرمانه‌ای از او صادر شود مستوجب مجازات مقرر برای آن عمل نخواهد بود و لیکن چنانچه در مقدمات سهل‌انگاری و بی‌احتیاطی کرده باشد مشمول مجازاتهای جرائم غیر عمدی می‌گردد.

ماده ۷-۱۴۳: صرف ادعای یکی از موانع مسؤولیت در این فصل از طرف متهم مسموع نیست و باید آن را در دادگاه به اثبات برساند. مگر در مواردی که در این قانون برخلاف آن تصریح شود.

ماده ۸-۱۴۳: در کلیه جرائم تعزیری و بازدارنده در صورتی که جرم به صورت غیر عمد واقع شده باشد مجازات حبس تعزیری نخواهد داشت و قاضی موظف است در این موارد یکی از مجازاتهای اجتماعی جایگزین حبس را به ترتیب مقرر در قوانین مربوط صادر نماید.

### مبحث چهارم: دفاع مشروع

ماده ۱-۱۴۴: اعمالی که مطابق قانون جرم است هرگاه در مقام دفاع از نفس یا عرض یا ناموس یا مال خود یا دیگری و یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هرگونه تجاوز فعلی یا خطر قریب‌الوقوع ارتکاب یابد در صورت اجتماع شروط زیر جرم محسوب نمی‌شود:

۱- دفاع برای دفع تجاوز یا خطر ضرورت داشته و متناسب با آن باشد.

۲- عمل ارتكابی بیش از حد لازم نباشد.

۳- توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد و یا مداخله آنان در دفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود.

۴- خطر و تجاوز به سبب اقدام آگاهانه یا تجاوز خود شخص و دفاع دیگری صورت نگرفته باشد.



## جمهوری اسلامی ایران رئیس‌جمهور

تبصره ۱- تناسب دفاع با تجاوز و خطر باید به هنگام انجام دفاع ارزیابی شود نه قبل یا پس از آن، شدت نتایج ناشی از دفاع در این زمینه نباید لحاظ شود. به منظور تشخیص این تناسب باید شرایط زمانی و مکانی انجام دفاع و وضع جسمی و روحی مدافع مورد توجه قرار گیرد. در هر حال اگر با وجود در نظرگرفتن موارد یاد شده دفاع با حمله متناسب نباشد دادگاه می‌تواند در جرایم تعزیری و بازدارنده کیفیات مخففه را نسبت به مدافع اعمال کند.

تبصره ۲- دفاع از ناموس، عرض، مال و یا آزادی غیرازخود به نحوی که موجب جنایت بر دیگری باشد هنگامی جایز است که او ناتوان از دفاع بوده و نیاز به کمک داشته باشد. لیکن دفاع از نفس و مال کسانی که مسؤولیت دفاع از آنان را برعهده دارد در هر صورت جایز است.

ماده ۲-۱۴۴: مقاومت در برابر قوای تأمینی و انتظامی در مواقعی که مشغول انجام وظیفه خود باشند، دفاع محسوب نمی‌شود ولی هر گاه قوای مزبور از حدود وظیفه خود خارج شوند و حسب ادله و قراین موجود خوف آن باشد که عملیات آنان موجب قتل یا جرح یا تعرض به عرض یا ناموس گردد، در این صورت دفاع جایز است.

### مبحث پنجم: انجام وظیفه قانونی

ماده ۱-۱۴۵: اعمالی که برای آنها مجازات مقرر شده است در موارد زیر جرم محسوب نمی‌شود.

۱- در صورتی که ارتکاب عمل به امر آمر قانونی باشد و خلاف شرع هم نباشد؛

۲- در صورتی که ارتکاب عمل به حکم یا اجازه قانون باشد.

۳- در صورتی که ارتکاب عمل برای اجرای قانون اهم لازم باشد و درقانون، اهم بودن آن تعیین شده باشد.

ماده ۲-۱۴۵: هرگاه به امر غیرقانونی یکی از مقامات رسمی جرمی واقع شود آمر و مأمور به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌شوند. ولی مأموری که امر آمر را به علت اشتباه قابل قبول و به تصور این که قانونی است اجراء کرده باشد فقط به پرداخت دیه یا ضمان مالی محکوم می‌شود.

تبصره - چنانچه مأمور غیرقانونی بودن موضوع را به آمر یادآوری نماید و بعد از این اعلام مقام مافوق بر اجرای دستور خود اصرار ورزد مسئولیت کیفری در غیر جرایم حدود و قصاص به عهده‌ی آمر می‌باشد و در جرایم مستوجب حدود و قصاص طبق مقررات مربوط به آن مجازات‌ها خواهد بود.

ماده ۳-۱۴۵: هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا حکم و یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در صورت تقصیر، شخص مقصر طبق موازین ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود، و در موارد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی شود باید نسبت به اعاده حیثیت او از طریق اعلام براءت در رسانه عمومی یا جبران مادی طبق آنچه که درآیین دادرسی مقرر است اقدام شود.

ماده ۴-۱۴۵: اعمال زیر جرم محسوب نمی‌شود.



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

- ۱- هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع که با رضایت شخص یا اولیا یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی او و با رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی انجام شود. در موارد فوری اخذ رضایت ضروری نیست.
- ۲- عملیات ورزشی و حوادث ناشی از آن، مشروط بر اینکه سبب این حوادث نقض مقررات مربوط به آن ورزش نباشد؛ و این مقررات با موازین شرعی مخالفت نداشته باشد.
- ۳- اقدامات کسانی که حسب تکلیف قانونی خود وظیفه نجات اشخاص یا دفع خطر از جان و مال دیگران را بر عهده دارند مشروط به اینکه کلیه مقررات مربوط را رعایت کرده باشند.
- ماده ۵-۱۴۵: اگر پزشک پیش از شروع درمان یا عمل جراحی از بیمار یا ولی او براءت حاصل کرده باشد و نیز در موارد فوری که تحصیل اجازه یا براءت ممکن نباشد ضامن خسارت جانی یا مالی یا نقص عضو نیست. مگر این که مرتکب تقصیر شده باشد.

## فصل پنجم - تخفیف، تعویق، تعلیق مجازات و آزادی مشروط

### مبحث اول: تخفیف یا تبدیل مجازات

ماده ۱-۱۵۱: در محکومیت‌های تعزیری و بازدارنده دادگاه می‌تواند در صورت احراز کیفیات مخففه به شرح زیر مجازات را متناسب با وضعیت متهم تخفیف یا در جهت تخفیف به مجازات از نوع دیگر تبدیل کند.

- ۱ - حبس ابد به ۵ سال تا پانزده سال حبس
- ۲ - حبسی که میزان یا حداقل آن سه سال یا بیشتر باشد به ۱ سال تا ۳ سال حبس.
- ۳ - حبسی که میزان یا حداقل آن کمتر از سه سال باشد به جزای نقدی که از معادل بدل از سه ماه حبس کمتر نباشد و از معادل بدل یک سال حبس بیشتر نباشد.
- ۴ - جزای نقدی به نصف حداقل و چنانچه حداقل و حداکثر تعیین نشده باشد به ۱ میزان مقرر در قانون.

۳

۵ - انفصال دایم به ۵ سال انفصال موقت.

۶- انفصال موقت به ۱ حداقل و چنانچه حداقل و حداکثر تعیین نشده باشد به ۱ مدت مقرر در قانون

۳

۳

تبصوه - تخفیف یا تبدیل مجازات‌های موجب حد یا قصاص طبق قانون آن مجازات‌ها خواهد بود.

ماده ۲-۱۵۱: کیفیات مخففه عبارتند از:

- ۱ - گذشت شاکی یا مدعی خصوصی؛
- ۲ - اظهارات و راهنمایی‌های متهم که در شناختن شرکاء و معاونان مجرم و یا کشف اشیایی که از جرم تحصیل شده مؤثر باشد؛



## جمهوری اسلامی ایران رئیس جمهور

- ۳ - اوضاع و احوال خاصی که متهم تحت تأثیر آنها مرتکب جرم شده است، از قبیل: رفتار و گفتار تحریک آمیز بزه دیده یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم ؛
- ۴ - اعلام متهم قبل از تعقیب یا اقرار او در مرحله تحقیق که در کشف جرم مؤثر باشد؛
- ۵ - وضع خاص متهم مانند کهولت و یا بیماری و یا حسن سابقه او؛
- ۶ - اقدام یا کوشش متهم به منظور تخفیف آثار جرم و جبران زیان ناشی از آن؛
- ۷ - تأثیر ضعیف مداخله و مباشرت شریک در حصول جرم ؛
- تبصره ۱ - دادگاه مکلف است جهات تخفیف مجازات را در حکم تصریح کند.
- تبصره ۲ - هرگاه نظیر کیفیات مخففه مذکور در این ماده در موارد خاصی پیش بینی شده باشد دادگاه نمی تواند به موجب همان کیفیت مجازات را دوباره تخفیف دهد.
- تبصره ۳ - در صورت تعدد یا تکرار جرم نیز دادگاه می تواند جهات مخففه را با رعایت این قانون و باتوجه به ماده (۸-۱۳۴) اعمال کند.
- ماده ۳-۱۵۱: در هر مورد که در قوانین حداکثر مجازات کمتر از ۹۱ روز حبس باشد به جای حبس حکم به جزای نقدی از ۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال تا ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال یا شلاق تا ۷۴ ضربه برحسب تناسب جرم و شخص مجرم صادر می شود.
- ماده ۴-۱۵۱: هرگاه حداکثر مجازات ۹۱ روز حبس و بیشتر تا ۳ سال باشد دادگاه می تواند به تناسب شرایط وقوع جرم و خصوصیات و شرایط مجرم مرتکب را به جای حبس به جزای نقدی و یا جزای نقدی روزانه به ازای هر روز (۱۰۰/۰۰۰) ریال یا تبعید یا الزام به کار عام المنفعه یا یکی از اقدامات مذکور در ماده (۱-۱۲۳) این قانون محکوم نماید، مشروط بر اینکه مدت این کیفرها پس از تبدیل از نظر زمان بیش از حداکثر و کمتر از حداقل حبس مقرر در مورد آن جرم نباشد و در صورتی که مجازات حبس با جزای نقدی توأم باشد و به جای حبس جزای نقدی مورد حکم قرار گیرد هر دو مجازات نقدی جمع می شوند.
- تبصره ۱-: در جرائم غیر عمدی دادگاه موظف است مجازات حبس را به ترتیبی که در این ماده مقرر شده است تبدیل نماید.
- تبصره ۲-: بزهکاران حرفه ای و مرتکبین جرائم ضد امنیت و آسایش عمومی مشمول حکم این ماده نمی باشند .
- تبصره ۳-: در مواردی که حداقل حبس کمتر از ۹۱ روز و حداکثر آن ۹۱ روز یا بیشتر است چنانچه مرتکب به موجب حکم دادگاه به کمتر از ۹۱ روز حبس محکوم شود دادگاه موظف است حبس تعیین شده را به جزای نقدی یا یکی از اقدامات مذکور در ماده (۱-۱۲۳) طبق مقررات این ماده تبدیل نماید.



## جمهوری اسلامی ایران رئیس جمهور

### مبحث دوم : تعویق مجازات

ماده ۱-۱۵۲: در امور خلافی در صورت وجود کیفیات مخففه ، چنانچه دادگاه تشخیص دهد مرتکب از طریق معافیت از کیفر اصلاح می شود و زیان وارده را جبران نموده یا ترتیب جبران آنرا بدهد، پس از احراز مجرمیت متهم ، می تواند حکم به معافیت از کیفر صادر نماید.

ماده ۲-۱۵۲: در جرایم مستوجب مجازات تعزیری یا بازدارنده در صورت وجود کیفیات مخففه، چنانچه دادگاه تشخیص دهد مرتکب از طریق تعویق مجازات اصلاح می شود و زیان وارده را جبران نموده یا ترتیب جبران آنرا بدهد ، میتواند پس از احراز مجرمیت متهم ، به مدت یک سال تعیین کیفر را به تعویق اندازد تعویق ممکن است ساده یا مراقبتی باشد.

تبصره ۱ - تعویق ساده، عبارت از آن است که مرتکب متعهد می گردد که در مدت زمان تعیین شده توسط دادگاه مرتکب جرم نشده و از نحوه رفتار وی احراز شود که در آینده نیز مرتکب جرم نخواهد شد.

تبصره ۲ - تعویق مراقبتی ، آن است که مرتکب در زمان تعیین شده توسط دادگاه ، دستورات و تدابیر تعیین شده توسط دادگاه را رعایت یا به مورد اجرا گزارد.

تبصره ۳ - دادگاه نمی تواند قرار تعویق مجازات را به صورت غیابی صادر کند.

ماده ۳-۱۵۲: دادگاه همزمان با حکم معافیت از کیفر یا قرار تعویق مجازات نسبت به دعوای ضرر و زیان و تعیین تکلیف اشیاء و اموال موضوع جرم رأی مقتضی صادر می نماید . علاوه بر این می تواند اعلام نماید که رأی صادره در پیشینه کیفری محکوم نیز ثبت نشود.

ماده ۴-۱۵۲: تعویق مراقبتی همراه با تدابیر نظارتی و مراقبتی زیر است :

- ۱ - حضور به موقع در مواقعی که مقام قضایی یا مدد کار اجتماعی ناظر تعیین می کند؛
- ۲ - ارائه اطلاعات و اسناد و مدارکی که نظارت بر اجرای تعهدات محکوم را برای مددکار اجتماعی تسهیل می کند.
- ۳ - اعلام هرگونه تغییر شغلی ، اقامتگاهی یا جابه جایی در کمتر از مدت ۱۵ روز و ارائه گزارشی از آن به مددکار اجتماعی
- ۴ - کسب اجازه از مقام قضایی به منظور مسافرت به خارج از کشور در مواردی که این امر اجرای تعهد را با مانع مواجهه می سازد.

ماده ۵-۱۵۲: در تعویق مراقبتی دادگاه صادر کننده قرار می تواند مرتکب را با توجه جرم ارتكابی به اجرای یک یا چند مورد از موارد زیر ملزم نماید:

- ۱ - الزام به یک فعالیت حرفه ای ، حرفه آموزی یا آموزش شغلی حداکثر به مدت یک سال ؛
- ۲ - الزام به اقامت یا عدم اقامت در مکان معین حداکثر به مدت یک سال ؛
- ۳ - اقدام به درمان بیماری یا ترک اعتیاد حداکثر به مدت یک سال .
- ۴ - الزام به پرداخت نفقه افراد واجب النفقه .



## جمهوری اسلامی ایران رئیس جمهور

- ۵- الزام به جبران زیان‌های ناشی از جرم یا ترتیب جبران آن .
  - ۶- خودداری از رانندگی با همه یا برخی وسایط نقلیه موتوری یا تصدی وسایل موتوری که دادگاه تعیین می‌کند حداکثر به مدت یک سال .
  - ۷- خودداری از فعالیت حرفه‌ای مرتبط با جرم ارتكابی .
  - ۸- خودداری از ارتكاب محرمات و ترک واجبات .
  - ۹- ترک معاشرت با شرکاء و معاونان جرم و عدم برقراری ارتباط با برخی اشخاص از جمله بزه دیده .
  - ۱۰- الزام به گذراندن یک دوره خاص آموزش مهارت‌های اساسی زندگی و ارائه گواهی آن .
- ماده ۶-۱۵۲: دادگاه پس از گذشت یک سال از صدور قرار تعویق با توجه به میزان پایبندی مرتکب به اجراء دستورات دادگاه از جمله تدابیر نظارتی و مراقبتی ، بررسی گزارش‌های مددکار اجتماعی و ملاحظه‌ی وضعیت مرتکب حسب مورد نسبت به تعیین کیفر یا صدور حکم معافیت از کیفر اقدام می‌نماید.

### مبحث سوم : تعلیق مجازات

ماده ۱-۱۵۳: دادگاه در کلیه‌ی محکومیت‌های تعزیری و بازدارنده می‌تواند در صورتی که محکوم علیه فاقد پیشینه کیفری مؤثر بوده یا آثار محکومیت‌های سابق وی زایل شده باشد، با ملاحظه وضعیت اجتماعی ، و سوابق و اوضاع و احوالی که موجب ارتكاب جرم گردیده اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را ازدو تا پنج سال معلق نماید . دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری نیز پس از قطعیت حکم ، قبل یا حین اجرای حکم می‌تواند از دادگاه صادر کننده حکم قطعی تقاضای تعلیق نماید در صورت مذکور دادگاه مکلف به رسیدگی است . اجرای حکمی که به درخواست دادستان یا قاضی اجرای احکام قبل از اجرا نسبت به آن درخواست تعلیق شده تا اتخاذ تصمیم از طرف دادگاه متوقف می‌گردد .

تبصره : محکومیت مؤثر، محکومیتی است که محکوم را پس از اجرای حکم تبعاً از حقوق اجتماعی محروم می‌کند .  
ماده ۲-۱۵۳: تعلیق مجازات ممکن است به طور ساده و یا مراقبتی باشد .

تعلیق ساده ، آن است که محکوم متعهد می‌گردد در زمان تعیین شده توسط دادگاه مرتکب جرم نشود .  
تعلیق مراقبتی آن است که محکوم متعهد می‌گردد از دستورات تعیین شده توسط دادگاه تبعیت نموده تدابیر نظارتی را رعایت نماید و در زمان تعیین شده توسط دادگاه مرتکب جرم نشود .

ماده ۳-۱۵۳: تراز تعلیق اجرای مجازات توسط دادگاه ضمن حکم محکومیت یا پس از صدور آن صادر می‌گردد و کسی که اجرای حکم مجازات وی به طور کلی معلق شده اگر بازداشت باشد فوراً آزاد می‌گردد . همچنین محکوم می‌تواند ضمن تحمل مجازات ، در صورت دارا بودن شرایط قانونی ، از دادگاه یا قاضی اجرای احکام کیفری تقاضای تعلیق نماید .





## جمهوری اسلامی ایران

### رئیس جمهور

ماده ۴-۱۵۳: دادگاه جهات و موجبات تعلیق و دستورهایی را که محکوم علیه باید در مدت تعلیق از آنها تبعیت کند و آثار عدم تبعیت از آنها را در قرار خود تصریح می کند و مدت تعلیق را نیز بر حسب نوع جرم ، حالات شخصی ، شرایط اجتماعی و سوابق محکوم علیه تعیین می کند.

ماده ۵-۱۵۳: تعلیق مراقبتی همراه با تدابیر نظارتی و مراقبتی زیر است:

- ۱ - حضور به موقع در مواقعی که مقام قضایی یا مددکار اجتماعی ناظر تعیین می کند؛
  - ۲ - ارائه ی اطلاعات و اسناد و مدارکی که با توجه به ابزارهای در دسترس ، نظارت و اجرای تعهدات محکوم را برای مددکار اجتماعی تسهیل می کند.
  - ۳ - اعلام هرگونه تغییر شغلی ، اقامتگاهی یا جابه جایی در کمتر از مدت ۱۵ روز و ارائه ی گزارشی از آن به مددکار اجتماعی؛
  - ۴ - کسب اجازه از مقام قضایی به منظور هرگونه مسافرت به خارج از کشور ، در صورتی که اجرای تعهدات را با مانع مواجه سازد؛
- تبصره -تدابیر یاد شده می تواند از سوی دادگاه همراه با برخی تدابیر معاضدتی از جمله معرفی مرتکب به نهادهای حمایتی باشد.

ماده ۶-۱۵۳: در تعلیق مراقبتی دادگاه صادر کننده قرار می تواند با توجه به اوضاع و احوال وقوع جرم و ویژگی های روانی و شخصیت محکوم و به تناسب جرم ارتكابی به نحوی که عرفاً موجب اختلال در اداره زندگی محکوم نگردد ، او را به اجرای یک یا چند مورد از موارد زیر در مدت تعلیق ملزم نماید:

- ۱ - الزام به یک فعالیت حرفه ای ، حرفه آموزی یا آموزش شغلی ؛
- ۲ - الزام به اقامت یا عدم اقامت در مکان معین؛
- ۳ - اقدام به درمان بیماری یا ترک اعتیاد؛
- ۴ - الزام به پرداخت نفقه افراد واجب النفقه ؛
- ۵ - الزام به جبران زیان های ناشی از جرم یا ترتیب جبران آن؛
- ۶- خودداری از رانندگی با همه یا برخی وسایط نقلیه که دادگاه تعیین می کند؛
- ۷- خودداری از فعالیت حرفه ای مرتبط با جرم ارتكابی؛
- ۸- خودداری از ارتكاب محرمات و ترک واجبات
- ۹- ترک معاشرت با شرکاء و معاونان جرم و عدم برقراری ارتباط با برخی اشخاص از جمله بزه دیده
- ۱۰- الزام به انجام یک دوره آموزش مهارت های اساسی زندگی و ارائه گواهی آن

ماده ۷-۱۵۳: اگر محکومی که مجازات او معلق شده است در مدت تعلیق بدون عذر موجه از دستور یا دستورهای دادگاه تبعیت نکند ، به درخواست دادستان یا قاضی اجرای مجازات ها و پس از اثبات موضوع در دادگاه صادر کننده حکم برای بار اول یک تا دو سال به مدت تعلیق او افزوده می شود و برای بار دوم قرار تعلیق لغو و مجازات معلق به موقع اجرا گذاشته می شود.



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

ماده ۸-۱۵۳: اجرای حکم مرتکبان جرایم ذیل قابل تعلیق نمی‌باشد:

الف - کسانی که حرفه و شغل آنها ساختن ، وارد کردن، توزیع و فروش موادمخدر و یا معاونت در آنها باشد.

ب - جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی ، سرقت مسلحانه ، جرائم بانندی و سازمان یافته و اداره کردن مراکز فساد و فحشاء ، اخلال در نظام پولی ارزی صادراتی یا وارداتی از طریق قاچاق عمده ، استفاده از سند مجعول ، آدم ربایی ، اسیدپاشی و تظاهر به قدرت نمائی ، تهدید ، اخاذی ، ایجاد مزاحمت با چاقو یا هرگونه اسلحه دیگر و ایجاد مزاحمت برای اطفال و بانوان و تعرض و توهین به آنها .

ج - معاونت در قتل یا محاربه و افساد فی الارض یا یکی از جرایم بند (ب)

ماده ۹ - ۱۵۳: تعلیق اجرای مجازات محکوم، نسبت به حق شاکی یا مدعی خصوصی تأثیری ندارد و حکم پرداخت ضرر و زیان و خسارت یا دیه در این موارد اجرا خواهد شد.

ماده ۱۰-۱۵۳: هرگاه محکوم علیه از تاریخ صدور قرار تعلیق اجرای مجازات در مدتی که از طرف دادگاه مقرر شده است مرتکب جرم موجب محکومیت کیفری مؤثر نشود ، محکومیت تعلیقی بی اثر و از سجل کیفری او محو می‌شود . در صورتی که قسمتی از مجازات معلق شده باشد یا یکی از مجازات‌های مورد حکم معلق شده باشد ، شروع مدت زمان تعلیق اجرای مجازات از زمان خاتمه محکومیت احتساب خواهد شد.

تبصره- در مواردی که به موجب قوانین اداری و استخدامی ، محکومیتی موجب انفصال است در صورت تعلیق اجرای آن ، محکومیت معلق موجب انفصال نخواهد بود مگر آنکه در قانون یا حکم دادگاه تصریح و یا قرار تعلیق لغو شده باشد.

ماده ۱۱-۱۵۳: هرگاه محکوم از تاریخ صدور قرار تعلیق تا تاریخ انقضای مدت آن مرتکب یکی از جرایم موجب محکومیت کیفری مؤثر شود، پس از قطعیت حکم اخیر ، دادگاه قرار تعلیق را لغو و دستور اجرای حکم معلق را نیز صادر و مراتب را به دادگاه صادر کننده قرار تعلیق اعلام می‌کند.

ماده ۱۲-۱۵۳: هرگاه پس از صدور قرار تعلیق دادگاه رأساً یا از طریق دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری احراز نماید که محکوم دارای سابقه محکومیت کیفری مؤثر بوده و بدون توجه به آن اجرای مجازات معلق شده است ، دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری درخواست لغو تعلیق اجرای مجازات را از دادگاه می‌کند و دادگاه پس از احراز وجود سابقه ، قرار تعلیق را لغو خواهد کرد.

ماده ۱۳-۱۵۳: دادگاه به هنگام صدور قرار تعلیق صریحاً به محکوم اعلام می‌کند که اگر در مدت تعلیق مرتکب یکی از جرایم موجب محکومیت کیفری مؤثر شود ، افزون بر مجازات جرم اخیر مجازات معلق نیز درباره او اجرا می‌شود.

ماده ۱۴-۱۵۳: مقررات مربوط به تعلیق مجازات در مورد بزهکاران حرفه ای قابل اعمال نیست و همچنین اگر معلوم گردد که محکوم دارای محکومیت‌های قطعی دیگری بوده که در میان آنها محکومیت تعلیقی نیز وجود



## جمهوری اسلامی ایران رئیس جمهور

داشته ، دادستان یا قاضی اجرای مجازات‌ها موظف است لغو قرار تعلیق را از دادگاه صادر کننده قرار درخواست نماید دادگاه باید نسبت به لغو قرار اقدام نماید.

### مبحث چهارم : نظام نیمه آزادی و آزادی مشروط

ماده ۱-۱۵۴: دادگاه صادر کننده حکم قطعی می‌تواند در محکومیت‌های تعزیری و بازدارنده شخصی را که به مجازات حبس کمتر از پانزده سال محکوم شده است مشروط به اینکه متعهد به اجرای یک فعالیت شغلی یا حرفه‌ای ، آموزشی، حرفه‌آموزی ، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی و درمان پزشکی شود که در فرآیند اصلاح یا جبران خسارت وارده بر بزه دیده مؤثر است با رضایت وی تحت نظام نیمه آزادی ، قرار دهد . همچنین محکوم می‌تواند در طول دوره تحمل مجازات در صورت دارا بودن شرایط قانونی تقاضای صدور حکم نیمه آزادی نماید و دادگاه موظف به رسیدگی خواهد بود .

ماده ۲-۱۵۴: نیمه آزادی شیوه‌ای است که بر اساس آن محکوم می‌تواند فعالیت‌های حرفه‌ای آموزشی ، حرفه‌آموزی ، درمانی و نظایر این‌ها را خارج از زندان انجام دهد . اجرای این فعالیت ها زیر نظر مراکز نیمه آزادی است که در سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی تأسیس می‌شود.

ماده ۳-۱۵۴: دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر در ماده (۱-۱۵۴) و با رعایت ماده (۴-۱۵۲) این قانون محکوم به حبس رابا رضایت وی در محدوده‌ی مکانی مشخص تحت نظارت سیستم‌های الکترونیکی قرار دهد. تبصره - دادگاه در صورت لزوم می‌تواند محکوم را تابع تدابیر نظارتی یا الزامات ذکر شده در مواد ۴-۱۵۲ و ۵-۱۵۲ این قانون قرار دهد.

ماده ۴-۱۵۴: دادگاه می‌تواند با توجه به نیاز شدید پزشکی ، خانوادگی ، شغلی و حرفه‌ای یا اجتماعی محکوم، مقرر نماید که کیفر در طی دوره‌ای که از ۵ سال تجاوز ننماید در چند مرحله اجرا شود.

ماده ۵-۱۵۴: دادگاه صادر کننده حکم در مورد مجازات‌های تعزیری و بازدارنده می‌تواند در مورد محکومان به حبس ابد ، مشروط به اجرای پانزده سال و محکومان به حبس‌های کمتر از آن مشروط به اجرای یک سوم مجازات حبس به پیشنهاد دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری با رعایت شرایط زیر حکم به آزادی مشروط صادر کند:

۱ - محکوم در مدت اجرای مجازات مستمراً از خود حسن اخلاق و رفتار نشان داده باشد؛

۲ - حالات و رفتار محکوم نشان دهد که پس از آزادی دیگر مرتکب جرم نخواهد شد؛

۳ - به تشخیص دادگاه تا آن جا که استطاعت دارد ضرر و زیان مورد حکم دادگاه یا مورد موافقت سندی خصوصی را بپردازد یا قراری برای پرداخت آن بدهد.

ماده ۶-۱۵۴: چنانچه محکوم به علت بیماری یا کهولت سن پس از کسب نظر پزشکی قانونی به تشخیص دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری، حبس وی متعذر باشد، مواعد مذکور در ماده (۵-۱۵۴) در خصوص وی لازم الرعایه نخواهد بود.



## جمهوری اسلامی ایران رئیس جمهور

- ماده ۷-۱۵۴: مراتب مذکور در بندهای ۱ و ۲ ماده (۵-۱۵۴) باید به تأیید رئیس زندان محل و قاضی اجرای احکام کیفری و انقضای مواعد مذکور در ماده مذکور باید به تأیید قاضی اجرای احکام کیفری برسد.
- ماده ۸-۱۵۴: دادگاه می‌تواند با توجه به اوضاع و احوال وقوع جرم و خصوصیات روانی و شخصیت محکوم علیه او را به اجرای دستور یا دستورهای مندرج در ماده (۵-۱۵۳) در مدت آزادی مشروط ملزم کند.
- ماده ۹-۱۵۴: هرگاه محکوم علیه در مدت آزادی مشروط بدون عذر موجه از دستور یا دستورهای دادگاه تبعیت نکند یا مرتکب جرم عمدی شود، بقیه مدت محکومیت او به اجرا درمی‌آید.
- ماده ۱۰-۱۵۴: دادگاه مکلف است دستور یا دستورهای خود و آثار عدم تبعیت از آنها و نیز آثار ارتکاب جرم جدید را صریحاً در حکم خود قید و به محکوم تفهیم کند.
- ماده ۱۱-۱۵۴: هرگاه شخص آزاد شده در مدت آزادی مشروط دستور یا دستورهای دادگاه را اجرا کند و مرتکب جرم دیگری نشود آزادی او قطعی می‌شود.
- ماده ۱۲-۱۵۴: دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری موظفند در مواعد مقرر در ماده (۵-۱۵۴) وضعیت زندانی را درخصوص تحقق شرایط مذکور بررسی و در صورت احراز آن پیشنهاد آزادی مشروط را تسلیم دادگاه نماید. رئیس زندان مربوط هم می‌تواند پیشنهاد خود را به دادستان یا دیگر مقامات قضایی فوق ارائه نماید.
- ماده ۱۳-۱۵۴: مدت آزادی مشروط در حبس‌های تعزیری و بازدارنده که حداکثر آنها پنج سال است حداکثر تا دوسال و در حبس‌های تعزیری و بازدارنده که حداکثر آنها بیش از پنج سال است تا پنج سال است. حداقل آن نیز کمتر از بقیه مدت حبس نخواهد بود. در حبس ابد مدت اخیر کمتر از سه سال نخواهد بود.
- ماده ۱۴-۱۵۴: آیین نامه‌ی اجرایی مواد مربوط به نظام نیمه آزادی و آزادی مشروط توسط سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی و وزارت دادگستری تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضاییه می‌رسد.

### فصل ششم: سقوط مجازات و زوال محکومیت کیفری

#### مبحث اول: عفو

- ماده ۱-۱۶۱: عفو یا تخفیف مجازات محکومان در غیر از مجازات‌هایی که حق الناس است و در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضاییه با مقام رهبری است.
- ماده ۲-۱۶۱: عفو عمومی که به موجب قانون اعطاء می‌شود، تعقیب دادرسی را موقوف و در صورت صدور حکم محکومیت، اجرای مجازات را موقوف و آثار محکومیت را زایل می‌کند.
- ماده ۳-۱۶۱: اعطای عفو تأثیری در جبران خسارت زیان دیده ندارد.



## جمهوری اسلامی ایران رئیس جمهور

### مبحث دوم : نسخ قانون

ماده ۱-۱۶۲: نسخ قانون جرم یا مجازات مانع از تعقیب و اجرای مجازات می‌شود و اگر تعقیب آغاز شده و یا مجازات در جریان اجرا باشد موقوف‌الاجرا می‌شود. در این مورد و همچنین در موردی که حکم قبلاً اجرا شده باشد هیچ‌گونه اثر کیفری بر آن مترتب نمی‌شود.

ماده ۲-۱۶۲: در مواردی که قانون نسخ اصل مجازات را نسخ نکرده باشد ولیکن آن را تخفیف یا تبدیل به مجازات اخف یا اقدامات تأمینی و تربیتی کرده باشد مجازات قبلی در صورتی که اجرا نشده باشد و یا در حال اجرا باشد متوقف شود و طبق مفاد ماده (۲-۱۱۳) این قانون عمل می‌شود.

### مبحث سوم : گذشت شاکی

ماده ۱-۱۶۳: گذشت شاکی در جرایمی که مجازات آنها حق الناس است خواه در مجازات‌های شرعی مانند قصاص دیه حد قذف و همچنین حد سرقت قبل از اثبات جرم در دادگاه و یا مجازات‌های تعزیری و بازدارنده در مواردی که قانون آنها را به عنوان حق الناس و قابل گذشت مقرر کرده موجب سقوط آن مجازات‌هاست.

تبصره - در جرایمی که مجازات‌های آنها حق الناس است و با گذشت شاکی ساقط می‌شوند در صورتی که گذشت شاکی موجب جرأت مرتکب یا دیگران بر جرم یا ایجاد خوف و احساس ناامنی در جامعه کند دادگاه صادرکننده حکم موظف است حین بررسی اصل جرم این جهت را نیز بررسی کرده و در صورت احراز آن ضمن حکم به مجازاتی که حق الناس است مجازات دیگری را نیز متناسب با جرم در حق مجرم صادر کند ولیکن اجرای آن مجازات در صورت گذشت شاکی اعمال خواهد شد. این مجازات نباید بیش از ۷۴ ضربه شلاق و یا یک سال حبس و یا (۵۰) میلیون ریال جریمه نقدی باشد و می‌تواند هر سه یا دو تای از آنها باشد و در هر حال نباید بیش از یک سوم مجازات ساقط شده باشد.

ماده ۲-۱۶۳: گذشت شاکی خصوصی در جرایمی که مجازات آنها حق الناس نیست موجب سقوط مجازات نمی‌شود لیکن در مواردی که در قانون مقرر شده است ممکن است حسب مورد موجب تخفیف و تبدیل مجازات یا تعویق و تعلیق مجازات و یا آزادی نیمه باز و مشروط گردد.

ماده ۳-۱۶۳: در موارد تعدد مادی یا معنوی جرم چنانچه مجازات یکی از دو جرم حق الناس و قابل گذشت بوده و دیگری قابل گذشت نباشد با گذشت شاکی مجازات غیر قابل گذشت اجرا خواهد شد.

ماده ۴-۱۶۳: در جرایمی که با گذشت شاکی خصوصی تعقیب یا رسیدگی یا اجرای احکام موقوف می‌گردد گذشت باید منجز باشد و در صورتی که گذشت مشروط و معلق بر امری باشد در صورتی ترتیب اثر داده می‌شود که آن شرط محرز گردد همچنین عدول از گذشت مسموع نخواهد بود و هرگاه متضررین از جرم متعدد باشند، تعقیب



## جمهوری اسلامی ایران رئیس جمهور

جزایی با شکایت هر یک از آنان شروع می‌شود ولی موقوفی تعقیب، رسیدگی و مجازات موکول به گذشت تمام کسانی است که شکایت کرده‌اند.  
تبصره ۱- حق گذشت به وراث قانونی صاحب آن حق منتقل و در صورت گذشت همگی وراث، تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موقوف می‌گردد.  
تبصره ۲- تاثیر گذشت در جرایمی که بزه دیده صغیر یا مجنون است در غیر از مجازات‌هایی که حق الناس می‌باشد منوط به موافقت دادستان است.

### مبحث چهارم : مرور زمان

ماده ۱-۱۶۴: مرور زمان، تعقیب جرایمی را که مجازات قانونی آنها تعزیری یا بازدارنده و یا اقدامات تأمینی و تربیتی است و از تاریخ وقوع جرم تا انقضای مواعد زیر تقاضای تعقیب نشده و یا از تاریخ اولین اقدام تعقیبی تا انقضای این مواعد، به صدور حکم قطعی منتهی نشده باشد، موقوف می‌کند.

الف - جرایمی که حداکثر مجازات قانونی آن حبس بیش از ۱۰ سال حبس است با انقضای مدت ۱۰ سال؛

ب - جرایمی که حداکثر مجازات قانونی آن از ۵ سال تا ۱۰ سال حبس است با انقضای مدت ۷ سال؛

ج - جرایمی که حداکثر مجازات قانونی آن ۹۱ روز حبس تا یک سال و یا تا ده میلیون ریال جزای نقدی است با انقضای مدت ۱ سال؛

د - در سایر جرایم با انقضای مدت ۵ سال.

تبصره - چنانچه مجازات محکوم‌علیه حبس توأم با مجازات‌های دیگر باشد، برای شمول مرور زمان مجازات حبس ملاک احتساب است.

ماده ۲-۱۶۴: شاکی خصوصی در جرایم قابل گذشت، هرگاه تا شش ماه از تاریخ اطلاع از وقوع جرم طرح شکایت نکند، حق تعقیب جزایی او ساقط می‌شود، مگر اینکه تحت سلطه قانونی متهم بوده یا به علتی که خارج از اختیار او بوده، قادر به شکایت نباشد، که در این صورت مهلت مزبور از تاریخ رفع مانع خواهد بود و هرگاه متضرر از جرم قبل از انقضای مدت مذکور فوت کند ورثه وی حق شکایت در مهلت شش ماه از تاریخ وفات را خواهند داشت.

ماده ۳-۱۶۴: در جرایم تعزیری و بازدارنده و اقدامات تأمینی و تربیتی، هرگاه از تاریخ قطعیت حکم در جرایم موضوع بند (الف) ماده (۱-۱۶۴) بعد از گذشت پانزده سال و در مورد جرایم موضوع بند (ب) بعد از گذشت ده سال در سایر جرایم بند (ج) بعد از گذشت دو سال و در جرایم بند (د) بعد از گذشت هفت سال حکم شروع به اجرا نشده باشد، اجرای آن موقوف می‌شود، اما آثار تبعی حکم به قوت خود باقی است.

تبصره ۱- اگر اجرای تمام یا بقیه مجازات موکول به گذشتن مدت یا رفع مانعی باشد مرور زمان از تاریخ انقضای آن مدت و رفع آن مانع محاسبه می‌شود.



## جمهوری اسلامی ایران رئیس جمهور

تبصره ۲- مرور زمان اجرای احکام دادگاههای خارج از کشور نسبت به اتباع ایرانی در حدود مقررات و موافقتنامه های قانونی مشمول مقررات این ماده است.

ماده ۴-۱۶۴: هرگاه نسبت به یک شخص به موجب حکم یا احکامی محکومیت های قطعی متعدد صادر شود، شروع به اجرای هر یک از محکومیت ها قاطع مرور زمان نسبت به دیگر محکومیت ها است.

ماده ۵-۱۶۴: مرور زمان در مدت تعلیق اجرای مجازات جاری نمی شود و در مورد آزادی مشروط مرور زمان باقی مانده مجازات از تاریخ صدور حکم بازگشت محکوم علیه به حبس، آغاز می شود.

ماده ۶-۱۶۴: هر گاه اجرای مجازات شروع ولی به هر علت قطع شود، تاریخ شروع مرور زمان، تاریخ قطع اجرای مجازات است و در مواردی که بیش از یک نوبت قطع شود شروع مرور زمان از تاریخ آخرین انقطاع است. مگر اینکه اجرای مجازات بر اثر فعل عمدی محکوم علیه رد شده باشد که در این صورت مرور زمان جریان نمی یابد.

ماده ۷-۱۶۴: در هر مورد که قرار اناطه از مراجع کیفری صادر شود مرور زمان تعقیب از تاریخ قطعیت رأی مرجعی که رسیدگی کیفری منوط به صدور آن است، شروع می شود.

ماده ۸-۱۶۴: قطع مرور زمان مطلق است و نسبت به کلیه شرکاء و معاونان اعم از آنکه تعقیب شده یا نشده باشند، اعمال می شود، هر چند تعقیب تنها نسبت به یکی از آنها شروع شده باشد. همچنین شروع به اجرای حکم نسبت به برخی از شرکاء یا معاونان جرم قاطع مرور زمان نسبت به دیگر محکومان است.

ماده ۹-۱۶۴: تعلیق مرور زمان تنها نسبت به شخصی که به جهت وضعیت او مرور زمان معلق شده، اعمال می شود.

ماده ۱۰-۱۶۴: مرور زمان، تعقیب در مورد جرم مستمر، از تاریخ قطع استمرار و در مورد جرم به عادت از تاریخی احتساب می شود که آخرین بار تحقق یافته است.

ماده ۱۱-۱۶۴: موقوف شدن تعقیب یا اجرای حکم، مانع استیفای حقوق مدعی خصوصی نیست، در زمان تعلیق مرور زمان، مرجع طرح دعوی خصوصی دادگاه حقوقی است.

### مبحث پنجم: توبه مجرم قبل از دستگیری

ماده ۱-۱۶۵: در جرایمی که مجازات های آنها حق الناس نباشد، توبه مجرم و صلاح و پشیمانی او قبل از دستگیری موجب توقف تعقیب و سقوط مجازات است مگر در مواردی که در این قانون خلاف آن مقرر می شود.

ماده ۲-۱۶۵: احراز توبه و صلاح مرتکب جرم جهت منع تعقیب و رسیدگی لازم است و به صرف ادعای مرتکب اکتفا نمی شود جز در مواردی که در این قانون خلاف آن مقرر می گردد.

ماده ۳-۱۶۵: در صورتی که مقام تعقیب قضایی احراز توبه و صلاح مجرم را کند با ذکر دلایل قرار منع تعقیب را صادر می کند و در صورت اختلاف میان مقام تحقیق (بازپرس) و مقام تعقیب (دادستان) دادگاه مربوطه حل اختلاف خواهد نمود.



## جمهوری اسلامی ایران رئیس جمهور

ماده ۴-۱۶۵: متهم با داشتن مدارک وادله بر توبه و اصلاح خود قبل از دستگیری می‌تواند آنها را در دادگاه نیز مطرح کند و در صورت احراز آن توسط دادگاه حکم برائت صادر می‌شود.

### مبحث ششم: اعاده حیثیت

ماده ۱-۱۶۶: کسانی که طبق ماده (۳-۱۲۳) این قانون از حقوق اجتماعی محروم شده‌اند پس از گذشت زمانهای تعیین شده در آن ماده به اعاده حیثیت نایل می‌شوند و آثار تبعی محکومیت آنها زایل می‌گردد، مگر اینکه به موجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۲-۱۶۶: کسانی که به موجب حکم قطعی دادگاه به صورت مستقل یا تبعی یا تکمیلی از تمام یا برخی از حقوق اجتماعی محروم می‌شوند یا از اقامت در نقطه یا نقاط معین ممنوع و یا به اقامت در نقطه یا نقاط معینی مجبور می‌شوند پس از انقضاء حداقل یک سوم مدت مقرر، در صورتیکه مرتکب بزه عمدی جدیدی نشده و مستمراً از خود حسن اخلاق نشان داده باشند، دادگاه صادرکننده حکم قطعی می‌تواند با درخواست محکوم‌علیه و پیشنهاد دادستانی که حکم زیر نظر وی اجرا شده یا می‌شود، حکم به زوال محرومیت وی از تمام یا برخی از حقوق اجتماعی به استثنای بند یک ماده (۴-۱۲۳) این قانون و یا توقف اجرای اقدامات تأمینی مزبور صادر می‌نماید. حکم دادگاه در این موارد قطعی است.

تبصره: دادستان پس از درخواست محکوم برای اعمال مفاد این ماده، سوابق کیفری وی را بررسی و راجع به اخلاق و رفتار وی در طول مدت اجرای حکم و پس از آن، از مراجع مربوط و اشخاص مطلع استعلام نموده چنانچه درخواست وی را موجه تشخیص دهد پیشنهاد خود را به دادگاه اعلام می‌کند و نظر خود را به طور کتبی به متقاضی اعلام می‌نماید نظر دادستان در این مورد مانند قرارهای نهایی قابل اعتراض می‌باشد.

## فصل اول - قواعد عمومی

### مبحث اول: تعریف و موارد حد

ماده ۱-۲۱۱: حد مجازاتی است که در شرع مقدس برای جرایم خاص و به میزان و کیفیت معینی مقرر گردیده و قابل تبدیل یا تخفیف و یا تعطیل نمی‌باشد و تفصیل آن به شرح مندرج در این قانون می‌باشد.

ماده ۲-۲۱۱: تعقیب رسیدگی و صدور حکم در مواردی که حد جنبه حق‌اللهی دارد متوقف به درخواست کسی نیست.





جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

ماده ۳-۲۱۱: جرایمی که در شرع مقدس برای آنها مجازات حدی تعیین شده است عبارتند از:

۱- زنا و ملحقات آن (لواط، تفخیز و مساحقه)

۲- قوادی

۳- قذف

۴- سب النبی

۵- ارتداد و بدعت گذاری و سحر

۶- خوردن مسکر

۷- سرقت

۸- محاربه و افساد فی الارض

### مبحث دوم - شرایط عمومی حد

ماده ۱-۲۱۲: در جرایم مستوجب حد مرتکب در صورتی مسوول است که علاوه بر شرایط عمومی (بلوغ، عقل، اختیار، آگاهی به موضوع و عدم اضطرار) آگاه به حرمت آن در شرع نیز باشد.

تبصره ۱ - شرایط خاص دیگری برای برخی از حدود لازم است که در جای خود ذکر خواهد شد.

ماده ۲-۲۱۲: هر گاه مرتکب علم به حرمت فعل موجب حد داشته باشد ولی نسبت به مجازات بر آن جاهل باشد مستوجب حد خواهد بود.

ماده ۳-۲۱۲: هرگاه طفل نابالغ ممیز یا شخص دیوانه‌ای که قابلیت تأدیب دارد مرتکب یکی از جرایم موجب حد گردد با توجه به نوع جرم و شرایط ارتکاب و شخصیت مرتکب به نحو متناسب و با توجه به قوانین و مقررات مربوط تأدیب می‌شود.

### مبحث سوم - راههای اثبات حد

ماده ۱-۲۱۳: راههای اثبات جرایم موجب حد بینه، اقرار یا قرائن و شواهدی است که موجب علم بین و حسی برای قاضی باشد.

ماده ۲-۲۱۳: تعداد شهود در بینه بر زنا، لواط، مساحقه و تفخیز چهار نفر مرد عادل است و اقرار نیز در این موارد چهار بار لازم است و در سایر حدود دو شاهد مرد عادل یا دوبار اقرار کفایت می‌کند به جز حد محاربه و افساد فی الارض که در اثبات آن یکبار اقرار کفایت می‌کند. شرایط عمومی شاهد و اقرار در اثبات موجب حد معتبر است.



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

تبصره ۱ - انکار بعد از اقرار موجب سقوط حد نیست به جز در اقرار به حدی که مجازات آن قتل یا رجم است که چنانچه اقرار کننده در هر مرحله ای از اقرار خود برگردد و انکار کند مجازات قتل یا رجم ساقط می شود و به جای آن در زنا و لواط صد ضربه و در غیر آنها تا ۷۴ ضربه شلاق ثابت می گردد مگر اینکه قاضی علم بین و حسی به آن داشته باشد.

تبصره ۲ - شهادت دو مرد و چهار زن عادل برای اثبات زنا کافی است و به کمتر از دو مرد اکتفا نمی شود و در مواردی که حد زنا قتل یا رجم است شهادت سه مرد و دو زن عادل کافی است و در صورتی که دو مرد و چهار زن عادل به آن شهادت دهند تنها حد شلاق ثابت می شود.

تبصره ۳ - شهادت و اقرار باید صریح باشد و شاهد باید در خصوص شهادت بر زنا یا لواط یا مساحقه یا تفخیز آن را مشاهده کرده باشد و بدون استناد به مشاهده شهادت او قبول نمی شود بلکه در این صورت و همچنین در صورتی که شهود به عدد لازم نرسند شهادت قذف محسوب می شود و موجب حد است .

تبصره ۴ - چنانچه مستند حکم علم حسی قاضی باشد موظف است در حکم خود قراین و شواهد موجب حصول علم را تصریح نماید.

ماده ۳-۲۱۳: در جرایم موجب حد هرگاه متهم ادعای اکراه، اضطراب یا فقدان عقل، بلوغ یا آگاهی را در زمان ارتکاب جرم نماید در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود ادعای مذکور بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته می شود و حد ثابت نخواهد شد مگر آنکه خلاف ادعای وی به یکی از راههای معتبر ثابت شود. همچنین است اگر ادعا کند که اقرار او با تهدید و ارعاب یا شکنجه گرفته شده است.

تبصره: موارد احتمال زنای به عنف یا ربایش یا اغفال و اکراه مشمول این ماده نبوده و دادگاه موظف به بررسی و تحقیق است.

ماده ۴-۲۱۳: هرگاه به هر جهتی وقوع جرم موجب حد و یا یکی از شرایط آن مورد شبهه و تردید قرار گیرد و حجت معتبر بر نفی آن شبهه نباشد موجب حد ثابت نخواهد شد.

### مبحث چهارم - شرکت، معاونت، شروع به جرم حدی

ماده ۱-۲۱۴: شرکت در جرایم حدی در صورت تحقق و صدق موجب آن حد یا حد دیگری بر آن مجازات آن حد را خواهد داشت و در غیر این صورت چنانچه در قانون مجازات دیگری برای آن عمل مقرر شده باشد به آن مجازات محکوم می شود والا در حکم معاون خواهد بود.

ماده ۲-۲۱۴: معاونت در جرایم حدی اگر مصداق یکی از موجبات همان حد یا حد دیگری باشد مجازات آن حد را دارد و در غیر این صورت چنانچه در قانون مجازات دیگری برای آن معین شده باشد به آن مجازات محکوم می شود و الا حسب مورد به یکی از مجازات های مقرر برای معاونت در جرم محکوم می شود.



## جمهوری اسلامی ایران

### رئیس جمهور

تبصره - شرایط تحقق معاونت در جرم موجب حد همانگونه است که در مقررات کلی معاونت در جرم در این قانون آمده است.

ماده ۲-۲۱۴: شروع به جرم حدی در صورتی که در قانون مجازات دیگری برای آن معین شده باشد آن مجازات را دارد، و در غیر این صورت به مقررات کلی شروع به جرم در این قانون عمل خواهد شد.

### مبحث پنجم - تخفیف، تبدیل، سقوط حد

ماده ۱-۲۱۵: دادگاه نمی‌تواند در کیفیت، نوع و میزان حدود شرعی تغییر یا تخفیف دهد و یا مجازات را تبدیل نماید و تنها از طریق عفو به کیفیت مقرر در قانون قابل تخفیف یا تبدیل می‌باشد.

ماده ۲-۲۱۵: هرگاه مرتکب یکی از جرایم موجب حد پس از صدور حکم دیوانه شود حد از او ساقط نمی‌شود لیکن در صورت عروض جنون قبل از صدور حکم در حدودی که جنبه حق الهی دارد تعقیب و محاکمه کیفری تا زمان افاقه معلق می‌گردد و نسبت به ضرر و زیان و مسؤولیت مدنی دادگاه می‌تواند با حضور ولی شرعی مجنون رسیدگی نماید.

ماده ۳-۲۱۵: اجرای حد شلاق مشروط به حالت سلامت محکوم علیه است و در حالت بیماری در صورتی که در اجرای حد احتمال خطر یا ازدیاد بیماری یا عدم امکان درمان برود همچنین نسبت به زنان باردار یا شیرده یا در ایام حیض و نفاس و استحاضه شدید به تأخیر می‌افتد و شلاق را نباید در هوای بسیار سرد یا بسیار گرم جاری نمود. تبصره - در صورتی که امید به بهبودی بیمار نباشد یا دادگاه مصلحت بداند که در حال بیماری حد جلد جاری شود با یک دسته ترکه یا تازیانه که به تعداد ضربات حد باشد فقط یک بار به او زده می‌شود.

ماده ۴-۲۱۵: اجرای حدود دیگر (غیر از شلاق) چنانچه سالب حیات باشد بدون شرط اجرا می‌شود مگر در مورد زن باردار یا شیرده که پس از تحقق زایمان و تضمین حیات نوزاد اجرا خواهد شد و چنانچه حد سالب حیات نباشد مانند قطع دست یا پا در صورتی اجرا می‌شود که بیم خطر برای حیات محکوم علیه یا از بین رفتن عضو دیگری از او نرود. و در موردی که محکوم علیه در شرایطی باشد که هیچگاه نشود آن حد را بر او اجرا نمود حد ساقط می‌شود و دادگاه صادر کننده حکم چنانچه مجازات دیگری برای آن در قانون معین نشده باشد می‌تواند مجازات تعزیری شش ماه تا دو سال حبس را به تناسب نوع جرم و خصوصیات مجرم صادر کند.

ماده ۵-۲۱۵: اجرای حد تازیانه به نحو زیر انجام می‌شود:

الف - در حد زنا تازیانه به شدت و در سایر حدود به طور متوسط زده می‌شود.

ب - حد مرد در حالی که ایستاده و حد زن در حالی که نشسته است اجرا می‌شود.

ج - در حد زنا، لواط، تفخیز و شرب خمر در حالی که مرد پوشاکی جز ساتر عورت ندارد و در حد قذف در حالی که پوشش متعارف به تن دارد اجرا می‌شود.



## جمهوری اسلامی ایران رئیس‌جمهور

د \_ حد تازیانه زن در حالی که پوشش متعارف به تن دارد به گونه ای که در اثر اجرای حد بدن او نمایان نشود اجرا می شود .

ه \_ تازیانه به طور متوالی و در یک مجلس به تمام بدن محکوم غیر از سر و صورت و عورت وی زده می شود .  
ماده ۶-۲۱۵ : در جرایم موجب حد به استثناء جرم قذف هرگاه متهم قبل از اثبات جرم توبه کند و ندامت او برای قاضی احراز شود مجازات حد از او ساقط می گردد.

تبصره - توبه محارب بعد از دستگیری یا تسلط بر او مسقط مجازات نیست .  
ماده ۷-۲۱۵ : در جرایم موجب حد به استثنای قذف هرگاه توبه و ندامت محکوم علیه بعد از اثبات جرم در دادگاه باشد چنانچه اثبات جرم به وسیله شهادت شهود نباشد قاضی صادر کننده حکم می تواند عفو یا تخفیف یا تبدیل آن را توسط رئیس قوه قضاییه از ولی امر مسلمین درخواست نماید.

ماده ۸-۲۱۵ : گذشت شاکی در حد قذف در هر حال موجب سقوط حد است و در حد سرقت قبل از اثبات در دادگاه موجب سقوط حد است .

### مبحث ششم - تعدد و تکرار جرائم حدی و غیر حدی

ماده ۱-۲۱۶ : تعدد جرایم مختلف در حدود موجب تعدد مجازات می گردد ولی چنانچه جرایم از یک نوع باشد سبب تعدد مجازات نمی شود. در صورت اخیر اگر مجازات از یک نوع نباشد مانند آنکه بعضی موجب شلاق و بعضی موجب اعدام باشد به هر دو مجازات محکوم می شود و عموماً مجازات ها باید به ترتیبی اجرا شود که هیچکدام از آنها زمینه حد دیگری را از بین نبرد.

تبصره - مجازات حبس حدی یا تبعید مانع از اجرای حد اعدام نمی شود.

ماده ۲-۲۱۶ : هرگاه کسی سه بار مرتکب یک نوع جرم مستوجب حد شود و هر بار حد همان جرم بر او جاری گردد (تکرار جرم حدی) در مرتبه چهارم حد وی قتل است.

ماده ۳-۲۱۶ : هرگاه کسی مرتکب جرم موجب حد در زمان های مقدسی مانند ماه رمضان، عید قربان ، عید فطر ، عاشورا یا مکان های مقدسی مانند مساجد گردد در صورتی که عرفاً هتک حرمت آن زمان یا مکان مقدس باشد علاوه بر حد به حداکثر تا ۲۰ ضربه شلاق نیز محکوم می شود.

ماده ۴-۲۱۶ : در موارد تعدد جرم موجب حد و جرم موجب تعزیر یا مجازات بازدارنده، مجازات نیز متعدد می شود و هر دو اجرا می شود جز در مواردی که مجازات حدی سائب حیات و مجازات تعزیر یا بازدارنده حق الناس نباشد که در این صورت فقط مجازات سلب حیات اجرا می شود ولیکن در صورت سقوط حد به عفو و امثال آن مجازات تعزیری یا بازدارنده اجرا خواهد شد . همچنین چنانچه مجازات حدی سائب حیات نباشد و مجازات تعزیری و بازدارنده نیز حق الناس نباشد و لیکن به جهت جرمی باشد که مشابه جرم حدی است یا از مقدمات آن باشد مانند



# جمهوری اسلامی ایران

## رئیس جمهور

سرقت غیر حدی و سرقت حدی یا روابط نامشروع و زنا ، در صورت اجرای مجازات حدی مجازات تعزیری و بازدارنده ساقط می شود.

ماده (۵-۲۱۶) - در موارد تعدد جرم موجب حد و جرم موجب قصاص مجازات نیز متعدد می شود و در صورتی که هر دو مجازات قابل جمع بوده هر دو اجرا می شود لیکن چنانچه مجازات حدی موضوع قصاص را از بین ببرد مانند اعدام و قصاص نفس و یا موجب تأخیر در اجرای قصاص که حق الناس است گردد مانند حبس و تبعید و قصاص نفس اجرای قصاص مقدم است و در صورت عفو یا تبدیل به دیه مجازات حدی اجرا می شود.

## فصل دوم - جرایم و مجازات های حدی

### مبحث اول زنا و ملحقات آن (لواط، تفخیذ و مساحقه)

#### زنا

ماده ۱-۲۲۱: زنا عبارت است از جماع مرد و زنی که علقه زوجیت بین آنها نبوده و از موارد وطی به شبهه نیز نباشد. تبصره ۱- جماع با دخول آلت رجولیت به اندازه ختنه گاه در قبل یا دبر زن، محقق می شود.

تبصره ۲- هرگاه طرفین یا یکی از آنها نابالغ باشد نیز زنا محقق می شود ولیکن نابالغ مجازات نداشته و تأدیب می شود.

ماده ۲-۲۲۱: وطی به شبهه نسبت به کسی محقق است که به دلیل جهل به حکم یا موضوع، جماع را جایز می داند.

ماده ۳-۲۲۱: جماع با میت زنا است مگر جماع زوج با زوجه متوفای خود که زنا نبوده ولی موجب شلاق تا ۷۴ ضربه می شود.

ماده ۴-۲۲۱: هرگاه متهم به زنا مدعی زوجیت یا وطی به شبهه باشد، ادعای وی بدون بینة یا سوگند پذیرفته می شود مگر آنکه خلاف آن با حجت شرعی لازم ثابت شود.

ماده ۵-۲۲۱: حد زنا در موارد زیر قتل است:

الف: زنا با محارم نسبی.

ب: زنا با زن پدر که موجب قتل زانی است.

ج: زنا با مرد غیر مسلمان با زن مسلمان که موجب قتل زانی است.

د: زنا با عیال که با قهر و غلبه زانی صورت می گیرد.

ه: زنا با زن یا مردی که واجد شرایط احصان باشد که حد آن سنگسار است.

تبصره ۱- مجازات زانیه در بند ب و ج حسب مورد تابع سایر احکام مربوط به زنا است.



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

تبصره ۲- هرگاه کسی به قصد زنا زنی را بیهوش نموده و یا به وی داروی خواب آور بدهد و در حال بیهوشی یا خواب با وی زنا نماید و همچنین زنا از طریق اغفال دختر نابالغ در حکم زنا به عنف است .  
تبصره ۳- پیرمرد یا پیرزنی که دارای شرایط احسان باشد ، علاوه بر مجازات مذکور به صد ضربه شلاق نیز محکوم می گردند.

تبصره ۴ - هرگاه اجرای حد رجم مفسده داشته و باعث وهن نظام شود با پیشنهاد دادستان مجری حکم و تأیید رئیس قوه قضاییه در صورتی که موجب حد با بینه شرعی اثبات شده باشد رجم تبدیل به قتل می شود و در غیر این صورت تبدیل به صد ضربه شلاق می شود.

ماده ۶-۲۲۱ : احسان در هریک از مرد و زن به نحو زیر محقق می شود.

الف - احسان مرد عبارت است از آن که دارای همسر دائمی و بالغ باشد و درحالی که بالغ و عاقل بوده از طریق قبل با همان همسر در حال بلوغ وی جماع کرده باشد و هر وقت بخواهد امکان جماع از طریق قبل را با وی داشته باشد.

ب - احسان زن عبارت است از آنکه دارای همسر دائمی و بالغ باشد و در حالی که بالغ و عاقل بوده، همان شوهر بالغ با او از طریق قبل جماع کرده باشد و امکان جماع از طریق قبل را با وی داشته باشد.

ماده ۷-۲۲۱ : - اموری از قبیل مسافرت، حبس، حیض، نفاس، بیماری مانع مقاربت یا بیماری که موجب خطر برای طرف مقابل می گردد مانند ایدز و سفلیس، زوجین را از احسان خارج می کند.

ماده ۸-۲۲۱ : طلاق رجعی قبل از سپری شدن ایام عده، با وجود سایر شرایط مرد و زن را از احسان خارج نمی کند ولی طلاق بائن آنها را از احسان خارج می کند.

تبصره: طلاق خلعی که تبدیل به رجعی شده باشد تا قبل از جماع موجب خروج طرفین از احسان است.

ماده ۹-۲۲۱ : در زنا با محارم نسبی و زنا محصنه ، چنانچه زانیه بالغ و زانی نابالغ باشد مجازات زانیه فقط صد ضربه شلاق است.

ماده ۱۰-۲۲۱ : مردی که همسر دائم دارد، هرگاه قبل از دخول، مرتکب زنا شود حد وی صد ضربه شلاق، تراشیدن سر و تبعید به مدت یکسال قمری است.

ماده ۱۱-۲۲۱ : حد زنا در سایر موارد صد ضربه شلاق است.

ماده ۱۲-۲۲۱: هرگاه مردی زنی را مجبور کند که با او زنا کند علاوه بر مجازات مقرر در صورتی که زن باکره باشد به پرداخت ارش البکاره و مهرالمثل محکوم می شود و در غیر اینصورت فقط به پرداخت مهر المثل محکوم می شود.

ماده ۱۳-۲۲۱ : اگر دو طرف یا یک طرف رابطه نامشروع دوجنسی باشد، در صورتی که احراز شود یکی از عناوین موجب حد واقع شده است (مانند این که علم اجمالی پیدا شود یا مساحقه انجام گرفته و یا زنا ) به مجازات آن حد ( صد ضربه شلاق در مثال ذکرشده) محکوم می شود و در غیر این صورت هر یک به مجازات تعزیری به تناسب جرم و خصوصیات مجرم تا ۹۹ ضربه شلاق محکوم می شوند.



## جمهوری اسلامی ایران رئیس جمهور

ماده ۱۴-۲۲۱: هرگاه مرد یا زنی کمتر از چهاربار اقرار به زنا نماید به مجازات تعزیری به تناسب جرم و خصوصیات مجرم تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌شود.

ماده ۱۵-۲۲۱: مناسب است قاضی اجرای حکم مردم را از زمان اجرای حد زنا آگاه سازد و لازم است عده‌ای از مؤمنین که از سه نفر کمتر نباشند در حال اجرای حد زنا حضور یابند.

ماده ۱۶-۲۲۱: مرد را هنگام سنگسار تا نزدیکی کمر و زن را تا نزدیکی سینه در گودال دفن می‌کنند آنگاه سنگسار می‌نمایند، بزرگی سنگ نباید به حدی باشد که با اصابت یک یا دو عدد شخص کشته شود همچنین نباید به اندازه‌ای کوچک باشد که نام سنگ بر آن صدق نکند.

ماده ۱۷-۲۲۱: اگر محکوم به سنگسار از گودال فرار کند در صورتی که زنا یا او به اقرار ثابت شده باشد بازگردانده نمی‌شود و مجازات سنگسار از او ساقط می‌گردد و در غیر این صورت برگردانده می‌شود و مجدداً سنگسار می‌شود.

### لواط

ماده ۱۸-۲۲۱: لواط عبارت است از دخول آلت رجولیت به اندازه ختنه گاه در دبر انسان مذکر هرچند مرده باشد.

ماده ۱۹-۲۲۱: حد لواط برای فاعل در صورت عنف یا دارا بودن شرایط احسان قتل است و در صورت فقدان شرایط احسان صد ضربه تازیانه است و حد لواط برای مفعول در صورتی که بالغ و عاقل باشد و اکراه نشده باشد قتل است. تبصره- شرایط احسان در لواط همان شرایط احسان در زنا است.

ماده ۲۰-۲۲۱: هرگاه مردی کمتر از چهار بار اقرار به لواط نماید به مجازات تعزیری ۷۰ ضربه شلاق محکوم می‌شود.

### تفخیز

ماده ۲۱-۲۲۱: تفخیز عبارت است از مالیدن آلت رجولیت بین رانهای یا الیتین انسان مذکر هر چند مرده باشد. تبصره- دخول کمتر از ختنه گاه در حکم تفخیز است.

ماده ۲۲-۲۲۱: حد فاعل و مفعول در تفخیز صد ضربه شلاق است و فرقی میان محصن و غیر محصن و عنف و غیر عنف در مجازات نیست و طرفی که اکراه شده و یا طفل است مجازات نمی‌شود. تبصره- در صورتی که فاعل غیر مسلمان و مفعول مسلمان باشد، حد فاعل قتل است.

ماده ۲۳-۲۲۱: هرگاه دو یا چند مرد از روی شهوت و بدون ضرورت به صورت برهنه زیر یک‌پوشش قرار گیرند به تناسب جرم و شخص مجرم به مجازات تعزیری تا ۹۹ ضربه شلاق محکوم می‌شوند. تبصره- هرگاه یکی از طرفین نابالغ یا مکره باشد حکم مذکور تنها نسبت به فرد بالغ جاری است.

ماده ۲۴-۲۲۱: همجنس بازی انسان مذکر در غیر از لواط و تفخیز از قبیل تقبیل و ملامسه از روی شهوت موجب تعزیر به تناسب جرم و شخص مجرم تا ۷۴ ضربه شلاق است.



## جمهوری اسلامی ایران

### رئیس جمهور

ماده ۲۵-۲۲۱ : هرگاه مردی کمتر از چهار بار اقرار به تفخیز نماید به مجازات تعزیری ۷۰ ضربه شلاق محکوم می شود.

#### مساحقه

ماده ۲۶-۲۲۱ : مساحقه عبارت است از اینکه انسان مونث، اندام تناسلی خود را به اندام تناسلی همجنس خود هر چند مرده باشد بمالد.

ماده ۲۷-۲۲۱ : حد مساحقه ، صد ضربه شلاق است.

ماده ۲۸-۲۲۱ : در حد مساحقه فرقی بین فاعل و مفعول و مسلمان و غیرمسلمان نیست.

ماده ۲۹-۲۲۱ : همجنس بازی انسان مونث در غیر از مساحقه از قبیل تقبیل و ملامسه از روی شهوت موجب تعزیر به تناسب جرم وشخص مجرم تا ۷۴ ضربه شلاق است.

ماده ۳۰-۲۲۱ : هرگاه دو یا چند زن از روی شهوت و بدون ضرورت به صورت برهنه زیر یک پوشش قرار گیرند به مجازات تعزیری به تناسب جرم وشخص مجرم تا ۹۹ ضربه شلاق محکوم می شوند و در صورت تکرار تعزیر، در مرتبه سوم و بالاتر به یک صد ضربه شلاق به عنوان حد محکوم خواهند شد.

تبصره - هرگاه یکی از طرفین نابالغ یا مکره باشد حکم مذکور نسبت به نابالغ و مکره جاری نیست.

ماده ۳۱-۲۲۱ : در صورت عدم قیام ادله اثباتی بر جرائم حدی این فصل و انکار متهم به جز در موارد احتمال ارتکاب با عنف ، آزار، ربایش یا اغفال و اکراه هرگونه تحقیق و تفحص و کنکاش جهت کشف امور پنهان و مستوراز انظار ممنوع است

#### مبحث دوم - قوادی

ماده ۱-۲۲۲ : قوادی عبارت است از به هم رساندن دو یا چند نفر برای زنا یا لواط مشروط بر اینکه زنا یا لواط تحقق یابد.

تبصره - در قوادی تکرار عمل شرط نیست.

ماده ۲-۲۲۲ : حد قوادی برای مرد ۷۵ ضربه شلاق و تبعید از سه ماه تا یک سال و برای زن فقط ۷۵ ضربه شلاق است.

ماده ۳-۲۲۲ : در صورتی که کسی دو یا چند نابالغ را برای زنا یا لواط به هم برساند موجب حد نیست لیکن به مجازات تعزیری به تناسب جرم وشخص مجرم تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می شود.

ماده ۴-۲۲۲ : هرگاه کسی محلی را برای به هم رساندن افراد و برقراری ارتباط نامشروع میان آنها تشکیل دهد علاوه بر مجازات قوادی در صورت تحقق شرائط آن، به مجازات حبس تعزیری به تناسب جرم و مجرم از یک سال تا دو سال محکوم می گردد.





## جمهوری اسلامی ایران رئیس جمهور

### مبحث سوم - قذف

- ماده ۱-۲۲۳: قذف عبارت است از نسبت دادن زنا یا لواط به شخصی دیگر هر چند مرده باشد.
- ماده ۲-۲۲۳: هرگاه کسی غیر از زنا یا لواط امر حرام دیگری را مانند رابطه نامشروع و مساحقه که به موجب قانون جرم محسوب می شود به دیگری نسبت دهد به مجازات تعزیری به تناسب جرم وشخص مجرم تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می شود.
- ماده ۳-۲۲۳: قذف باید روشن و بدون ابهام بوده و نسبت دهنده به معنای لفظ آگاه بوده و قصد انتساب داشته باشد گرچه مقذوف یا مخاطب در حین قذف از مفاد آن آگاه نباشد.
- تبصره - قذف علاوه بر لفظ با نوشتن هر چند به شیوه الکترونیکی نیز تحقق می یابد.
- ماده ۴-۲۲۳: هرگاه کسی به فرزند مشروع خود بگوید تو فرزند من نیستی قذف او محسوب نمی شود همچنین اگر کسی به فرزند مشروع دیگری بگوید تو فرزند او نیستی پدر را قذف کرده است نه پسر را.
- تبصره - در مورد ماده فوق هر گاه قرینه‌ای در بین باشد که منظور قذف نیست حد ثابت نمی شود.
- ماده ۵-۲۲۳: هر گاه کسی به شخصی بگوید که تو با فلان زن زنا کرده‌ای یا با فلان مرد لواط نموده‌ای فقط نسبت به مخاطب قذف بوده نه نسبت به فرد دیگر و گوینده محکوم به حد قذف می شود.
- ماده ۶-۲۲۳: هرگاه کسی به قصد نسبت دادن زنا یا لواط به دیگری الفاظی غیر از زنا یا لواط به کار ببرد که صریح در انتساب زنا یا لواط به افرادی از قبیل همسر، پدر، مادر، خواهر یا برادر مخاطب باشد نسبت به کسی که زنا یا لواط را به او نسبت داده محکوم به حد قذف می شود و در خصوص مخاطب که به علت این انتساب اذیت شده باشد مرتکب به تناسب جرم وشخص مجرم به مجازات تعزیری تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می شود.
- ماده ۷-۲۲۳: هر دشنام یا نسبتی که باعث اذیت شنونده شود و دلالت بر قذف نکند مانند اینکه کسی به زنش بگوید تو باکره نبودی مرتکب به تناسب جرم وشخص مجرم به مجازات تعزیری تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می شود.
- ماده ۸-۲۲۳: حد قذف هشتاد ضربه شلاق است.
- ماده ۹-۲۲۳: هرگاه کسی زنا یا لواطی که موجب حد نیست مانند زنا یا لواط در حال اکراه یا عدم بلوغ را به کسی نسبت دهد موجب حد نخواهد شد ونسبت دهنده به تناسب جرم انجام شده وشخص مجرم به مجازات تعزیری تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می شود.
- ماده ۱۰-۲۲۳: قذف در صورتی موجب حد می شود که قذف شونده در هنگام قذف بالغ، عاقل، مسلمان، معین وغیر متظاهر به زنا یا لواط باشد.
- تبصره ۱- هرگاه قذف شونده، نابالغ، مجنون، کافر یا غیر معین باشد قذف کننده به مجازات تعزیری به تناسب جرم وشخص مجرم تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می شود لیکن قذف متظاهر به زنا یا لواط مجازات ندارد.



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

تبصره ۲- قذف کسی که متظاهر به زنا یا لواط است نسبت به آنچه که متظاهر به آن نیست موجب حد می باشد مثل نسبت دادن لواط به کسی که متظاهر به زنا باشد.

ماده ۱۱-۲۲۳: نسبت دادن زنا یا لواط به کسی که به خاطر همان زنا یا لواط محکوم به حد شده قبل از توبه مقذوف مجازات ندارد ولی پس از توبه وی، موجب حد است.

ماده ۱۲-۲۲۳: قذف از حقوق الناس است و پس از شکایت قذف شونده و اثبات حد اجرای آن نیز منوط به مطالبه او است و در صورت عفو ساقط می شود.

ماده ۱۳-۲۲۳: هرگاه شخصی چند نفر را بطور جداگانه قذف کند در برابر قذف هر یک، جداگانه حد بر او جاری می شود خواه همگی با هم شکایت کنند، خواه بطور جداگانه.

ماده ۱۴-۲۲۳: هرگاه شخصی چند نفر را به یک لفظ قذف نماید هر کدام از آنها می توانند جداگانه شکایت کنند و در صورت صدور محکومیت مطالبه اجرای آن را کنند ولیکن در هر صورت بیش از یک حد بر او جاری نمی شود.

تبصره- حکم مواد ۱۲-۲۲۳ و ۱۳-۲۲۳ و ۱۴-۲۲۶ در مورد افتراء، دشنام و قذف غیر مستوجب حد نیز جاری است.

ماده ۱۵-۲۲۳: هرگاه کسی شخصی را به یک سبب یا چند سبب قبل از اجرای حد قذف نماید فقط یک حد ثابت می شود اما اگر پس از اجرای حد همان قذف را تکرار نماید حد نیز تکرار می شود و اگر بگوید آنچه گفته ام حق بود به مجازات تعزیری به تناسب جرم تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می شود.

ماده ۱۶-۲۲۳: هرگاه پدر یا جد پدری، فرزند یا نوه خود را قذف کند به مجازات تعزیری به تناسب جرم تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می شود.

ماده ۱۷-۲۲۳: حد قذف اگر اجراء یا عفو نشود به همه وارثان به غیر از زن و شوهر منتقل می گردد و هریک از ورثه می توانند آن را مطالبه کنند هر چند دیگران عفو کرده باشند.

تبصره- در صورتی که قاذف پدر یا جد پدری وارث باشد، وارث نمی تواند اجرای حد را مطالبه کند.

ماده ۱۸-۲۲۳: حد قذف در موارد زیر ساقط می شود خواه قبل یا حین اجرای حکم باشد:

۱- هرگاه مقذوف، قاذف را تصدیق نماید

۲- هرگاه آنچه که به مقذوف نسبت داده شده است با شهادت شهود اثبات شود

۳- هرگاه قذف شونده و در صورت فوت وی ورثه او قذف کننده را عفو نمایند

۴- هرگاه مردی زنش را پس از قذف به زنا پیش از زوجیت یا زمان زوجیت لعان کند

۵- هرگاه دو نفر یکدیگر را قذف کنند خواه قذف آنها همانند و خواه مختلف باشد.

تبصره- مجازات مرتکبین در بند ۵، تعزیر به تناسب جرم تا ۷۴ ضربه شلاق است.



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

### مبحث چهارم - سب النبی

ماده ۱-۲۲۴ : هر کس پیامبر بزرگوار اسلام (ص) را دشنام دهد یا قذف کند سب النبی بوده و محکوم به حد قتل می شود.

تبصره - قذف یا دشنام به هریک از ائمه معصومین و یا حضرت فاطمه زهرا «علیهم السلام» در حکم سب النبی (ص) است.

ماده ۲-۲۲۴ : در تحقق سب معصومین (ع) قصد جدی شرط است بنابراین هرگاه متهم به سب ادعا نماید که اظهارات وی از روی اکراه یا غفلت یا سهو یا در حالت مستی یا غضب یا سبق لسان یا بدون توجه به معانی کلمات و یا نقل قول از دیگری بوده است یا اینکه اصلاً مقصود او سب نبوده است سب محسوب نمی شود و ادعای او مسموع است.

### مبحث پنجم - ارتداد، بدعت گذاری و سحر

ماده ۱-۲۲۵ : مسلمانی که بطور صریح اظهار و اعلان کند از دین اسلام خارج شده و کفر را اختیار نموده مرتد است.

ماده ۲-۲۲۵ : در تحقق ارتداد قصد جدی شرط است بنابراین هرگاه متهم به ارتداد ادعا نماید که اظهارات وی از روی اکراه یا غفلت یا سهو یا در حالت مستی یا غضب یا سبق لسان یا بدون توجه به معانی کلمات و یا نقل قول از دیگری بوده است یا اصل مقصود او چیز دیگری بوده مرتد محسوب نمی شود و ادعای او مسموع است.

ماده ۳-۲۲۵ : مرتد بر دو نوع است : فطری و ملی .

ماده ۴-۲۲۵ : مرتد فطری کسی است که حداقل یکی از والدین او در حال انعقاد نطفه مسلمان بوده و بعد از بلوغش اظهار اسلام کرده سپس از اسلام خارج شود.

ماده ۵-۲۲۵ : مرتد ملی کسی است که والدین وی در حال انعقاد نطفه غیر مسلمان بوده و بعد از بلوغش، به اسلام گرویده سپس از اسلام خارج و به کفر برگردد.

ماده ۶-۲۲۵ : هر گاه کسی که حد اقل یکی از والدین او در حال انعقاد نطفه مسلمان بوده بعد از بلوغ بدون آن که تظاهر به اسلام نماید اختیار کفر کند در حکم مرتد ملی است.

ماده ۷-۲۲۵ : حد مرتد فطری قتل است .

ماده ۸-۲۲۵ : حد مرتد ملی قتل است لکن بعد از قطعیت حکم تا سه روز ارشاد و توصیه به توبه می شود و چنانکه توبه ننماید کشته می شود .

ماده ۹-۲۲۵ : هر گاه احتمال توبه مرتد ملی داده شود فرصت مناسب به وی داده می شود.



## جمهوری اسلامی ایران رئیس جمهور

ماده ۱۰-۲۲۵ : حد زنی که مرتد شده اعم از فطری و ملی حبس دائم است و ضمن حبس طبق نظر دادگاه تزییقاتی بر وی اعمال و نیز ارشاد و توصیه به توبه می‌شود ، چنانچه توبه نماید بلافاصله آزاد می‌گردد.  
تبصره - کیفیت تزییقات بر اساس آیین نامه تعیین می‌شود .

ماده ۱۱-۲۲۵ : هر کس ادعای نبوت کند محکوم به قتل است و هر مسلمانی که بدعتی را در دین اختراع کرده و فرقه‌ای را براساس آن ایجاد کند که برخلاف ضروریات دین مبین اسلام باشد در حکم مرتد است.

ماده ۱۲-۲۲۵ : مسلمانی که با سحر و جادو سرو کار داشته و آن را در جامعه به عنوان جرفه یا فرقه‌ای ترویج نماید محکوم به قتل است.

ماده ۱۳-۲۲۵ : توبه مجرم قبل از اجرای حد در موضوع دو ماده فوق چنانچه از نظر دادگاه احراز شود موجب سقوط حد است.

ماده ۱۴-۲۲۵ : معاونت بر جرایم این فصل چنانچه در قانون مجازات دیگری برای آن مقرر نشده باشد مستوجب تعزیر تا ۷۴ ضربه شلاق به تناسب جرم و مجرم می‌باشد.

### مبحث ششم - خوردن مسکر

ماده ۱-۲۲۶ : خوردن مسکر موجب حد است ؛ خواه کم باشد یا زیاد ، جامد باشد یا مایع، مست کند یا نکند ، خالص باشد یا مخلوط به گونه ای که آن را از مسکر بودن خارج نکند.

تبصره - خوردن آبجوی مسکر موجب حد است.

ماده ۲-۲۲۶ : حد خوردن مسکر، هشتاد ضربه شلاق است.

ماده ۳-۲۲۶ : غیرمسلمان در صورت تظاهر به خوردن مسکر به حد آن محکوم می‌شود.

### مبحث هفتم - سرقت

ماده ۱-۲۲۷ : سرقت عبارت است از ربودن مال متعلق به غیر.

ماده ۲-۲۲۷ : سرقت در صورتی موجب حد می‌شود که دارای تمامی شرایط زیر باشد:

۱- شیئی مسروق شرعاً مالیت داشته باشد

۲- مال مسروق در حرز باشد

۳- سارق هتک حرز کرده باشد

۴- سارق مال را از حرز خارج کند

۵- هتک حرز و سرقت با پنهان کاری باشد

۶- سارق پدر یا جد پدری صاحب مال نباشد



## جمهوری اسلامی ایران

### رئیس جمهور

- ۷ - ارزش مال مسروق در زمان اخراج از حرز ، به اندازه نصاب یعنی معادل  $\frac{4}{5}$  نخود طلای مسکوک باشد
  - ۸ - مال مسروق از اموال عمومی، وقف عام و یا وقف بر جهات عامه نباشد
  - ۹ - سرقت در زمان قحطی صورت نگرفته باشد
  - ۱۰ - صاحب مال از سارق نزد مرجع قضایی شکایت کند
  - ۱۱ - صاحب مال قبل از اثبات سرقت سارق را نبخشیده باشد
  - ۱۲ - مال مسروق قبل از اثبات سرقت تحت ید مالک قرار نگیرد
  - ۱۳ - مال مسروق قبل از اثبات جرم به ملکیت سارق در نیاید.
  - ۱۴ - مال مسروق از اموال سرقت شده یا مغضوب نباشد.
- تبصره ۱- حرز عبارت است از مکان متناسبی که مال عرفا در آن از دستبرد محفوظ می ماند.
- تبصره ۲- در صورتی که مکان نگهداری مال از کسی غصب شده باشد، نسبت به وی و کسانی که از طرف او حق دسترسی به آن مکان را دارند، حرز محسوب نمی شود.
- تبصره ۳- هتک حرز عبارت است از نقض غیر مجاز حرز که از طریق تخریب دیوار یا بالا رفتن از آن یا بازکردن یا شکستن قفل و امثال آن محقق می شود.
- تبصره ۴- هرگاه کسی مال را توسط دیوانه یا طفل غیر ممیز یا حیوانات و امثال آن از حرز خارج کند در حکم مباشر است و در صورتی که مباشر ممیز باشد آمر تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می شود.
- تبصره ۵ - در صورتی که مال در حرزهای متعدد باشد ملاک اخراج از آخرین حرز می باشد.
- تبصره ۶- ربایش مال به اندازه نصاب ، باید در یک سرقت انجام شده باشد.
- تبصره ۷- هرگاه دو یا چند نفر به طور مشترک مالی را بر باینند باید سهم بالسویه هر کدام از آنها به حد نصاب برسد.
- ماده ۳-۲۲۷ : سرقت اموال در صورت فقدان یکی از شرایط به جز شرایط مذکور در بند ۱ و ۶ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ مشمول احکام سرقت تعزیری است.
- ماده ۴-۲۲۷ : هرگاه شریک یا صاحب حق بیش از سهم خود با علم به حرمت ، سرقت نماید و مازاد بر سهم به حد نصاب برسد، مستوجب حد است.
- ماده ۵-۲۲۷ : حد سرقت به شرح زیر است:
- الف - در مرتبه اول قطع چهار انگشت دست راست سارق از انتهای آن بطوریکه انگشت شست و کف دست او باقی بماند.
- ب - در مرتبه دوم، قطع پای چپ سارق از پائین برآمدگی بنحوی که نصف قدم و مقداری از محل مسح او باقی بماند.
- ج - در مرتبه سوم حبس ابد.
- د - در مرتبه چهارم اعدام، هر چند سرقت در زندان باشد.



## جمهوری اسلامی ایران رئیس جمهور

تبصره ۱- هرگاه سارق فاقد عضو متعلق قطع باشد، به تناسب جرم و شخص مجرم به ۷۴ ضربه شلاق و از شش ماه تا یک سال حبس محکوم می شود.

تبصره ۲- در بند «ج» هرگاه سارق توبه نماید و ولی امر آزادی او را مصلحت بداند با عفو رهبری از حبس آزاد می شود. همچنین ولی امر می تواند مجازات او را تبدیل به شلاق تعزیری یا جزای نقدی نماید.

تبصره ۳- مجازات شروع به سرقت حدی و همچنین معاونت بر آن طبق میزان مقرر در مواد (۱-۱۳۱) و (۲-۱۳۳) می باشد.

### مبحث هشتم - محاربه، افساد فی الارض

ماده ۱-۲۲۸ : محاربه عبارت است از کشیدن سلاح به قصد جان یا مال یا ناموس یا ارباب مردم به نحوی که موجب ناامنی در آن محیط یا راه شود.

تبصره ۱- هرگاه کسی با انگیزه شخصی به سوی یک یا چند نفر مخصوص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد محارب محسوب نمی شود. همچنین کسی که به روی مردم سلاح بکشد ولی در اثر ناتوانی موجب هراس مردم نشود محارب نیست.

تبصره ۲- مقصود از سلاح اعم از سلاح سرد و گرم، مواد منفجره و امثال آن می باشد.

ماده ۲-۲۲۸ : هر فرد یا گروهی که برای دفاع و مبارزه با محاربان دست به اسلحه ببرد محارب نیست.

ماده ۳-۲۲۸ : اشخاصی که فرماندهی و سازمان دهی محاربین را به عهده دارند در حکم محارب هستند.

ماده ۴-۲۲۸ : راهزنان، سارقان، قاچاقچیان و اشرار هرگاه دست به سلاح ببرند و موجب سلب امنیت مردم و جاده ها شوند محارب می باشند.

ماده ۵-۲۲۸ : حد محاربه به شرح زیر است:

۱- هرگاه محارب کسی را کشته باشد مجازات او قتل است.

۲- هرگاه محارب مرتکب یکی از جرایم منافی عفت که موجب حد است گردد علاوه بر اجرای آن محکوم به قتل است.

۳- هرگاه محارب مالی را برده یا اتلاف کرده باشد کیفر وی قطع دست راست با پای چپ است.

۴- هرگاه محارب کسی را مصدوم یا مجروح کرده باشد حسب مورد به قصاص یا دیه و نفی بلد یا قطع دست و پا به نحوی که ذکر شد محکوم می شود.

۵- هرگاه محارب مردم را فقط ترسانده باشد و مالی را نبرده و کسی را مجروح نکرده باشد مجازات او فقط نفی بلد (تبعید) است.

تبصره - قطع دست راست و پای چپ محارب به همان گونه ای است که در «حد سرقت» عمل می شود.



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

ماده ۶-۲۲۸ : مدت نفی بلد در هر حال کمتر از یکسال نیست اگر چه محارب بعد از دستگیری توبه نماید و در صورتی که توبه ننماید همچنان در تبعید باقی می ماند.

ماده ۷-۲۲۸ : در نفی بلد محارب باید تحت مراقبت قرارگیرد و با دیگران معاشرت، مراوده و رفت و آمد نداشته باشد.

ماده ۸-۲۲۸ : هرگاه محارب مرتکب جنایت عمدی شده باشد حق قصاص مقدم بر مجازات محاربه است و اگر قصاص به هر دلیلی انجام نشود مجازات محاربه اجرا می شود.

ماده ۹-۲۲۸ : مجازات معاونت در محاربه و همچنین شروع به آن طبق میزان مقرر در مواد (۱-۱۳۱) و (۲-۱۳۳) می باشد.

ماده ۱۰-۲۲۸ : هر کس بطور گسترده مرتکب جرم علیه امنیت داخلی یا خارجی، اختلال در نظام اقتصادی کشور، آتش سوزی، تخریب و ترور، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک، دایر کردن مراکز فساد و فحشا گردد به گونه ای که سبب اختلال شدید در نظم عمومی کشور و یا موجب ناامنی و ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی شود یا سبب اشاعه فساد و فحشا در حد وسیعی گردد مفسد فی الارض محسوب و به مجازات محاربه محکوم می گردد.

تبصره - هرگاه متهم اثبات نماید قصد اختلال در نظم و امنیت جامعه یا ایراد خسارت عمده را نداشته و یا علم به مؤثر بودن اقدام خود را در این موارد نداشته است مفسد فی الارض نمی باشد.

ماده ۱۱-۲۲۸ : هر گروهی که بر مبنای نظریه سیاسی در برابر نظام جمهوری اسلامی ایران، قیام مسلحانه کند باغی می باشد و در صورتی که دست به اسلحه یا مواد منفجره برده محارب محسوب شده و به مجازات اعدام محکوم می گردند.

ماده ۱۲-۲۲۸ : هرگاه باغی قبل از درگیری و استفاده از سلاح دستگیر شود در صورتی که سازمان و مرکزیت آنها وجود داشته باشد با توجه به شرایط، شخصیت و نقش مرتکب به حبس از ۱۰ تا ۱۵ سال محکوم می شود و در صورتی که سازمان و مرکزیت آنها از بین رفته باشد مرتکب به حبس از سه تا پنج سال محکوم می شود.

تبصره - هرگاه فعل باغی مصداق یکی از جرائم مستوجب حد باشد و یا موجب جنایت بر نفس یا عضو شود علاوه بر مجازات فوق، حسب مورد به مجازات آن حد یا قصاص یا پرداخت دیه محکوم خواهد شد. حق قصاص مقدم بر مجازات حد است.

ماده ۱۳-۲۲۸ : مجازات معاونت، درین افساد فی الارض و همچنین مجازات شروع به آن همان مجازات معاونت و شروع به محاربه است.



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

## فصل اول - قواعد عمومی

### مبحث اول - تعریف جنایت عمدی

ماده ۱-۳۱۱: جنایت بر نفس و اعضا یا منافع بر سه نوع است، عمد، شبه عمد و خطای محض تبصره - تعریف و احکام جنایت عمدی در این باب و جنایت شبه عمد و خطای محض در باب دیات به شرح مندرج در این قانون مقرر می‌شود.

ماده ۲-۳۱۱: جنایت در موارد زیر عمدی است:

الف - مواردی که جانی آگاهانه قصد جنایت بر شخص معین یا فرد یا افراد غیر معینی از یک جمع را داشته باشد و آن را انجام دهد.

ب - مواردی که جانی کاری انجام دهد که نوعاً موجب آن جنایت باشد هرچند قصد آن جنایت را نداشته باشد لیکن متوجه به این بوده است که آن کار نوعاً موجب آن جنایت است. مانند اینکه از آلت قتاله‌ای استفاده کند که نوعاً کشنده است.

تبصره - چنانچه مرتکب در این موارد ادعا کند توجه و علم نداشته است که آن فعل یا آلت نوعاً کشنده یا موجب آن جنایت می‌شود ادعایش مسموع نیست و باید آن را در دادگاه ثابت کند.

ج - مواردی که جانی قصد جنایت نداشته و کاری را هم که انجام داده در اشخاص دیگر نوعاً موجب آن جنایت نیست لیکن در خصوص طرف بر اثر بیماری یا ضعف و پیری یا هر وضعیت دیگری موجب آن جنایت می‌شود و جانی نیز به آن آگاه و متوجه باشد.

تبصره - چنانچه مرتکب در این موارد ادعای عدم آگاهی و توجه بر وضعیت مجنی علیه را کند و دلیلی بر آگاهی و توجه او در کار نباشد و ظاهر حال هم خلاف آن نباشد جنایت عمد ثابت نمی‌شود و جانی محکوم به پرداخت دیه یا ارض می‌شود.

ماده ۳-۳۱۱: فاصله زمانی بین عمل جانی و جنایت انجام گرفته مانع از تحقق عمد نیست مانند مرگ ناشی از انتقال عامل بیماری کشنده.

ماده ۴-۳۱۱: ترک فعلی که شخص انجام آن را به عهده گرفته و جنایت ناشی از آن و به سبب ترک فعل است در حکم انجام کار است و جنایت حاصله منتسب به آن شخص خواهد بود مانند اینکه مادر یا دایه ای که شیر دادن را بر عهده گرفته اند کودک را شیر ندهند تا بمیرد و در این صورت چنانچه با علم و عمد باشد جنایت عمدی است.

ماده ۵-۳۱۱: هرگاه کسی به جهت اشتباه در هویت، شخصی را که محقون الدم است و اعتقاد به غیر محقون الدم بودن او نداشته بکشد یا جنایت دیگری بر او وارد کند جنایت عمدی است و مجازات قصاص دارد.





جمهوری اسلامی ایران

رئیس‌جمهور

ماده ۶-۳۱۱ : هرگاه کسی اقدام به جنایت عمدی نسبت به شخص معینی بکند لیکن در اثر خطای در فعل مانند کمانه کردن گلوله جنایت بر شخص دیگری که مقصود نبوده وارد شود چنانچه دیگری در معرض بوده و جانی نیز آن را متوجه بوده و احتمال وقوع جنایت بر او را می‌داده است و مع ذلک اقدام کرده جنایت واقع شده عمدی است و قصاص دارد و در غیر این صورت خطای محض است و دیه یا ارض بر عاقله است و در هر صورت اقدام جانی نسبت به شخص اول شروع به جنایت عمدی بوده و به شرح مندرج در این قانون محکوم به مجازات شروع به قتل می‌شود.

ماده ۷-۳۱۱ : در تحقق عمد مباشرت جانی شرط نیست بلکه با تسبیب نیز جنایت عمدی محقق می‌شود مانند اینکه کسی عمداً سم کشنده‌ای را در غذای دیگری بریزد و او را بکشد.

## مبحث دوم - تداخل جنایات

ماده ۱-۳۱۲ : هرگاه کسی جنایتی را عمداً بر عضوی از اعضای شخصی وارد سازد و قصد کشتن او را نداشته باشد و آن شخص به سبب سرایت جنایت بمیرد چنانچه جانی قصد کشتن را با آن جنایت داشته و یا آن جنایت نوعاً کشنده باشد و جانی فقط آگاه بر آن باشد قتل عمد است و جانی فقط محکوم به قصاص نفس می‌شود و در غیر این صورت قتل شبه عمد است و جانی علاوه بر پرداخت دیه نفس محکوم به قصاص عضو می‌شود.

ماده ۲-۳۱۲ : هرگاه با یک ضربه عمدی موجب نقص عضو یا جراحی شود که موجب قتل است جانی فقط به قصاص نفس محکوم می‌شود و نسبت به نقص عضو یا جراحی که سبب قتل است به قصاص یا دیه محکوم نمی‌شود.

ماده ۳-۳۱۲ : هرگاه کسی با یک ضربه عمدی موجب جنایات متعددی بر اعضای مجنی‌علیه شود چنانچه همه آن جنایات مشترکاً موجب قتل او شود عمل وی یک جنایت بوده و جانی فقط به قصاص نفس محکوم می‌شود؛ اما اگر برخی از جنایات موجب قتل او شود و برخی دیگر نقشی در سرایت به نفس نداشته باشد علاوه بر قصاص نفس از برای جنایت غیر مسری حسب مورد قصاص یا دیه خواهد بود.

ماده ۴-۳۱۲ : هرگاه کسی با ضربات متعدد عمدی موجب جنایات متعدد بر مجنی‌علیه و قتل او شود چنانچه برخی از آن جنایات کشنده بوده و برخی کشنده نباشد جانی علاوه بر قصاص نفس حسب مورد به قصاص یا دیه جنایاتی که کشنده نبوده و سرایت نداشته محکوم خواهد شد و اگر قتل به وسیله مجموع آن جنایات متعدد باشد در صورتی که آنها به صورت متوالی بوده و منجر به قتل گشته است، عرفاً عمل واحد تلقی می‌شود و در حکم یک ضربه است و در صورتی که متفرق بوده مانند اینکه در یک روز دستش را قطع کرده و در روز دیگر پایش را و به سبب آنها فوت کند جانی علاوه بر قصاص نفس حسب مورد محکوم به قصاص یا دیه آنها خواهد شد.

ماده ۵-۳۱۲ : چنانچه مجنی‌علیه در جنایت بر عضو به خیال اینکه جنایت وارد شده کشنده نیست و جانی قصد قتل نداشته قصاص کند یا عفو یا مصالحه نماید و بعد از آن جنایت واقع شده سرایت به نفس کند و مجنی‌علیه بمیرد اگر جانی قصد قتل داشته یا جنایت نوعاً کشنده بوده قتل عمدی می‌باشد و قاتل محکوم به قصاص نفس



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

می‌شود لکن ولی دم باید قبل از قصاص ، دیه عضو قصاص شده را پرداخت کند و اگر جانی قصد قتل نداشته و جنایت هم نوعاً کشنده نبوده محکوم به پرداخت دیه نفس می‌شود.

ماده ۶-۳۱۲ : هرگاه جنایت عمدی با یکی از عناوین مجرمانه دیگر جمع شود چنانچه آن جرم از جرایم حدی باشد طبق ماده (۵-۲۱۶) مقرر در این قانون عمل می‌شود و چنانچه از جرایم تعزیری و بازدارنده باشد در صورتی که جانی محکوم به قصاص نفس گردیده تنها قصاص نفس اجرا می‌شود و در غیر این صورت مجازات تعزیری نیز اجرا خواهد شد.

### مبحث سوم - شرایط عمومی قصاص

ماده ۱-۳۱۳ : برای ثبوت مجازات قصاص شرایط زیر معتبر است:

۱ - بالغ بودن جانی

۲ - عاقل بودن جانی

۳ - عاقل بودن مجنی علیه

۴ - پدر و از اجداد پدری نبودن جانی

۵ - تساوی مجنی علیه نسبت به جانی در دین مبین اسلام

۶ - محقون الدم بودن مجنی علیه نسبت به جانی

تبصره - مواردی که شخص محقون الدم نیست به شرح زیر است :

۱ - کسی که مرتکب یکی از جرایم حدی شده باشد که مجازات آن به شرح مقرر در قانون حدود قتل یا رجم باشد محقون الدم نیست و در این صورت چنانچه آن جرم در دادگاه صالح اثبات شود و شخص بدون مجوز قانونی اقدام به قتل وی نموده باشد قصاص نمی‌شود ولیکن به مجازات حبس از یک سال تا دو سال و در سایر جنایات عمدی به تناسب تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

۲ - متجاوزی که در مقام دفاع مشروع از جان و مال و ناموس به شرح مقرر در ماده (۱۶-۳۱۳) از این قانون کشته شود یا آسیب ببیند.

۳ - کسی که محکوم به قصاص نفس یا عضو است نسبت به صاحب حق قصاص حسب مورد محقون الدم نمی‌باشد.

۴ - زن و مرد در حال انجام زنا چنانچه در آن حال به دست شوهر آن زن کشته شوند محقون الدم نمی‌باشند .

ماده ۲-۳۱۳ : هرکس مرتکب جنایت عمدی نسبت به شخص محقون الدمی بشود و به هر علتی قصاص نشود علاوه بر پرداخت دیه یا ارش به تناسب جرم و مجرم در مورد قتل به حبس از ۳ تا ۵ سال و شلاق ۷۴ ضربه و در جنایت بر اعضا و منافع و جروح از موضعه به بالا به حبس از ۱ تا ۲ سال و در سایر جنایات شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می‌گردد.



## جمهوری اسلامی ایران رئیس جمهور

ماده ۳-۳۱۳: هرگاه دیوانه یا نابالغی عمداً جنایتی را بر کسی وارد کند قصاص ندارد حتی اگر بالغ شود یا آفاقه پیدا کند یا اثر آن جنایت در مجنی علیه بعد از آفاقه یا بلوغ جانی ظاهر شود و در حکم خطای محض است.

ماده ۴-۳۱۳: جنایت در حال مستی یا عدم تعادل روانی در اثر مصرف مواد روان گردان و مانند آن موجب قصاص است مگر ثابت شود که در اثر مستی و عدم تعادل روانی، به کلی مسلوب الاختیار بوده و قصد از او سلب شده است که در این صورت موجب قصاص نیست و علاوه بر پرداخت دیه یا ارش به مجازات تعزیری از ۱ سال تا ۲ سال محکوم می‌شود و اگر ثابت شود که قبلاً خود را برای چنین عملی فاقد قصد و اختیار کرده است و یا علم داشته که مستی و عدم تعادل روانیش نوعاً موجب صدور آن جنایت از او می‌شود جنایت عمدی محسوب شده و قصاص می‌شود.

ماده ۵-۳۱۳: هرگاه بالغی مرتکب جنایت عمدی بر نابالغی شود حق قصاص ثابت است.

ماده ۶-۳۱۳: سقط عمدی جنین حتی پس از دمیده شدن روح در آن قصاص ندارد و محکوم به پرداخت دیه است و در صورتی که بدون مجوز قانونی باشد طبق مقررات تعزیر می‌شود.

ماده ۷-۳۱۳: هرکس مرتکب جنایت عمدی بر شخصی شود که در حین جنایت یکی از شرایط مذکور در بندهای (۳، ۴، ۵) از ماده (۱-۳۱۳) این قانون را دارا نباشد به مجازات مقرر در ماده (۲-۳۱۳) محکوم می‌گردد.

ماده ۸-۳۱۳: هرگاه غیر مسلمانی مرتکب جنایت عمدی بر غیر مسلمان ذمی، مستأمن یا معاهد شود، حق قصاص ثابت است. در این امر تفاوتی میان ادیان، فرقه‌ها و نحله‌ها، از جهت جانی و مجنی علیه نیست.

تبصره -: در مورد این ماده چنانچه جانی قبل از اجرای قصاص مسلمان شود قصاص ساقط می‌شود و حسب مورد به پرداخت دیه یا ارش و مجازات مقرر در ماده (۲-۳۱۳) محکوم می‌شود.

ماده ۹-۳۱۳: هیچ کس غیر از مجنی علیه یا ولی دم او حق قصاص جانی را ندارد و چنانچه بدون اذن آنان او را قصاص کند مستحق قصاص خواهد بود.

ماده ۱۰-۳۱۳: اگر جانی مدعی باشد که مجنی علیه مهدورالدم بوده و یا حق قصاص را نسبت به او داشته و یا در مقام دفاع او را کشته یا مصدوم کرده است این ادعا باید طبق موازین در دادگاه ثابت شود.

ماده ۱۱-۳۱۳: کشتن کسی به صرف اعتقاد به مهدورالدم بودن یا مستحق قصاص بودن وی بدون مجوز مراجع صالح قضایی ممنوع است و مرتکب مجرم شناخته می‌شود و چنانچه طبق موازین در دادگاه ثابت شود که قاتل بر اساس چنین اعتقادی، مرتکب قتل شده است، اگر مهدورالدم بودن مقتول ثابت نشود قاتل به حبس تعزیری از ۳ تا ۵ سال و پرداخت دیه محکوم می‌شود و اگر مهدورالدم بودن مجنی علیه ثابت شود به مجازات مذکور در ماده (۱-۳۱۳) این قانون محکوم می‌شود و چنانچه ثابت نشود که قاتل بر اساس چنین اعتقادی، مرتکب قتل شده است، محکوم به قصاص می‌شود.

ماده ۱۲-۳۱۳: هرگاه کسی مهدورالدمی را بدون آگاهی از مهدورالدم بودنش به قتل رساند به مجازات شروع در قتل محکوم می‌شود.



## جمهوری اسلامی ایران

### رئیس‌جمهور

ماده ۱۳-۳۱۳ : در موارد ذیل قتل یا جنایت عمدی به جهت دفاع از جان و مال و ناموس خود یا اقارب خود یا کسانی که مسئولیت دفاع از آنان را بر عهده داشته و یا از او استمداد کرده یا ناتوان از دفاع باشند در برابر تجاوز فعلی یا قریب الوقوع مشروع بوده و قصاص و دیه ندارد مگر آن که دفاع به کمتر از قتل هر چند با استمداد از قوای انتظامی برای مدافع ممکن باشد و مدافع خوف فوت وقت یا غلبه‌ی مهاجم را نداشته و متوجه باشد که قادر به دفع تجاوز بدون جنایت و یا به کمتر از قتل است و مع ذلک مرتکب قتل شود که در این صورت به پرداخت دیه و به تناسب جرم به حبس از یک سال تا ۲ سال و شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می‌شود.

۱ - دفاع در مقابل قتل، آزار شدید، جرح یا ربوده شدن

۲ - دفاع در مقابل تعرض جنسی و ناموسی

۳ - دفاع در مقابل ربودن اموال

تبصره ۱ - دزد حرفه‌ای و متجاوز شرور (لص) چنانچه وارد منزل یا محل کسی به قصد دزدیدن یا آزار دادن شود، مهدورالدم بوده و از حکم این ماده مستثنی است.

تبصره ۲ - در موارد دفاع مشروع همانگونه که قصاص ساقط شده دیه و ارش نیز ساقط می‌شود به جز در مورد دفاع در مقابل تهاجم دیوانه که دیه او از بیت المال پرداخت می‌شود.

تبصره ۳ - در موارد دفاع باید ثابت شود که مقتول یا مجنی علیه مهاجم یا متجاوز به جان یا مال و ناموس بوده و صرف ادعای جانی مسموع نیست.

ماده ۱۴-۳۱۳ : هرگاه وقوع جنایت در حال بلوغ یا افاقه جانی مشکوک باشد و ولی دم یا مجنی علیه ادعا کند که جنایت عمدی در حال بلوغ جانی یا افاقه او از جنون سابقش انجام گرفته و جانی ادعا کند که قبل از بلوغ یا قبل از افاقه و در حال جنون سابق بوده، ولی دم یا مجنی علیه باید ادعایش را در دادگاه با یکی از ادله اثبات قصاص مقرر در این قانون ثابت کند و چنانچه نتواند ثابت کند قصاص با سوگند جانی در صورت عدم لوث و با قسامه او در صورت لوث و مطالبه مدعی ساقط می‌شود و لیکن علاوه بر دیه یا ارش به مجازات تعزیری ماده (۱-۳۱۳) این قانون محکوم می‌شود و چنانچه حالت سابق بر زمان جنایت افاقه جانی بوده جانی باید وقوع جنایت در حال جنون را اثبات کند تا قصاص ساقط شود و مجازات فوق اجرا شود و در غیر اینصورت با سوگند مجنی علیه یا ولی او قصاص ثابت می‌شود.

ماده ۱۵-۳۱۳ : هرگاه جانی ادعا کند که جنایت در حال جنون مجنی علیه انجام گرفته و مجنی علیه یا ولی او ادعا کند در حال افاقه بوده حکم ماده قبل اعمال می‌شود همچنین هرگاه جانی مسلمان بوده و مجنی علیه قبلاً غیر مسلمان بوده و فعلاً مسلمان است و مدعی است که جنایت در زمان اسلام او واقع شده است.

ماده ۱۶-۳۱۳ : هرگاه جانی ادعا کند که مجنی علیه فرزند اوست و حق قصاص ندارد باید آن را در دادگاه ثابت کند و در غیر این صورت حق قصاص با سوگند مجنی علیه یا ولی او ثابت می‌شود.



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

ماده ۱۷-۳۱۳ : منظور از شرط چهارم از شروط قصاص پدر و جد پدری نبودن جانی، نسبت به مجنی علیه است نه نسبت به ولی دم یا وارث مجنی علیه مثلاً چنانچه پدری مادر فرزند خودش را عمدآبکشد یا دستش را قطع کند و مادر فوت کند فرزند حق قصاص پدر را دارد.

ماده ۱۸-۳۱۳ : اگر جانی در جنایت عمد مردد بین دو یا چند نفر باشد و با أدله اثبات جانی مشخص نشود قصاص ساقط شده و مبدل به دیه یا ارش به شرح مندرج در باب دیات از این قانون خواهد شد.

### مبحث چهارم - راه‌های اثبات جنایت عمدی

ماده ۱-۳۱۴ : جنایت عمدی باید با یکی از راه‌های مقرر در این قانون به وسیله دادگاه احراز شود در غیر این صورت حکم به قصاص نمی‌شود.

ماده ۲-۳۱۴ : طرق اثبات جنایت عمدی عبارتند از :

۱ - اقرار

۲ - بیینه

۳ - علم قاضی که مستند به قرائن بین ، حسی و متعارف باشد.

۴ - قسامه

تبصره - اقرار ، بیینه ، علم قاضی راه‌های مشترک اثبات کلیه دعاوی کیفری می‌باشند و به شرح مندرج در آیین دادرسی کیفری در باب قصاص و دیات نیز اعمال می‌شود . و قسامه مختص به قصاص و دیه است و در دعاوی دیگر معتبر نیست و در این قانون تعریف، شرایط و احکام آن تبیین می‌گردد.

ماده ۳-۳۱۴ : شاکی باید حین اقامه دعوی عاقل، بالغ و ذی حق باشد و چنانچه دعوی مستلزم امر مالی باشد باید سفیه و مفلس محکوم به حجر نیز نباشد . ولیکن نسبت به مدعی علیه هیچ یک از موارد ذکر شده شرط نمی‌باشد.

ماده ۴-۳۱۴ : شاکی باید نسبت به مورد دعوی جازم باشد و به صرف احتمال و گمان نمی‌توان علیه کسی اقامه دعوی نمود. لیکن در فرض وجود آماره و آثار جرم دعوی بدون جزم نیز مسموع است.

ماده ۵-۳۱۴ : مدعی علیه باید معلوم و مشخص یا محصور در میان عده‌ای معین باشد و در غیر این صورت دعوی بر شخص مجهول مسموع نمی‌باشد.

ماده ۶-۳۱۴ : شاکی باید صاحب حق قصاص یا دیه یا ولی یا وکیل او باشد.

ماده ۷-۳۱۴ : اگر مجنی علیه ولی نداشته باشد و یا شناخته نشود و یا به او دسترسی نباشد ولی دم او ولی امر مسلمین است و رئیس قوه قضاییه با استیذان از ولی امر اختیار آن را به دادستانهای مربوط تفویض می‌کند و



## جمهوری اسلامی ایران رئیس جمهور

دادستان مربوط نسبت به اقامه دعوی و حسب مورد اقامه دلیل یا قسامه علیه متهم یا مطالبه قسامه از او طبق مقررات این قانون اقدام می‌کند.

ماده ۸-۳۱۴: اگر کسی به جنایت موجب قصاص نسبت به شخصی اقرار کند و دیگری به انجام همان جنایت عمداً یا به نحو خطایی اقرار کند در صورتی که براساس شواهد و قراین قطعی کذب یکی از دو اقرار ثابت شود اقرار دیگر معتبر خواهد بود و مجنی علیه یا ولی دم در صورت عدم تکذیب اقرار کننده می‌تواند برابر آن اقرار عمل نماید. و در صورتی که مفاد هر یک از دو اقرار فی نفسه محتمل باشد و هیچیک از دو نفر از اقرار خود برنگردند، مجنی علیه یا ولی دم مخیر بوده و می‌تواند به یکی از آن دو اقرار عمل کند و نمی‌تواند برابر هر دو اقرار عمل کند و در صورتی که یکی از دو نفر از اقرار خود برگردد هر دو اقرار از اعتبار ساقط خواهد شد و چنانچه جنایت قتل باشد دیه مقتول از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

ماده ۹-۳۱۴: قسامه عبارت است از سوگندهایی که در فرض فقدان بیینه و اقرار و تحقق لوث شاکی برای اثبات جنایت عمد یا غیر عمد یا خصوصیات آن و متهم برای دفع اتهام از خود اقامه می‌کند.

تبصره - لوث عبارت است از وجود قراین و نشانه هایی که موجب ظن قاضی به انتساب جنایت یا خصوصیات آن به متهم می‌شود.

ماده ۱۰-۳۱۴: هرگاه بر اثر قراین و نشانه هایی، مانند حضور شخص همراه با آثار جرم در محل جنایت، اظهارات کارشناس، شهادت یک نفر، یا شهادت طفل ممیز، برای قاضی ظن به صدور جنایت از متهم، یا ظن به خصوصیات جنایت، حاصل شود، لوث محقق است و در صورت نبودن قراین موجب ظن به انتساب جرم به متهم صرف حضور او در محل واقعه از مصادیق لوث محسوب نمی‌شود و متهم با ادای یک سوگند تبرئه می‌شود.

تبصره ۱ - قاضی باید در صورت استناد به قسامه قراین و شواهد موجب لوث را در حکم ذکر کند.

تبصره ۲ - هرگاه قراین و نشانه‌ها با هم تعارض کنند به گونه‌ای که ظن حاصل نشود، مورد از موارد لوث نخواهد بود.

ماده ۱۱-۳۱۴: در موارد لوث ابتدا از متهم مطالبه دلیل بر نفی اتهام می‌شود و اگر دلیل معتبری اقامه شود نوبت به قسامه مدعی نمی‌رسد و متهم تبرئه می‌گردد در غیر این صورت با ثبوت لوث، شاکی می‌تواند اقامه‌ی قسامه کند؛ یا از متهم درخواست قسامه کند.

ماده ۱۲-۳۱۴: اگر شاکی اقامه قسامه نکند و از مطالبه قسامه از متهم نیز امتناع ورزد، متهم در عمد با اخذ تاهین مناسب و در خطا بدون تأمین آزاد می‌شود؛ لکن حق اقامه قسامه یا مطالبه آن برای شاکی باقی می‌ماند.

تبصره - در موارد اخذ تأمین به شاکی حداکثر برای مدت سه ماه فرصت داده می‌شود که اقامه قسامه کرده یا از متهم مطالبه قسامه کند و پس از انقضای مهلت تأمین برداشته می‌شود.



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

ماده ۱۳-۳۱۴ : اگر شاکی از متهم درخواست قسامه کند و وی حاضر به قسامه نشود، حسب مورد به پرداخت دیه یا ارش، محکوم می‌شود و اگر اقامه قسامه کند، تبرئه شده و شاکی حق ندارد برای بار دیگر با قسامه یا بینه، دعوا را علیه او تجدید کند.

تبصره - متهم نمی‌تواند قسامه را به شاکی رد کند.

ماده ۱۴-۳۱۴ : اگر شاکی و متهم هر دو بینه داشته باشند و بینه‌ها تساقط کنند، در صورت لوث، نوبت به قسامه می‌رسد.

ماده ۱۵-۳۱۴ : هرگاه شخصی در اثر ازدحام کشته شود و یا جسد مقتولی در محلی پیدا شود که قرینه‌ای بر نسبت قتل او به شخص یا جماعت معینی نباشد دادگاه باید حکم به پرداخت دیه از بیت المال صادر نماید و اگر شواهد ظنی نزد حاکم اقامه شود که آن قتل به شخص یا اشخاص معینی منسوب است مورد از موارد لوث و اقامه قسامه خواهد بود.

ماده ۱۶-۳۱۴ : اگر اصل جنایت از طرق دیگر ثابت شود، خصوصیات آن، باوجود لوث نسبت به آنها، از طریق قسامه قابل اثبات است، مثلاً اگر یکی از دو شاهد عادل به اصل قتل و دیگری به قتل عمد شهادت دهد، اصل قتل با بینه ثابت می‌شود و در صورت لوث و ظن قاضی به عمدی بودن قتل، عمدی بودن قتل با اقامه قسامه قابل اثبات است.

ماده ۱۷-۳۱۴ : اگر بر خصوصیات جنایت، نظیر عمدی بودن آن لوث نباشد یا قسم خورندگان بر خصوصیات، قسم یاد نکنند و فقط بر انتساب جنایت به جانی قسم یاد کنند اصل جنایت با قسامه ثابت و جانی محکوم به پرداخت دیه می‌شود.

ماده ۱۸-۳۱۴ : قسامه در تمام موارد، فقط به مقداری که لوث ثابت است، توان اثبات را دارد؛ بنابراین این اثبات خصوصیات جنایت نظیر عمد، خطا، شبه عمد، مقدار جنایت، اشتراک و انفراد در آن نیازمند وجود لوث در این خصوصیات است.

ماده ۱۹-۳۱۴ : اگر لوث علیه دو نفر یا چند نفر به شکل مردد ثابت باشد، با ادعای ولی دم بر جانی بودن یکی از آنها به شکل معین و اقامه قسامه علیه او، جانی بودن وی ثابت می‌شود.

ماده ۲۰-۳۱۴ : اگر لوث علیه دو یا چند نفر به شکل مردد ثابت باشد و قسامه به همین نحو علیه آنان اقامه شود، جنایت بر عهده‌ی یکی از چند نفر، به صورت مردد ثابت می‌شود؛ و قاضی از آنها می‌خواهد تا بر براءت خود قسم بخورند، پس اگر همه‌ی آنها بر براءت خود سوگند یاد کنند در مورد قتل دیه از بیت المال پرداخت می‌شود و اگر همگی از سوگند خودداری کنند و یا برخی از آنها قسم یاد کنند و برخی دیگر امتناع کنند، دیه یا ارش بر امتناع کنندگان به نحو مساوی ثابت می‌شود.

ماده ۲۱-۳۱۴ : اگر لوث علیه چند نفر به شکل مردد ثابت باشد، چنانچه شاکی از آنها درخواست اقامه قسامه نماید، هر یک از آنان باید اقامه قسامه کنند. در صورت امتناع همه یا برخی از آنان از اقامه قسامه، دیه یا ارش

درمیان امتناع کنندگان به صورت مساوی تقسیم می‌شود و در صورتی که همگی اقامه قسامه کنند، در صورتی که جنایت قتل باشد دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

ماده ۲۲-۳۱۴: اگر لوث تنها علیه برخی از افراد باشد و شاکي، نسبت به تعداد بیشتری ادعا داشته باشد، با قسامه، فقط جنایت در مورد لوث و به مقدار لوث ثابت می‌شود. برای مثال اگر ولی دم مدعی مشارکت سه نفر در قتل عمدی شخصی باشد و لوث فقط نسبت به مشارکت دو نفر از آنان باشد؛ پس از اقامه قسامه علیه آن دو نفر، حق قصاص علیه آن دو نفر به مقدار سهم‌شان ثابت است و اگر ولی دم بخواهد هر دو نفر را قصاص کند باید به جهت اقرار خود به اشتراک سه نفر دو سوم دیه را به آنها پرداخت کند.

ماده ۲۳-۳۱۴: هرگاه شاکي ادعا کند تنها یک نفر از دو نفر یا چند نفر جانی است و قسامه بر اشتراک هر دو نفر یا چند نفر اقامه شود شاکي نمی‌تواند غیر از آن یک نفر را قصاص کند و شریک یا شرکای دیگر باید سهم جنایت خود از دیه مقتول یا مجنی علیه را به آن نفر پرداخت کنند.

ماده ۲۴-۳۱۴: اقامه قسامه یا مطالبه آن از متهم باید حسب مورد توسط صاحب حق قصاص یا دیه یا ولی یا وکیل او باشد.

ماده ۲۵-۳۱۴: در صورتی که بعضی از صاحبان حق از متهم درخواست قسامه کنند، قسامه متهم فقط حق مطالبه کنندگان را ساقط می‌کند. و حق سایرین برای اثبات ادعایشان محفوظ است و اگر آنان بتوانند موجب قصاص را اثبات کنند، باید قبل از استیفای قصاص، سهم الدیه گروه اول را از دیه به جانی پرداخت کنند.

ماده ۲۶-۳۱۴: چنانچه شاکي از متهم شکایت و وی نسبت به اصل جنایت یا خصوصیات آن ادعای عدم علم کند، شاکي می‌تواند از وی مطالبه قسم بر عدم علم کند و چنانچه متهم بر عدم علم به اصل جنایت قسم بخورد، دعوا متوقف و بدون تأمین رها می‌شود و اگر قسم وی فقط بر عدم علم نسبت به خصوصیات جنایت باشد، فقط نسبت به آن خصوصیات دعوا متوقف می‌شود و چنانچه متهم از قسم خوردن امتناع ورزد و شاکي بر علم داشتن او قسم بخورد ادعای متهم به عدم علم رد شده و شاکي حق دارد حسب مورد اقامه قسامه در صورت لوث یا مطالبه سوگند از متهم بر عدم جنایت در صورت عدم لوث بنماید.

ماده ۲۷-۳۱۴: با براءت متهم و عدم امکان شناسایی جانی، در جنایت بر نفس دیه مقتول، به حکم دادگاه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

ماده ۲۸-۳۱۴: در موردی که لوث نباشد، با رعایت شرایط سوگند، متهم با ادای یک سوگند تبرئه می‌شود و در صورت نکول وی، قاضی سوگند را به شاکي رد می‌کند و اگر شاکي قسم بخورد، دیه یا ارش علیه متهم ثابت می‌شود و قصاص با یک سوگند شاکي ثابت نمی‌شود به جز در مواردی که در این قانون مقرر می‌شود.

ماده ۲۹-۳۱۴: نصاب قسامه در اثبات قتل عمد قسم پنجاه نفر مرد و در قتل شبه عمد و خطای محض قسم بیست و پنج نفر مرد است و با تکرار پنجاه یا بیست و پنج قسم از یک یا چند نفر اثبات قتل نمی‌شود.

ماده ۳۰-۳۱۴: با قسامه پنجاه نفر مرد می‌توان جنایت موجب قصاص عضو یا منافع یا جروح را در فرض لوث ثابت نمود.





## جمهوری اسلامی ایران

### رئیس جمهور

- ماده ۳۱-۳۱۴ : شاکی اگر مرد باشد می تواند جزء قسم خورندگان باشد و قسم وی جزء نصاب محسوب می شود.
- ماده ۳۲-۳۱۴ : متهم برای نفی اتهام و براءت خود در صورتی که شاکی از او مطالبه قسامه کند بایستی اقامه قسامه کند و در این صورت باید به مقدار نصاب، قسم خورنده داشته باشد؛ و چنانچه تعداد آنها کمتر از نصاب باشد، قسمها تا تحقق نصاب، توسط آنها تکرار می شود و با نداشتن قسم خورنده، خود او هر چند زن باشد تمام قسمها را تکرار می کند و تبرئه می شود.
- ماده ۳۳-۳۱۴ : با وجود قسم خورنده برای مدعی علیه، خود وی نیز می تواند قسم بخورد، و قسم وی، جزء نصاب محسوب می شود هر چند زن باشد.
- ماده ۳۴-۳۱۴ : لازم است قسم خورنده از خویشان و بستگان نسبی شاکی باشند .
- ماده ۳۵-۳۱۴ : قاضی باید برای قبول تکرار قسم مدعی علیه مطمئن شود که پنجاه نفر خویشان و بستگان نسبی ندارد و یا حاضر به قسم خوردن نمی باشند همچنین قاضی در کلیه موارد قسامه باید خویشاوندی نسبی قسم خورندگان را احراز کند.
- ماده ۳۶-۳۱۴ : اگر برخی از ورثه، اصل اتهام یا خصوصیاتی در آن را از متهم نفی کنند، حق سایرین با وجود لوث، برای اقامه قسامه محفوظ است؛ و هر کدام حکم خود را خواهند داشت.
- ماده ۳۷-۳۱۴ : حق اقامه و مطالبه قسامه به ارث می رسد؛ بنابر این اگر مجنی علیه یا وارث مقتول فوت کند. هر یک از وارثان متوفی بدون نیاز به توافق سایر ورثه متوفی یا ورثه مقتول، حق مطالبه یا اقامه قسامه را دارند.
- ماده ۳۸-۳۱۴ : اگر پس از اقامه کامل قسامه و قبل از صدور حکم، اقامه کننده قسامه وفات کند، قسامه جاری شده اعتبار خود را از دست نمی دهد و تکرار آن توسط وارثان لازم نیست ولی چنانچه در اثنای اقامه قسامه و قبل از کامل شدن آن فوت کند و اقامه کننده قسامه منحصر در متوفی باشد لازم است توسط ورثه مجدداً قسامه اقامه شود.
- ماده ۳۹-۳۱۴ : اگر چند نفر، متهم به شرکت در یک جنایت باشند و لوث علیه همه آنان باشد، اقامه یک قسامه علیه شرکت آنها در جنایت، کافی است و لازم نیست علیه هر کدام، جداگانه اقامه قسامه شود.
- ماده ۴۰-۳۱۴ : در قسامه تمام شرایط سوگند مانند علم قسم خورندگان به آنچه قسم یاد می کنند و جزم در ادای سوگند معتبر است.
- ماده ۴۱-۳۱۴ : سوگندها در قسامه باید با نام خدا و اسم جلاله یا صفات مختص به خداوند باشد و لازم نیست به زبان عربی باشد و مناسب است قاضی قبل از اجرای قسامه، قسم خورندگان را موعظه کند و سبازات قانونی و مکافات دنیوی و اخروی سوگند دروغ و عدم امکان توریه در آن را برای آنان بیان کند و با بکارگیری اسماء و صفات خداوند یا امور دیگر، قسم را تأکید کند.
- ماده ۴۲-۳۱۴ : قسم ها به مقداری که دارای دلالت واضح و روشن است، اعتبار دارد و چنانچه مبهم یا مجمل باشد اعتبار ندارد.

ماده ۴۲-۳۱۴ : هرگاه احتمال برود که قسم خورنده در تشخیص جانی یا اصل جنایت یا نوع و خصوصیات آن دچار اشتباه شده ، بر قاضی لازم است که بررسی کند و در صورت نیاز ، توجه لازم را به قسم خورنده بدهد ، تا قسم خورنده با علم و جزم قسم بخورد.

ماده ۴۴-۳۱۴ : در مواردی که قسم یا قسامه ، توسط قاضی رد می شود ، لازم است مستند رد در حکم آورده شود.

ماده ۴۵-۳۱۴ : لازم نیست قسم خورنده شاهد جنایت بوده باشد ، بلکه علم قسم خورنده به آن چه بر آن قسم یاد می کند کافی است. همچنین لازم نیست قاضی منشاء علم قسم خورنده را بداند و ادعای علم از طرف قسم خورنده تا دلیلی بر خلاف آن نباشد معتبر است.

ماده ۴۶-۳۱۴ : اگر احتمال معتناهی باشد ، که قسم خورنده بدون علم ، یا براساس امور موهون یا با تبانی قسم می خورد ، قاضی باید آن را بررسی کند ، چنانچه پس از بررسی ، امور یاد شده احراز نشود ، قسم وی معتبر است.

ماده ۴۷-۳۱۴ : در موارد لوث چنانچه شاکی متعدد باشد ، اقامه یک قسامه برای همه آنها کفایت می کند ولی چنانچه مدعی علیه متعدد باشد برای برائت هر یک از آنان قسامه مستقل لازم است به این معنی که هر یک از قسم خورندگان لازم است بر نفی جنایت از هر یک از آنان قسم بخورند و چنانچه مدعی علیه قسم را تکرار کند باید هر یک جداگانه برای تبرئه خود قسم را تکرار کنند و تکرار قسم از طرف یکی از آنان برای نفی اتهام دیگران کافی نمی باشد و همچنین اگر چند نفر متهم به شرکت در یک جنایت باشند ، برای رد اتهام از خود باید هر یک از آنها ، به ترتیب ذکر شده اقامه قسامه کند.

تبصره - هریک از متهمان در صورتی که دارای شرایط قسم خورنده باشند ، می توانند به نفع یکدیگر و یا به نفع شاکی در قسامه شرکت کنند.

ماده ۴۸-۳۱۴ : نصاب قسامه در جنایت بر اعضا و منافع برای اثبات دیه به شرح مندرج در باب دیات از این قانون است.

ماده ۴۹-۳۱۴ : موالات میان قسم ها در قسامه شرط نیست ولیکن مجموع قسم ها باید در جلسه دادگاه صدور حکم کامل گردد.

ماده ۵۰-۳۱۴ : اگر دلیل معتبری بر خلاف قسامه شاکی یافت شود و یا فقدان شرایط قسامه اثبات شود ، قسامه باطل و حکم صادر شده بر اساس آن نقض می شود؛ برخلاف قسامه متهم ، که شاکی با پذیرش قسم متهم ، حق اقامه دعوا علیه او را ، برای همیشه از خود ساقط می کند.

ماده ۵۱-۳۱۴ : هرگاه پس از اقامه قسامه مدعی و قبل از صدور حکم شخص دیگری به جنایت به صوت انفرادی اقرار کند ، به شرح زیر عمل می شود.

الف- هرگاه مدعی بر نظر قبلی خود مبنی بر توجه اتهام به فرد اول باقی باشد دادگاه با احراز شرایط بر اساس قسامه رأی می دهد.



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

ب- هرگاه مدعی بر اثر اقرار فرد جدید از نظر قبلی خود عدول نموده و شکایت را متوجه فرد اقرار کننده نماید، موضوع قسامه منتفی شده و بر طبق اقرار رسیدگی و حکم صادر می شود.

ج- هرگاه مدعی با ظن بر توجه اتهام اقامه قسامه نموده و نیز خودش جزء قسم خورندگان نباشد و علم به عدم انتساب جنایت به فرد اول یا دوم نداشته باشد مخیر بین پیگیری اتهام علیه هر یک از دو نفر بر اساس قسامه یا اقرار می باشد.

د- در فرض سابق اگر مدعی بر اساس جزم اقامه قسامه نماید و پس از اقرار فرد جدید از نظر قبلی خود عدول ننموده ولی به ظن یا تردید افتد مخیر بین پیگیری اتهام علیه هر یک از دو نفر بر اساس قسامه یا اقرار می باشد. تبصره- در صورتی که این اقرار پس از صدور حکم باشد موضوع از موارد اعاده دادرسی تلقی می شود و قاضی رسیدگی کننده بر طبق بند های این ماده عمل می کند.

ماده ۵۲-۳۱۴ : هرگاه پس از اجرای حکم علیه متهم، قسامه باطل گردد مانند آنکه در دادگاه مشخص شود جانی کس دیگری بوده است یا اصلاً جنایتی واقع نشده است، دیه یا ارش گرفته شده به وی مسترد می شود و در صورتی که متهم از اجرای حکم دچار آسیب جانی یا خسارت مالی شده باشد، کسانی که آسیب یا خسارت مذکور به آنها انتساب دارد، اعم از قسم خورنده یا شاک، ضامن آن می باشند؛ و چنانچه همه یا برخی از آنها با تعمد بر کذب، سبب قصاص متهم شده باشند، حق قصاص علیه آنان ثابت است.

ماده ۵۳-۳۱۴ : هرگاه پس از صدور حکم، بطلان تمام یا برخی از قسم ها ثابت شود مانند آن که برخی از قسم خورندگان از قسمشان عدول کنند یا علم به دروغ بودن قسم یا بدون علم قسم خوردن برای قاضی صادر کننده حکم ثابت شود، مورد از موارد اعاده دادرسی خواهد بود.

### مبحث پنجم - صاحب حق قصاص

ماده ۱-۳۱۵ : کیفر قصاص همانگونه که در تعریف آن تبیین شده است به عنوان حق شخصی برای مجنی علیه یا ولی دم قرار داده شده است و بر این اساس قابل گذشت در هر مرحله از مراحل دادرسی مجاناً یا با مصالحه در مقابل حق یا مال دیگری می باشد و همچون سایر حقوق شخصی به شرح مندرج در این قانون ارث برده می شود.

ماده ۲-۳۱۵ : حق قصاص برای هر یک از اولیای دم در صورت تعدد آنها جداگانه ثابت است و این گونه نیست که برای مجموع آنان یک حق باشد.

ماده ۳-۳۱۵ : ولی دم که اختیار قصاص، عفو و مصالحه بر حق قصاص را دارد در غیر قتل خود مجنی علیه و در قتل ورثه مقتول می باشند به جز شوهر یا زن او که حق قصاص ندارند.

تبصره- اگر حق قصاص به هر دلیل، مبدل به دیه یا مصالحه به مالی یا حقی شود، شوهر یا زن مقتول نیز از آن ارث می برند.



## جمهوری اسلامی ایران

### رئیس جمهور

ماده ۴-۳۱۵: اگر برخی از اولیای دم خواهان قصاص و برخی خواهان دیه باشند، از سهم دیه کسانی که خواهان دیه می‌باشند شوهر یا زن مقتول ارث نمی‌برند.

ماده ۵-۳۱۵: اگر مقتول، ولی نداشته‌باشد و یا شناخته نشود و یا به او دسترسی نباشد، ولی امر، ولی اوست

ماده ۶-۳۱۵: اگر مجنی علیه یا ولی دم، صغیر یا مجنون باشد و فاقد ولی قهری باشد، ولی امر، ولی دم است.

ماده ۷-۳۱۵: جانی یا شرکت کننده در جنایت چنانچه از ورثه باشد حق قصاص یا دیه و ارش را ندارد و ولی دم محسوب نمی‌شود.

ماده ۸-۳۱۵: اگر مجنی علیه یا ولی دم، صغیر یا مجنون باشند و ولی آنها، جانی یا شریک در جنایت عمد باشد، در این مورد ولایت ندارد.

ماده ۹-۳۱۵: هرگاه مجنی علیه یا ولی دم فوت کند، حق قصاص به ورثه متوفی می‌رسد، حتی اگر وارث، شوهر یا زن مجنی علیه باشد و هر کدام از ورثه مستقلاً حق قصاص دارند.

ماده ۱۰-۳۱۵: حق قصاص نفس برای اولیا بعد از تحقق قتل و مرگ مجنی علیه ثابت می‌شود و ولی دم نمی‌تواند قبل از آن هرچند جنایت کشنده باشد و تحقق مرگ قطعی باشد جانی را قصاص کند و چنانچه عمداً او را بکشد مستحق قصاص است.

ماده ۱۱-۳۱۵: هرگاه قصاص جانی در جنایت عمد به جهت مرگ او یا کشته شدن به جهت دیگری یا فرار و عدم امکان دسترسی به او امکان نداشته باشد دیه یا ارش جنایت از اموال او پرداخت خواهد شد و در صورت نداشتن مال در خصوص جنایت قتل دیه بر عاقله او و در صورت عدم دسترسی به عاقله یا فقر آنها بر بیت المال خواهد بود.

ماده ۱۲-۳۱۵: در موارد ثبوت قصاص چنانچه مشروط به ردّ فاضل دیه نباشد مجنی علیه یا ولی دم تنها می‌تواند قصاص یا عفو کند و چنانچه خواهان دیه باشد نیاز به مصالحه با جانی و رضایت او دارد، و اگر جانی راضی به مصالحه نباشد مجنی علیه یا ولی دم و دادگاه نمی‌تواند جانی را به آن اجبار نماید.

ماده ۱۳-۳۱۵: اگر مجنی علیه یا ولی دم، عفو و اسقاط حق قصاص را معلق و مشروط به پرداخت وجه المصلحه یا امر دیگری کند در این صورت حق قصاص تا حصول آن شرط برای او باقی است.

ماده ۱۴-۳۱۵: هرگاه پس از مصالحه یا عفو مشروط، جانی حاضر یا قادر به پرداخت وجه المصلحه یا انجام تعهد خود نباشد یا شرط محقق نشود و مصالحه شامل فرض عدم انجام تعهد نیز نباشد، حق قصاص محفوظ است؛ و پرونده برای بررسی به همان دادگاه ارجاع می‌شود.

ماده ۱۵-۳۱۵: عفو یا مصالحه قبل از صدور حکم، مانند عفو یا مصالحه بعد از آن، موجب سقوط حق قصاص است.

ماده ۱۶-۳۱۵: رجوع از عفو مسموع نیست و اگر مجنی علیه یا ولی دم پس از عفو، جانی را قصاص کند، مستحق قصاص خواهد بود.



## جمهوری اسلامی ایران رئیس جمهور

ماده ۱۷-۳۱۵ : اگر مجنی علیه یا همه اولیا قبل یا در حین اجرای قصاص، جانی را عفو کنند، قصاص متوقف می شود و آنها ضامن خساراتی که در حین اجرای قصاص به جانی رسیده است، نمی باشند، و چنانچه برخی از آنان عفو یا مصالحه کنند اجرای قصاص متوقف نمی شود لیکن خواهان قصاص حسب مورد باید قبل از اجرای قصاص سهم دیه عفو کنندگان را به آنها یا قاتل پرداخت نماید.

ماده ۱۸-۳۱۵ : مجنی علیه حتی در قتل می تواند پس از وقوع جنایت و قبل از مرگ حق قصاص را به طور مجانی یا غیر مجانی عفو کند و اولیای دم نمی توانند پس از مرگ او حسب مورد مطالبه قصاص نفس یا دیه کنند.

### مبحث ششم - شرکت، معاونت، شروع به جنایت

#### شرکت در جنایت

ماده ۱-۳۱۶ : شرکت در جنایت عمدی زمانی تحقق می گیرد که چند نفر، با هم قصد جنایتی را داشته و یا با توجه و آگاهی اقداماتی را که نوعاً سبب آن جنایت است انجام دهند بنحوی که جنایت واقع شده مستند به همه آنها باشد، خواه عمل هر یک به تنهایی برای جنایت کافی باشد، یا نباشد و خواه مقدار، نوع و اثر عمل آن مساوی باشد یا نباشد و خواه عمل آنها در یک لحظه باشد یا در لحظات مختلف و خواه جنایت به نحو مباشرت یا به نحو تسبیب انجام گیرد که در موارد ذیل محقق می شود.

الف - ارتکاب یک فعل توسط چند نفر به نحوی که عمل هر کدام از آنها به تنهایی می تواند موجب آن جنایت گردد. مانند این که چند نفر با هم شخصی را از بلندی پرتاب کنند و این فعل منجر به مرگ او یا صدمه به او شود.  
ب - انجام افعال متعددی که هر یک به تنهایی می تواند موجب جنایت گردد و این افعال در زمان واحد نسبت به شخصی توسط چند نفر انجام گیرد. مانند این که هم زمان دو نفر، یکی به مغز و دیگری به قلب کسی شلیک کنند و موجب مرگ او شوند و یا هر دو به دست او شلیک کرده و موجب قطع دست او شوند.

ج - انجام افعال متعدد و توأم که هیچ یک به تنهایی موجب جنایت نمی شود، ولی مجموعه آنها منجر به قتل یا جنایت دیگری شود مانند ایراد ضربات و یا جراحات متعدد و هم زمان توسط چند نفر، که مجموعاً موجب مرگ یا جنایت دیگری شود هر چند ضربه یا ضربات هیچ یک به تنهایی کافی نباشد.

د - انجام افعال متعدد و متوالی که هر یک به تنهایی موجب جنایت قتل یا جنایت دیگری نمی باشد ولی موجب زوال مقاومت و تأثیر افعال بعدی است به نحوی که آخرین فعل منجر به جنایت شده است، در صورتی که تبانی قبلی بین مرتکبین بوده و عرف مجموعه اقدامات انجام شده را در حکم عمل واحد تلقی کند و در غیر این صورت قاتل یا جانی کسی است که آخرین اقدامی را که موجب قتل یا جنایت دیگر شده است انجام داده است و سایرین به تناسب صدمه وارده حسب مورد محکوم به قصاص یا دیه یا ارض خواهند شد.



## جمهوری اسلامی ایران

### رئیس جمهور

ماده ۲-۳۱۶: هرگاه عده‌ای صدمات یا جراحاتی را بر مجنی علیه وارد کنند و تنها برخی از صدمات یا جراحات، موجب قتل او شود، فقط وارد کنندگان این صدمات یا جراحات، قاتل هستند و سایرین به حسب مورد، به قصاص عضو یا پرداخت دیه، یا ارض محکوم می‌شوند.

ماده ۳-۳۱۶: در موارد شرکت در جنایت عمدی حسب مورد مجنی علیه یا ولی دم می‌تواند یکی از شرکای در جنایت عمدی را قصاص کرده و دیگران سهم دیه خود را به قصاص شونده پرداخت کنند و یا همه شرکاء و یا بیش از یکی از آنها را قصاص کند مشروط بر اینکه دیه مازاد بر یک جنایت را به قصاص شوندگان یا ورثه آنان قبل از قصاص پرداخت کند و چنانچه قصاص شوندگان همه شرکا نباشند هر یک از شرکایی که قصاص نمی‌شوند نیز باید سهم خود از دیه جنایت واقع شده را به قصاص شوندگان یا ورثه آنان پرداخت کنند.

تبصره - هرگاه مجنی علیه یا ولی دم خواهان قصاص برخی از شرکا باشد و حق خود را نسبت به بعضی دیگر مجاناً عفو یا با آنها مصالحه کرده باشد در صورتی که دیه قصاص شوندگان بیش از سهم جنایتشان باشد باید قبل از قصاص مازاد دیه آنها را به قصاص شوندگان یا ورثه آنان پرداخت کند.

ماده ۴-۳۱۶: هرگاه دیه مقتول بیش از قاتل باشد مانند اینکه زنی مردی را یا غیر مسلمانی مسلمانی را عمدتاً به قتل رساند چنانچه قاتل یک نفر باشد ولی دم حق اخذ فاضل دیه را علاوه بر قصاص ندارد. و چنانچه قاتل متعدد باشد ولی دم می‌تواند مازاد بر یک دیه را به قصاص شوندگان پرداخت کرده و همه را قصاص کند و می‌تواند به اندازه دیه مقتول از قاتلین قصاص کند و چیزی نپردازد و شرکایی که قصاص نمی‌شوند سهم دیه خود را از جنایت به ورثه قصاص شوندگان پرداخت خواهند کرد. و می‌تواند یکی از آنها را که دیه اش کمتر از دیه مقتول است قصاص کند و فاضل دیه را از سایر شرکا اخذ کند. ولیکن از آنجائیکه هر یک از شرکا تنها ضامن جنایت به مقدار سهم خود نسبت به مجموع شرکا می‌باشد ولی دم نمی‌تواند بیش از این مقدار از هر یک مطالبه کند مگر در صورت مصالحه بر بیشتر. همچنین در صورتی که خواهان قصاص آنان باشد باید ابتداءً فاضل دیه قصاص شونده نسبت به سهمش از جنایت را به او بپردازد که توضیح آن به شرح زیر است:

الف: هرگاه دو زن مردی را عمدتاً به قتل رسانند ولی دم می‌تواند هر دو را قصاص کند و چیزی نپردازد و می‌تواند یکی را قصاص کند و دیگری نصف دیه را به وی بپردازد و چنانچه سه نفر زن شرکت در قتل داشته باشند می‌تواند ابتدا نصف دیه به آنان پرداخت کرده و هر سه را قصاص کند و می‌تواند دو نفر را قصاص کند و نفر سوم باید سهم خود از جنایت (یک سوم دیه کامله) را به ورثه قصاص شوندگان بپردازد. و می‌تواند یک نفر را قصاص کند. و دو نفر دیگر هر کدام یک چهارم دیه یا هر شیئی که بر آن مصالحه کنند را به ولی دم و یک دوازدهم دیه را به ورثه قصاص شونده پرداخت خواهند کرد. و به همین نسبت در صورت تعدد بیشتر شرکا عمل خواهد شد.

ب: هرگاه یک مرد و یک زن مردی را عمدتاً به قتل رسانند، ولی دم می‌تواند زن را قصاص کند و مرد نصف دیه را به ولی دم پرداخت نماید و می‌تواند مرد را قصاص کند و زن نصف دیه را به ورثه مرد قصاص شونده پرداخت نماید و می‌تواند نصف دیه به مرد پرداخت کرده و هر دو را قصاص نماید و به همین نسبت در صورت تعدد بیشتر شرکا عمل می‌شود.



جمهوری اسلامی ایران

رئیس‌جمهور

ج : هرگاه دو یا چند نفر غیر مسلمان مسلمانی را عمداً به قتل رسانند ولی دم می تواند همه آنان را قصاص کند ولی حق مطالبه مازاد دیه مسلمان بر دیه مجموع آنها را ندارد . و می تواند برخی را قصاص کند و سایر شرکا چنانچه مصالحه بر شیء دیگری نکرده باشند هر یک به اندازه سهم خود از جنایت ، دیه مقتول را به ولی دم پرداخت خواهند کرد.

د : هرگاه یک مرد مسلمان و یک نفر غیر مسلمان مسلمانی را عمداً به قتل رسانند ولی دم می تواند مسلمان را قصاص کند و غیر مسلمان باید به نسبت سهم خود از جنایت که یک دوم است نصف دیه کامله را به ورثه مسلمان پرداخت کند . و می تواند غیر مسلمان را قصاص کند و مسلمان نصف دیه کامله یا هر شیئی که بر آن مصالحه می شود را به ولی دم پرداخت کند . و می تواند هر دو را قصاص کند مشروط بر اینکه نصف دیه کامله را قبل از قصاص به مسلمان پرداخت کند و پرداخت به میزان دیه غیر مسلمان کافی نمی باشد و چنانچه شریک غیر مسلمان زن باشد در این صورت ولی دم فاضل دیه ای پرداخت نخواهد کرد. و به همین نسبت در همه موارد مشابه عمل می شود. ماده ۵-۱۶ : نوع قتل یا هر جنایت دیگر نسبت به هر یک از شرکاء حسب مورد می تواند عمد، شبه عمد یا خطای محض باشد مانند اینکه برخی از شرکاء قصد جنایت داشته و برخی دیگر قصد جنایت نداشته و اقدامی را هم که انجام داده نوعاً سبب آن جنایت نبوده و اطلاع از قصد شریک دیگر و سایر اقدامات موجب جنایت نداشته باشد و یا اعتقاد به مهدور الدم بودن یا مستحق قصاص بودن مجنی علیه داشته باشد و یا فعلی که انجام داده نسبت به شیء دیگری بوده نه مجنی علیه و به جهت خطای در فعل مانند کمانه کردن تیر به مجنی علیه اصابت کرده باشد و یا نابالغ یا دیوانه باشد و در این موارد مجنی علیه یا ولی دم حق قصاص شریک غیر عامد را ندارد.

ماده ۶-۳۱۶ : ثابت نبودن حق قصاص نسبت به بعضی از شرکاء، به هر دلیلی، مانند فقدان شرطی از شرایط معتبر در قصاص یا غیر عمدی بودن جنایت نسبت به او، مانع حق قصاص نسبت به دیگر شرکاء عمدی نیست؛ و شریکی که مستحق قصاص نیست، باید بر حسب مورد سهم جنایت خود را از دیه یا ارض به قصاص شوندهگان یا ولی دم بپردازد.

ماده ۷-۳۱۶ : هرگاه جنایتی که واقع شده به جهت سرایت نوعاً کشنده باشد، لیکن قبل از مرگ مجنی علیه دیگری او را به قتل برساند در صورتی که قتل منتسب به هر دو جنایت باشد از موارد شرکت در قتل محسوب می شود و در صورتی که قتل منتسب به جنایت دوم باشد، قاتل دومی است و جانی اول باید دیه یا ارض جنایتی را که وارد کرده است بپردازد و در صورت عمدی بودن به مجازات شروع در قتل نیز محکوم می گردد، و در صورتی که جنایت اول مجنی علیه را در حکم مرده قرار دهد و تنها آخرین رمق حیات در او باقی باشد، به گونه ای که هیچ آملی به بقاء حیات او نباشد و جانی دوم به این حیات غیر مستقره پایان دهد ، جانی اول قاتل است و جانی دوم تنها دیه جنایت بر مرده را می پردازد و به مجازات تعزیری مقرر در ماده (۶-۴۲۸) این قانون محکوم می شود.



## جمهوری اسلامی ایران رئیس‌جمهور

### معاونت در جنایت

**ماده ۸-۳۱۶ :** مجازات معاونت در جنایت قتل عمد، اگر معاون، ممسک باشد، حبس ابد و اگر مراقب و دیده بان باشد، کور کردن هر دو چشم است و اگر به صورت دیگری باشد حبس تعزیری از ۲ تا ۳ سال و شلاق تا ۷۴ ضربه است که با توجه به میزان معاونت وی و متناسب با مجازات ممسک و دیده بان، تعیین می‌شود و مجازات معاونت در جنایت غیر قتل به تناسب جرم و مجرم از ۱ تا ۲ سال حبس تعزیری و شلاق تا ۷۴ ضربه است.

**تبصره -** مجازات کور کردن یا حبس ابد مذکور در این ماده مانند قصاص حق اولیای دم است و با عفو یا مصالحه اولیا ساقط می‌شود و در اینصورت حسب مورد به مجازات تعزیری مذکور در این ماده عمل خواهد شد.

**ماده ۹-۳۱۶ :** اگر جنایت نسبت به جانی، عمد نباشد، ولی معاون توجه داشته باشد که کارجانی، نوعاً موجب آن جنایت می‌شود؛ چنین معاونتی در حکم معاونت در قتل عمد است.

**ماده ۱۰-۳۱۶ :** چنانچه جانی به هر دلیل قصاص نشود، تأثیری در مجازات تعزیری معاون ندارد.

**ماده ۱۱-۳۱۶ :** اگر کسی به قصد جنایت بر عضو، معاونت کند، لیکن قتل عمد، یا غیرعمد، محقق شود، یا برای تحقق قتل معاونت کند، لیکن جنایتی کمتر از قتل واقع شود، به مجازات حبس از ۲ تا ۳ سال و شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می‌شود.

### شروع به جنایت

**ماده ۱۲-۳۱۶ :** هرکس با قصد قتل شخص محقون‌الدمی شروع به اقداماتی که ارتباط مستقیم با قتل او داشته نماید ولی به واسطه موانعی که خارج از اراده او بوده قتل محقق نشود عمل او شروع به قتل است و به تناسب جرم و مجرم به حبس از ۳ تا ۵ سال و شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می‌گردد.

**ماده ۱۳-۳۱۶ :** مجازات معاونت در شروع به جرم قتل به تناسب جرم و مجرم حبس از ۲ تا ۳ سال و شلاق تا ۷۴ ضربه است.

**ماده ۱۴-۳۱۶ :** سایر شرایط و مقررات شروع به جرم به شرح مندرج در مواد این قانون می‌باشد.

**ماده ۱۵-۳۱۶ :** چنانچه اقدامات انجام شده در شروع به جنایت عمد مشتمل بر جرایم دیگری باشد مرتکب به مجازات‌های مقرر بر آن جرایم علاوه بر مجازات شروع محکوم می‌شود.

**ماده ۱۶-۳۱۶ :** هر کس شروع به جنایت عمد قطع عضو یا از بین بردن منافع کند به تناسب جرم و مجرم به حبس از ۱ تا ۲ سال و شلاق تا هفتاد و چهار ضربه محکوم می‌شود و معاون بر آن به حبس از ۹۱ روز تا شش ماه و شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می‌گردد.





جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

## فصل دوم - قصاص نفس

### مبحث اول - قتل عمد

ماده ۳۲۱-۱: قتل عمد شخص محقون الدم با رعایت شرایط مقرر در این قانون موجب حق قصاص برای اولیای دم یعنی ورثه مجنی علیه به جز شوهر و زن او می باشد و در صورت فقدان وارث ولی امر ولی دم مجنی علیه خواهد بود. تبصره ۱ - تعریف قتل عمد همان تعریف جنایت عمدی است که در این قانون ذکر شد.

ماده ۳۲۱-۲: هرگاه زن مسلمانی عمداً کشته شود حق قصاص ثابت است لیکن اگر قاتل مرد مسلمان باشد ولی دم باید قبل از قصاص نصف دیه کامل را به او بپردازد و اگر قاتل مرد غیر مسلمان باشد بدون پرداخت چیزی قصاص می شود.

ماده ۳۲۱-۳: در صورتی که مردی توسط زنی عمداً کشته شود اولیای دم نمی توانند علاوه بر قصاص تفاوت دیه مرد نسبت به زن را مطالبه کنند.

ماده ۳۲۱-۴: سایر شرایط قصاص نفس به شرح مندرج در مبحث سوم از فصل سابق است.

ماده ۳۲۱-۵: احکام شرکت، معاونت، شروع به جنایت قتل به شرح مندرج در مبحث ششم از فصل سابق است.

### مبحث دوم - اکراه در قتل

ماده ۳۲۲-۱: اکراه در قتل و یا دستور به قتل دیگری هر چند با تهدید به مرگ باشد مجوز قتل نیست، بنابراین اگر کسی را وادار به قتل دیگری کنند یا دستور به قتل رساندن دیگری را به او بدهند مرتکب قتل قصاص می شود و اکراه کننده به حبس ابد محکوم می گردد. و چنانچه دستور در حد اکراه نباشد دستور دهنده به حبس از ۲ تا ۲ سال محکوم می شود.

ماده ۳۲۲-۲: اگر کسی که بر قتل محقون الدمی اکراه یا مأمور شده است مانند وسیله ای در دست اکراه کننده یا آمر باشد آمر یا اکراه کننده قصاص می شود و اکراه شونده یا مأمور مجازات نمی شود مثل اینکه اکراه شونده یا مأمور دیوانه یا طفل غیر ممیز باشد یا کسی باشد که نداند نتیجه این فعل قتل است و غافل و بی خبر باشد و چنانچه مأمور طفل ممیز باشد آمر به حبس ابد محکوم می شود و طفل به شلاق تأدیبی تا ۴۰ ضربه محکوم می شود و دیه مقتول حسب مورد بر عاقله طفل یا بیت المال خواهد بود.

ماده ۳۲۲-۳: هرگاه اکراه شونده شروع به انجام قتل نماید لیکن به علت عوامل خارجی که اراده وی در آن دخالت ندارد قتل واقع نشود اکراه کننده و اکراه شونده هر دو به مجازات شروع به قتل محکوم می گردند.



## جمهوری اسلامی ایران

### رئیس جمهور

- ماده ۴-۳۲۲ : هرگاه کسی دیگری را به کاری اکراه کند که موجب قتل اکراه شونده شود، چنانچه اکراه کننده به قصد قتل او، یا با توجه به نوعاً کشنده بودن آن کار، او را اکراه کرده باشد، قاتل عمدی است.
- ماده ۵-۳۲۲ : هرگاه به شکل سلسله مراتب، کسی به دیگری دستور قتل دهد و او را اکراه بر آن کند و وی نیز به فرد دیگری به همین ترتیب دستور دهد تا آن قتل محقق گردد، دستور دهنده اولی که اکراه کننده اصلی است محکوم به حبس ابد می شود و بقیه آنها که دستورشان به مانند ابلاغ دستور بالاتر است به تناسب تأثیرشان در قتل به حبس از ۲ تا ۳ سال و شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می شوند و مباشر به قتل نیز قصاص می شود.
- ماده ۶-۳۲۲ : مجازات حبس ابد اکراه کننده حق اولیای دم است و قابل عفو است و چنانچه عفو شود به تناسب جرم به حبس تعزیری از ۱ تا ۲ سال و شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می شود.
- ماده ۷-۳۲۲ : اگر اکراه شده بر قتل خود یا دیگری به جهت دفاع و برای رهایی از اکراه، اکراه کننده را بکشد ضامن دیه او نیست، مگر آن که اکراه شونده قادر به رهایی از اکراه به کمتر از قتل باشد که در این صورت علاوه بر پرداخت دیه به مجازات مذکور در ماده (۱۳-۳۱۳) این قانون محکوم می شود.

### مبحث سوم : استیفای قصاص نفس

- ماده ۱-۳۲۳ : در استیفای قصاص اذن ولی امر یا نماینده او معتبر است.
- ماده ۲-۳۲۳ : اجرای قصاص پس از استیذان از ولی امر توسط رئیس قوه قضائیه باید به وسیله مراجع قضایی مربوط انجام گیرد.
- ماده ۳-۳۲۳ : چنانچه اولیای دم بر خلاف مقررات فوق اقدام به قصاص کنند به عنوان مخالفت با نظامات دولتی و قضایی به مجازات تعزیری از شش ماه تا ۱ سال زندان محکوم می شوند.
- ماده ۴-۳۲۳ : استیذان از ولی امر در اجرای قصاص به جهت نظارت بر حسن اجرا و رعایت حقوق اولیا و اطراف دیگر دعوی می باشد و نباید مراسم استیذان مانع از امکان استیفای اولیا و محروم ماندن آنان از حق قصاص شود.
- ماده ۵-۳۲۳ : حق قصاص برای همه اولیا مستقلاً ثابت است ولیکن در مقام استیفای هر یک از آنان نباید حق دیگراناز بین برود لهذا بدون اذن و موافقت دیگران هیچ یک از اولیا نباید مبادرت به استیفای قصاص کند و در صورت اقدام ضامن سهم دیه دیگر اولیاء خواهد بود.
- ماده ۶-۳۲۳ : در صورتی که اولیا متعدد باشند و بعضی از آنان خواهان دیه باشند یا از حق قصاص خود گذشت کرده و جانی را عفو کرده باشند و برخی خواهان قصاص باشند، خواهان قصاص می تواند قصاص نماید مشروط بر اینکه ابتدا سهم دیه اولیای دیگر را در صورت عفو آنان به قاتل و در صورت درخواست دیه به خود آنان پرداخت نماید و در این مورد قبول قاتل به پرداخت دیه شرط نیست.



## جمهوری اسلامی ایران

### رئیس جمهور

ماده ۷-۳۲۳: اگر همه یا برخی از اولیای دم صغیر یا مجنون باشند ولی آنها با رعایت مصلحتشان حق استیفا یا مصالحه یا عفو دارد و در صورت امکان و مصلحت لازم است منتظر بلوغ طفل یا افاقه مجنون شود تا خودشان تصمیم بگیرند ولیکن در این فرض چنانچه اولیای کبیر دیگر وجود داشته و خواهان قصاص باشند می‌توانند با تأمین سهم دیه اولیای صغار یا دیوانه قاتل را قصاص کنند.

تبصره - جنین حکم صغیر را دارد مگر آن که زنده متولد نشود.

ماده ۸-۳۲۳: اگر بعضی از اولیای دم غایب باشند و برگشت آنان معلوم نبوده یا بطول انجامد، اولیای حاضر پس از تأمین سهم آنها در دادگاه می‌توانند قصاص کنند و در صورتی که حاضران قاتل را عفو کرده، یا مصالحه کرده باشند، حق قصاص غایب محفوظ است و اگر وی پس از حاضر شدن خواهان قصاص باشد، باید ابتداء سهم دیه کسانی که قاتل را عفو یا با او مصالحه کرده‌اند رابه قاتل پرداخت کرده و سپس قصاص کنند.

تبصره - در صورت امکان، قبل از اجرای قصاص باید نظر غایب اخذ شود.

ماده ۹-۳۲۳: در موارد ثبوت حق قصاص چنانچه دیه مقتول کمتر از دیه قاتل باشد اولیای دم در صورتی می‌توانند قصاص کنند که ابتدا فاضل دیه را به او یا ورثه‌اش پرداخت کنند، و بدون پرداخت آن قصاص جایز نمی‌باشد و در صورت مخالفت و اقدام به قصاص علاوه بر الزام به پرداخت فاضل دیه به ورثه جانی به مجازات تعزیری از ۹۱ روز تا شش ماه محکوم می‌شوند.

ماده ۱۰-۳۲۳: در مواردی که اجرای قصاص مستلزم پرداخت فاضل دیه است، اولیای دم میان قصاص با رد فاضل دیه و گرفتن دیه مقرر شرعی از قاتل حتی بدون رضایت او، مخیر هستند.

ماده ۱۱-۳۲۳: هرگاه دو یا چند نفر یک نفر را عمداً به قتل رسانند اولیای مقتول می‌توانند همه یا برخی از آنان را قصاص کنند و در صورتی که بیش از یک نفر را بخواهند قصاص کنند لازم است مازاد بر دیه یک نفر را ابتدا به آنان یا ورثه ایشان پرداخت کنند و در صورت اقدام به قصاص قبل از پرداخت مازاد علاوه بر الزام به پرداخت آن محکوم به مجازات مقرر در ماده (۳-۳۲۳) این قانون می‌شوند.

ماده ۱۲-۳۲۳: هرگاه یک نفر دو یا چند نفر را عمداً به قتل رساند اولیای دم هر یک از مقتولین می‌توانند مستقلاً و بدون اخذ رضایت اولیای مقتولین دیگر و یا پرداخت سهمی از دیه به آنان اقدام به قصاص کنند.

ماده ۱۳-۳۲۳: هرگاه یک نفر دو یا چند نفر را عمداً به قتل رساند اگر اولیای همه مقتولان خواهان قصاص بودند قاتل بدون پرداخت دیه احدی از مقتولان قصاص می‌شود و اگر اولیای برخی از مقتولان خواهان قصاص باشند و اولیای مقتول یا مقتولان دیگر خواهان دیه باشند در صورت موافقت قاتل به پرداخت دیه به آنان در مقابل گذشت از حق قصاصشان دیه آنان از اموال قاتل، پرداخت می‌شود و بدون موافقت قاتل حق اخذ دیه از او و یا اموالش را ندارند ولیکن چنانچه اولیایی که خواهان قصاص می‌باشند بدون اطلاع اولیای مقتولین دیگر و یا قبل از قطعی شدن حق قصاص آنان اقدام به قصاص قاتل کنند دیه مقتولین دیگر از اموال قاتل و در صورت عدم دسترسی به آن از بیت‌المال پرداخت می‌شود.



## جمهوری اسلامی ایران

### رئیس جمهور

ماده ۱۴-۳۲۳: هرگاه قاتل عمد بودن دو یا چند نفر ثابت باشد لیکن مقتول هرقاتلی مردد باشد مانند اینکه دو نفر توسط دو نفر به قتل رسیده باشند و اولیا نتوانند اثبات کنند که هر کدام به دست کدام یک کشته شده‌اند چنانچه اولیای هر دو مقتول خواهان قصاص باشند هر دو قاتل قصاص می‌شوند و چنانچه اولیای یکی از دو مقتول به هر سببی عفو یا مصالحه کرده و حق قصاص‌شان را ساقط کرده باشند، حق قصاص اولیای مقتول دیگر نیز به جهت مشخص نبودن قاتل مبدل به دیه خواهد شد.

ماده ۱۵-۳۲۳: در مورد ماده قبل چنانچه دو مقتول از نظر دیه یکسان نباشند مانند اینکه یکی از آن دو زن باشد اولیای زن باید نصف دیه کامل را پرداخت نمایند که در این صورت به جهت مشخص نبودن قاتل زن میان قاتلان بالسویه تقسیم می‌شود.

ماده ۱۶-۳۲۳: هرگاه قتل در ماه حرام انجام گرفته باشد یا قاتل در ماه حرام قصاص شود، و قصاص مستلزم پرداخت فاضل دیه از طرف ولی دم به قاتل باشد، فاضل دیه تغلیظ نمی‌شود. همچنین دیه‌ای را که ولی دم به دیگر اولیا می‌پردازد، تغلیظ نمی‌شود. لیکن اگر قتل در ماه حرام باشد، دیه‌ای را که شرکای قاتل به جهت سهم‌شان از جنایت به قصاص شونده یا ورثه‌اش و یا ولی دم و یا هر دوی آنان می‌پردازند، تغلیظ می‌شود.

ماده ۱۷-۳۲۳: تعیین نوع دیه در پرداخت فاضل دیه، سهم پرداختی شریک به قصاص شونده و سهم ولی دمی که خواهان دیه است با پرداخت کننده می‌باشد.

ماده ۱۸-۳۲۳: فاضل دیه یا سهم پرداختی شرکا از دیه جنایت، متعلق به قاتل است و او می‌تواند آن را به اولیای دم یا شرکای خود ببخشد و یا هر نوع تصرف مالکانه‌ی دیگری در آن انجام دهد لیکن چنانچه آن را دریافت کرده باشد و قصاص صورت نگیرد باید آن را برگرداند.

ماده ۱۹-۳۲۳: در مورد لزوم پرداخت فاضل دیه، اگر مقتول یا اولیای دم، طلبی از قاتل داشته باشند، طلب مذکور با رضایت صاحبش، حتی بدون رضایت قاتل، به عنوان فاضل دیه قابل محاسبه است.

ماده ۲۰-۳۲۳: هرگاه ترکه مقتول کفایت دیون او را نکند، ولی دم حق استیفای قصاص بدون ادا یا تضمین آن دیون را دارد ولی حق عفو مجانی قاتل بدون ادا یا تضمین دیون را ندارد و چنانچه به هر دلیل قصاص به دیه تبدیل شود باید در ادای دیون مقتول صرف شود.

ماده ۲۱-۳۲۳: در مواردی که محکوم به قصاص نفس در زندان است و اولیای دم بدون عذر موجه، وی را در بلا تکلیفی رها کرده‌اند با شکایت محکوم علیه از این امر، دادگاه صادر کننده حکم، مدت مناسبی را مشخص و به اولیای دم اخطار می‌نماید تا ظرف مهلت مقرر نسبت به عفو، مصالحه یا اجرای قصاص اقدام نمایند و در صورت عدم اقدام آنها در موعد تعیین شده، دادگاه می‌تواند با اخذ وثیقه مناسب و تأیید رئیس حوزه قضایی و رئیس کل دادگستری استان، تاتعیین تکلیف از طرف اولیای دم، قاتل را آزاد کند.

ماده ۲۲-۳۲۳: در مواردی که ولی دم برای اجرای قصاص باید قسمتی از دیه را به قاتل یا قاتلان یا اولیای دم دیگر، پرداخت کند، پرداخت آن باید قبل از قصاص صورت گیرد و در مواردی که جنایت، نظم و امنیت عمومی را به شدت به هم زده یا احساسات عمومی را جریحه دار کرده باشد و مصلحت در اجرای قصاص باشد و خواهان



## جمهوری اسلامی ایران رئیس‌جمهور

قصاص تمکن از پرداخت نداشته باشد، با درخواست دادستان و تأیید رئیس قوه قضاییه، از بیت المال پرداخت می‌شود.

ماده ۲۳-۳۲۳: هرگاه شخصی، قاتل عمد را فراری دهد، ملزم به تحویل وی می‌شود و چنانچه بازداشت او مؤثر در الزامش یا حضور قاتل باشد دادگاه می‌تواند با مطالبه ولی دم تا زمان دستگیری قاتل فرار دهنده را، بازداشت کند و چنانچه قاتل قبل از دستگیری بمیرد یا دستگیری وی متعذر شود یا ولی دم رضایت دهد آزاد می‌شود و ولی دم می‌تواند دیه را از اموال جانی یا عامل فرار اخذ کند و عامل فرار پس از پرداخت دیه می‌تواند به جانی رجوع کند. ماده ۲۴-۳۲۳: قصاص فقط به شیوه‌های متعارف که کمترین آزار را به جانی می‌رساند جایز می‌باشد و مثله کردن او حرام و ممنوع است و موجب حبس تعزیری از ۹۱ روز تا شش ماه می‌باشد.

ماده ۲۵-۳۲۳: زن حامله که محکوم به قصاص است نباید قبل از وضع حمل قصاص شود و چنانچه پس از وضع حمل نیز بیم تلف طفل باشد قصاص به تأخیر می‌افتد تا زمانی که حفظ حیات طفل تأمین شود.

ماده ۲۶-۳۲۳: اگر بعد از اجرای قصاص، قاتل زنده بماند، حق قصاص برای ولی دم محفوظ است لیکن در صورتی که وی را به گونه ای که جایز نبوده قصاص کرده باشد مانند اینکه با سنگ به سر او زده و نمرده باشد قاتل نیز حق قصاص دارد و مجنی علیه نمی‌تواند وی را مجدداً قصاص کند مگر اینکه ابتداء قاتل حق خود را استیفا کند.

### فصل سوم - قصاص عضو

#### مبحث اول - موجب قصاص عضو

ماده ۱-۳۳۱: جنایت عمدی بر عضو با رعایت مقررات در این قانون، موجب حق قصاص برای مجنی علیه یا ولی او است مشروط بر اینکه قصاص ممکن باشد و موجب مرگ یا جنایت بیشتری نباشد.

تبصره ۱ - جنایت بر عضو عبارت است از هر آسیب کمتر از قتل نظیر قطع عضو، جرح و صدمات وارده بر منافع لیکن در شکستگی استخوان قصاص نیست و دیه پرداخت می‌شود.

تبصره ۲ - تعریف جنایت عمد بر عضو همان است که در ماده (۲-۳۱۱) این قانون مقرر گردیده است.

ماده ۲-۳۳۱: هرگاه در اثر یک یا چند ضربه جنایات متعددی در یک یا چند عضو به وجود آید، حق قصاص برای هر جنایت به طور جداگانه ثابت است و مجنی علیه می‌تواند بعضی را با جانی مصالحه و بعضی را عفو و بعضی را قصاص کند.

ماده ۳-۳۳۱: اگر جنایت بر عضو دارای مراتب باشد مجنی علیه می‌تواند قسمتی از جنایت را قصاص کند، مانند آن که در جراحی موضعه به متلاحمه و در قطع دست از آرنج به قطع دست از مچ بسنده کند و قسمت دیگر را عفو یا مصالحه کند.



## جمهوری اسلامی ایران رئیس جمهور

ماده ۴-۳۳۱: احکام شرکت، معاونت، شروع به جنایت عمدی بر عضو به شرح مندرج در مبحث ششم از فصل اول این قانون است.

ماده ۵-۳۳۱: هرکس مرتکب جنایت عمدی بر عضو شود و به هر دلیل، مانند عفو مجنی علیه یا مجنون بودن مجنی علیه یا مصالحه بر دیه قصاص نشود، در مواردی که آسیب شدیدی بر مجنی علیه وارد شده است مانند اینکه موجب قطع یا از بین رفتن یک عضو یا بخشی از آن یا یکی از منافع شود به حبس از ۱ تا ۲ سال و شلاق تا ۷۴ ضربه و در موارد جراحات عمدی به تناسب جرم از ۹۱ روز تا شش ماه یا شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می‌گردد.

### مبحث دوم - شرایط قصاص عضو

ماده ۱-۳۳۲: در قصاص عضو علاوه بر شرایط عمومی قصاص، شرایط زیر با تفصیلی که در این قانون مقرر می‌شود باید رعایت شود:

۱- محل عضو مورد قصاص بامورد جنایت یکی باشد.

۲- قصاص با مقدار جنایت مساوی باشد.

۳- در قصاص، خوف تلف جانی یا عضو دیگری نباشد.

۴- قصاص عضو سالم در مقابل عضو ناسالم نباشد.

۵- قصاص عضو اصلی در مقابل عضو غیر اصلی نباشد.

ماده ۲-۳۳۲: اگر به علت فقدان یکی از شرایط، قصاص ممکن نباشد، بر حسب مورد به دیه یا ارش تبدیل می‌شود، مگر در مورد عدم امکان تساوی در طول و عرض و عمق جنایت که در این صورت مجنی علیه می‌تواند به قصاص مقدار کمتر در صورت امکان اکتفا کند. یا بدون رضایت جانی دیه یا ارش جنایت را مطالبه کند.

ماده ۳-۳۳۲: زن و مرد مسلمان در قصاص عضو برابرند و مرد به سبب آسیبی که به زن وارد کرده به قصاص محکوم می‌شود، ولی اگر دیه یا ارش جنایت وارده بر زن، ثلث یا بیش از ثلث دیه کامل باشد، قصاص بعد از پرداخت نصف دیه یا مابه‌التفاوت ارش عضو مورد قصاص، به جانی یا ورثه او اجرا می‌شود. حکم مذکور در صورتی که مجنی علیه زن غیر مسلمان و جانی مرد غیر مسلمان باشد نیز ثابت است.

ماده ۴-۳۳۲: عضو کامل در مقابل عضو ناقص قصاص نمی‌شود ولی عضو ناقص در مقابل عضو کامل قصاص می‌شود. و در این صورت جانی باید مابه‌التفاوت را از دیه یا ارش پرداخت کند.

تبصره - منظور از عضو ناقص، عضوی است که فاقد بخشی از اجزا باشد. مانند دستی که فاقد یک یا چند انگشت یا فاقد قسمتی از یک یا چند انگشت است.

ماده ۵-۳۳۲: در قصاص، تساوی محل عضو مورد قصاص با عضو مورد جنایت از جهت راست و چپ و بالا و پایین لازم است و در صورت فقدان عضو هم جهت در راست، همان عضو در جهت چپ و بالعکس قصاص می‌شود.



## جمهوری اسلامی ایران رئیس جمهور

ماده ۶-۳۳۲: رعایت تساوی مقدار طول و عرض در قصاص لازم است و اگر طول عضو مورد قصاص کمتر از طول مورد آسیب در عضو مجنی علیه باشد، قصاص نباید به عضو دیگر سرایت کند و نسبت به مازاد جنایت، حسب مورد دیه یا ارش گرفته می شود. اما میزان در عمق جنایت، صدق عنوان جنایت وارده نظیر سمحاق یا موضحه است و در صورت امکان، رعایت تساوی در عمق نیز لازم است.

ماده ۷-۳۳۲: قصاص عضو را می شود فوراً اجرا کرد مگر علم به سرایت و بیشتر شدن جنایت مجنی علیه در همان عضو یا سرایت جنایت به نفس او باشد.

تبصره ۱- اگر علم به سرایت باشد ولی سرایت موجب تغییر حق قصاص عضو نباشد، می توان قصاص عضو را فوراً اجرا کرد؛ مانند آن که جنایتی که از سرایت پدید می آید اتفاقی بوده و غیر عمد باشد.

تبصره ۲- اگر علم به سرایت نباشد و قصاص اجرا شود و پس از آن جنایت سرایت کند و سرایت پدید آمده عمدی باشد، مانند اینکه جنایت نوعاً سرایت کننده باشد حسب مورد جانی به قصاص نفس یا عضو محکوم می شود ولی قبل از اجرای قصاص نفس باید ولی دم دیه جنایتی را که به عنوان قصاص عضو برجانی وارد شده است به او پرداخت نماید و اگر سرایت پدید آمده، غیر عمدی و اتفاقی باشد جانی محکوم به دیه یا ارش جنایتی را که بوسیله سرایت پدید آمده می شود.

ماده ۸-۳۳۲: برای رعایت تساوی قصاص با جنایت باید حدود جراحت کاملاً اندازه گیری شود و هر چیزی که مانع از استیفای قصاص یا موجب ازدیاد آن باشد، بر طرف شود.

ماده ۹-۳۳۲: اگر جانی در اثر حرکت یا غیر آن، موجب شود که قصاص بیش از جنایت واقع شود، قصاص کننده ضامن نیست و اگر قصاص کننده یا فرد دیگری موجب زیاده باشد، حسب مورد با توجه به عمدی و غیر عمدی بودن زیاده و امکان و عدم امکان قصاص در زیاده، وی محکوم به قصاص، دیه یا ارش می شود.

### مبحث سوم - اکراه بر جنایت بر عضو

ماده ۱-۳۳۳: مجازات قصاص در قتل عمد به وسیله اکراه بر آن رفع نمی شود ولیکن در جنایت بر عضو در صورتی که اکراه در حد شدید مانند تهدید به مرگ یا ایراد صدمه ای که سخت تر و شدیدتر از آن جنایت باشد و جنایت بر عضو کشنده نباشد، رافع مسئولیت کیفری می باشد و اکراه کننده طبق مقررات این قانون قصاص خواهد شد، و در غیر این صورت مباشر قصاص میشود و اکراه کننده به مجازات حبس از ۱ تا ۲ سال محکوم می گردد.

ماده ۲-۳۳۳: ادعای اکراه بر جنایت باید در دادگاه ثابت شود، در غیر این صورت با سوگند مجنی علیه یا ولی او بر عدم اکراه قصاص ثابت می شود.

ماده ۳-۳۳۳: مقررات و موارد مذکور در مواد (۲-۳۳۲) و (۳-۳۳۲) و (۴-۳۳۲) و (۷-۳۳۲) به تناسب در اکراه بر جنایت بر عضو نیز جاری است.



## جمهوری اسلامی ایران رئیس جمهور

### مبحث چهارم - استیفاء قصاص عضو

ماده ۱-۳۳۴: استیفاءی قصاص عضو حق مجنی‌علیه است و در صورت فوت او ورثه او حق استیفاءی قصاص را خواهند داشت.

ماده ۲-۳۳۴: در استیفاءی قصاص عضو همانند استیفاءی قصاص نفس استیذان از ولی امر و رعایت سایر مقررات و شرایط استیفاءی قصاص لازم است و در صورت تخلف از آن متخلف مشمول مجازات مقرر در ماده (۳-۳۲۳) این قانون خواهد بود.

ماده ۳-۳۳۴: ابزار قطع و جرح در قصاص باید تیز، غیر آلوده و مناسب با اجرای قصاص باشد و ایدای جانی بیش از مقدار جنایت او ممنوع است و چنانچه جانی مریض بوده یا شرایط زمان و مکان به نحوی باشد که در قصاص بیم سرایت به نفس یا صدمه دیگری باشد در صورت امکان موانع رفع می شود و قصاص اجرا می شود و در غیر این صورت تا بر طرف شدن خوف سرایت قصاص به تأخیر می افتد.

ماده ۴-۳۳۴: هرگاه شخصی یک چشم کسی را درآورد یا کور کند قصاص می شود، گرچه جانی بیش از یک چشم نداشته باشد و دیه‌ای به جانی پرداخت نمی شود، این حکم در همه اعضای زوج بدن جاری است.

ماده ۵-۳۳۴: هرگاه شخصی که دارای دو چشم است چشم کسی را که فقط دارای یک چشم است درآورد، مجنی‌علیه می تواند یک چشم جانی را قصاص کند و نصف دیه کامل را هم دریافت نماید یا از قصاص یک چشم جانی منصرف شود و دیه کامل بگیرد مگر در صورتی که مجنی‌علیه یک چشم خود را قبلاً در اثر قصاص یا جنایتی که استحقاق دیه آن را داشته است از دست داده باشد که در این مورد می تواند یک چشم جانی را قصاص کند و یا با رضایت جانی نصف دیه کامل دریافت نماید.

ماده ۶-۳۳۴: هرگاه شخصی بدون آسیب به حدقه چشم دیگری بینایی آن را از بین ببرد، فقط بینایی چشم جانی مورد قصاص قرار می گیرد و اگر بدون آسیب به حدقه چشم جانی قصاص ممکن نباشد، مبدل به دیه می شود و جانی باید دیه آن را بپردازد.

ماده ۷-۳۳۴: چشم سالم در برابر چشم‌هایی که از لحاظ دید و یا شکل متعارف نیستند قصاص می شود.

ماده ۸-۳۳۴: پلک واجد مژه در مقابل پلک فاقد مژه قطع نمی شود ولی پلک چشم بینا در برابر پلک چشم نابینا قصاص می شود.

ماده ۹-۳۳۴: عضو قوی و صحیح در برابر عضو ضعیف و معیوب غیر فلج قصاص می شود.

ماده ۱۰-۳۳۴: هرگاه شخصی مقداری از گوش یا هر عضو دیگری را قطع کند و مجنی‌علیه قسمت جدا شده را مجدداً پیوند دهد قصاص ساقط نمی شود همچنین اگر جانی بعد از آن که مقداری از گوش یا هر عضو دیگر او به عنوان قصاص بریده شد آن قسمت جدا شده را پیوند دهد، نمی توان آن را دوباره برای حفظ اثر قصاص قطع کرد.





## جمهوری اسلامی ایران

### رئیس جمهور

ماده ۱۱-۳۳۴: در صورتی که قطع لاله گوش موجب زوال شنوایی و قطع بینی موجب زوال بویائی شود دوجنایت محسوب می شود.

ماده ۱۲-۳۳۴: قطع بینی یا گوش موجب قصاص است گرچه فاقد حس بویایی و شنوائی باشند.

ماده ۱۳-۳۳۴: قطع زبان یا لب با رعایت تساوی مقدار و محل آنها موجب قصاص است.

ماده ۱۴-۳۳۴: در صورتی که شخص گویا زبان کسی را که لال است قطع کند قصاص ساقط است و دیه اخذ می شود ولی زبان کسی که لال است در برابر زبان لال دیگری و زبان گویا قصاص می شود.

ماده ۱۵-۳۳۴: زبان گویا در مقابل زبان نوزاد قصاص می شود، مگر آن که لال بودن نوزاد ثابت شود.

ماده ۱۶-۳۳۴: اگر عضو مورد جنایت، سالم یا کامل باشد و عضو جانی ناسالم یا ناقص باشد؛ مجنی علیه می تواند قصاص کند یا بدون رضایت جانی، دیه یا ارش بگیرد.

تبصره - : منظور از عضو ناسالم عضوی است که منفعت اصلی آن از بین رفته باشد و در غیر این صورت سالم محسوب می شود.

ماده ۱۷-۳۳۴: اگر عضو مورد جنایت و عضو مورد قصاص هر دو ناقص یا ناسالم باشد، در صورتی که نقصان وعدم سلامت در عضو مورد قصاص مساوی یا بیشتر از عضو مورد جنایت باشد، حق قصاص ثابت است.

ماده ۱۸-۳۳۴: اگر کسی دندان دیگری را بکند، قصاص دارد و در قصاص آن، تساوی در نوع و محل دندان به نحوی که در مبحث شرایط قصاص عضو ذکر شد لازم است.

ماده ۱۹-۳۳۴: هرگاه دندان کسی توسط دیگری کنده شود، چنانچه تا زمان قصاص، دندان سالمی به جای آن برآید، جانی علاوه بر تعزیر تا ۷۴ ضربه شلاق به پرداخت خسارت درمان و ارش برای جراحی و مدتی که مجنی علیه فاقد دندان بوده، محکوم می شود و اگر دندان جدید معیوب باشد، جانی علاوه بر محکومیت های سابق به پرداخت ارش عیب نیز محکوم می شود.

تبصره - اگر مجنی علیه طفل باشد صدور حکم برای روئیدن دندان، به مدت متعارف به تأخیر می افتد و اگر طفل در این مدت فوت کند، جانی علاوه بر تعزیر فوق الذکر به پرداخت دیه محکوم می شود.

ماده ۲۰-۳۳۴: اگر دندان جانی شیری و دندان مجنی علیه غیر شیری باشد، مجنی علیه مخیر است که دندان شیری را قصاص کند؛ یا قصاص را تا رویش دندان غیر شیری در جانی به تأخیر اندازد.

ماده ۲۱-۳۳۴: اگر دندان مجنی علیه بعد از اجرای قصاص یا گرفتن دیه برآید، چیزی برعهده ی مجنی علیه نیست و دیه نیز بازگردانده نمی شود.

ماده ۲۲-۳۳۴: اگر دندان جانی بعد از اجرای قصاص برآید، مجنی علیه حق قصاص دوباره آن را ندارد.

ماده ۲۳-۳۳۴: اگر عضو مورد جنایت زاید باشد و جانی عضو زاید مشابه نداشته باشد حسب مورد به پرداخت دیه و ارش محکوم می گردد.



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

ماده ۲۴-۳۳۴ : اگر عضو مورد جنایت مانند دست دارای بخش زایدی مانند انگشت اضافی باشد قصاص در عضو اجرا می شود و نسبت به بخش زاید، دیه یا ارش پرداخت می شود و اگر عضو مورد قصاص دارای بخش زایدی باشد قصاص در صورت امکان در غیر بخش زاید اجرا می شود و نسبت به بقیه جنایت، دیه یا ارش گرفته می شود.

ماده ۲۵-۳۳۴ : قصاص کردن جانی بدون بی هوش کردن جانی و بی حس کردن عضو او حق مجنی علیه است مگر این که جنایت در حال بیهوشی یا بی حسی عضو مجنی علیه اتفاق افتاده باشد.

تبصره - مداوا و بی هوش کردن جانی و بی حس کردن عضو او بعد از اجرای قصاص جایز است. -

ماده ۲۶-۳۳۴ : هرگاه کسی جنایت عمدی بر اعضای متعدد از یک نفر یا بیشتر وارد کرده باشد مانند اینکه دو دست از یک نفر یا دو نفر را قطع کند و خود یک دست بیشتر نداشته باشد یا بیش از دو دست قطع کرده باشد مجنی علیه اول که جنایت بر او قبل از دیگری واقع شده باشد حق قصاص دست جانی را داشته و در صورت انجام قصاص به مجنی علیه دوم که جنایت بر او متأخر بوده، دیه پرداخت می شود و در صورت وقوع دو جنایت در یک زمان هر یک از دو مجنی علیه مبادرت به قصاص نماید برای دیگری دیه ثابت می گردد. و در صورتی که محل قصاص برای مجنی علیه دوم بعد از قصاص اول باقی بماند ولیکن کمتر از عضو قطع شده از او باشد می تواند ما به التفاوت از دیه را نیز از او بگیرد مانند اینکه جانی ابتدا انگشت دست راست کسی را قطع کرده باشد سپس دست راست شخص دیگری را قطع کند که در این فرض ابتدا مجنی علیه اول انگشت دست راست جانی را می تواند قصاص کند و در صورت انجام قصاص مجنی علیه دوم می تواند دست راست جانی را قصاص کرده و فاضل دیه انگشتان دست خود نسبت به انگشتان دست قصاص شونده را نیز بگیرد.

ماده ۲۷-۳۳۴ : حق قصاص عضو از برای مجنی علیه ثابت است و در صورت فوت وی قبل از استیفا این حق برای هر یک از ورثه او مستقلاً ثابت می شود و حسب مورد طبق مواد (۳۲۳-۵) و (۳۲۳-۶) و (۳۲۳-۷) و (۳۲۳-۸) این قانون عمل می شود.

ماده ۲۸-۳۳۴ : در موارد ثبوت قصاص عضو چنانچه دیه مجنی علیه کمتر از جانی باشد حسب مورد طبق مواد (۳۲۳-۹) و (۳۲۳-۱۰) و (۳۲۳-۱۴) و (۳۲۳-۱۵) و (۳۲۳-۱۷) و (۳۲۳-۱۸) و (۳۲۳-۱۹) این قانون عمل می شود.

ماده ۲۹-۳۳۴ : در موارد شرکت دو یا چند نفر در جنایت بر عضو حسب مورد طبق مواد (۳۲۳-۱۱) و (۳۲۳-۱۲) این قانون عمل می شود.

## فصل اول: قواعد عمومی

### مبحث اول - تعریف دیه و موارد آن

ماده ۱-۴۱۱ : دیه مقدار مال معینی است که در شرع مقدس در مورد ایراد جنایت غیر عمدی بر تمامیت جسمی اشخاص و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد ولی بناحق بوده مقرر شده است.



## جمهوری اسلامی ایران

### رئیس جمهور

ماده ۲-۴۱۱ : ارش عبارت از دیه غیر مقدر است که میزان آن در شرع تعیین نگردیده و دادگاه موظف است با لحاظ نوع و کیفیت صدمه وارده و تأثیر آن در سلامت مجنی علیه و میزان خسارت وارده با در نظر گرفتن دیه با جلب نظر کارشناس میزان آن را تعیین نماید.

تبصره - مقدار ارش در هر جنایت نباید بیش از دیه مقدر در آن عضو یا منفعت تعیین شود.

ماده ۳-۴۱۱ : در جنایت خطای محض، شبه عمد و جنایت عمدی که بناحق بوده ولی قصاص در آن جایز یا ممکن نبوده و یا بر پرداخت دیه تراضی شده باشد، دیه پرداخت می شود.

ماده ۴-۴۱۱ : خطای شبه عمد آن است که جانی نسبت به مجنی علیه قصد جنایت واقع شده را نداشته است و فعلی را که انجام داده نوعاً سبب وقوع آن جنایت نبوده (خواه اصلاً جنایت نبوده یا جنایت دیگری بوده باشد) ولیکن اتفاقاً آن جنایت واقع شده باشد. مانند آنکه کسی را به قصد تأدیب به نحوی که نوعاً سبب جنایت نمی شود بزند و اتفاقاً موجب جنایت گردد یا طبیعی بیماری را به طور متعارف معالجه کند و اتفاقاً سبب جنایت بر او شود.

ماده ۵-۴۱۱ : هرگاه شخصی جنایتی را بر کسی وارد سازد به اعتقاد اینکه مهدورالدم است یا حق قصاص او را دارد یا بتصور اینکه حیوان و امثال آن است سپس خلاف آن معلوم گردد در حکم شبه عمد است.

ماده ۶-۴۱۱ : هرگاه بر اثر بی احتیاطی یا بی مبالاتی یا عدم مهارت یا عدم رعایت مقررات مربوط به امری جنایتی واقع شود در صورتیکه آن بی احتیاطی و عدم رعایت مقررات نوعاً سبب وقوع جنایت نباشد جنایت شبه عمد خواهد بود.

ماده ۷-۴۱۱ : هرگاه جانی قصد جنایت نداشته و لیکن فعلی را که انجام داده سبب جنایتی شود که از قبل پیش بینی نمی شده است و نوعاً نیز سبب آن نبوده است و یا اگر سبب بوده مرتکب از آن اطلاع نداشته است در حکم شبه عمد است.

ماده ۸-۴۱۱ : هرگاه جانی فعلی را که انجام داده است جنایت عمدی کمتری بوده لیکن اتفاقاً جنایت بیشتری به سبب آن نیز انجام گیرد که مقصود جانی نبوده و نوعاً آن جنایت کمتر مستلزم جنایت بیشتر نباشد نسبت به جنایت بیشتر خطای شبه عمد است مانند اینکه انگشت کسی را قطع کند و اتفاقاً بسبب آن فوت کند که در اینصورت نسبت به قطع انگشت جنایت عمدی بوده و نسبت به فوت شبه عمد است.

ماده ۹-۴۱۱ : خطای محض آن است که جانی قصد فعلی را بکند و لیکن فعل دیگری بدون اختیار او در خارج واقع شود و از آن به خطای در فعل نیز تعبیر می شود زیرا در اصل فعل خطا شده است. مانند اینکه به طرف حیوانی یا شیء دیگر تیراندازی کند ولیکن تیر او به خطا رفته و به انسانی اصابت کند.

ماده ۱۰-۴۱۱ : هرگاه شخصی در حال خواب یا بیهوشی و مانند آن که فاقد قصد و اراده است موجب تلف یا صدمه بدنی به دیگری گردد عمل او خطای محض است مگر اینکه عمداً با علم به اینکه در حالت خواب یا بیهوشی آن صدمه بر مجنی علیه واقع می شود بخواهد یا خود را بیهوش کند که در این صورت جنایت عمدی خواهد بود.



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

ماده ۱۱-۴۱۱: جنایت عمدی و شبه عمدی دیوانه و نابالغ به منزله خطای محض است.

ماده ۱۲-۴۱۱: هرگاه جانی قصد جنایت عمدی بر شخصی را داشته باشد لیکن در اثر خطای در فعل مانند خطای در تیراندازی تیر او به خطا رفته و به شخص دیگری اصابت کند چنانچه متوجه بوده که اقدام او دیگری را در معرض جنایت قرار می دهد جنایت عمدی بوده و قصاص ثابت است و در غیر اینصورت جنایت خطای محض بوده و دیه ثابت است و اقدام انجام گرفته نسبت به شخص اول شروع به قتل یا ضرب و جرح بوده و قابل تعقیب است مگر اینکه اعتقاد به مهدور الدم یا مستحق قصاص بودن او داشته باشد.

ماده ۱۳-۴۱۱: کشتن کسی به صرف اعتقاد بر مهدور الدم و یا مستحق قصاص بودن وی، بدون مجوز مراجع قضایی صالح ممنوع است و مرتکب، مجرم شناخته می شود و در صورتی که کسی دیگری را با ادعای چنین اعتقادی به قتل برساند به موجب ماده (۱۶-۳۱۳) مقرر در این قانون مجازات می شود.

ماده ۱۴-۴۱۱: مهدور الدم بودن کسی باید از مصادیقی باشد که در شرع و قانون مهدورالدم شناخته شده نه این که مرتکب با نظر و معیارهای خود کسی را مهدورالدم بداند.

ماده ۱۵-۴۱۱: در صورتی که قاتل یکی از ورثه مقتول باشد چنانچه قتل عمدی باشد از هیچ مالی از اموال مقتول ارث نخواهد برد و چنانچه قتل خطا یا شبه عمد باشد از دیه ارث نمی برد و در موارد فقدان وارث دیگر ولی امر وارث خواهد بود.

ماده ۱۶-۴۱۱: در قتل فرد مسلمان علاوه بر دیه نفس قاتل مکلف به پرداخت کفاره قتل نیز می باشد و دادگاه لازم است آن را به عنوان تکلیفی بر قاتل در حکم ذکر نماید. ترتیب کفاره قتل به ترتیب زیر است:

۱- در قتل عمد چنانچه مقتول مسلمان مومن باشد کفاره جمع ثابت است که عبارتست از ، آزاد کردن یک برده در صورت امکان آن و روزه دو ماه از ماههای قمری بدون فاصله میان ماه اول و اولین روز ماه دوم و اطعام شصت مسکین .

۲- در قتل خطا اعم از محض و شبه عمد و همچنین قتل عمد در صورتی که مسلمان مقتول مومن نباشد یکی از سه مورد ذکر شده واجب است و لیکن با ترتیب میان آنها بدین گونه که در صورت تعذر عتق دو ماه روزه متعین می شود و در صورت تعذر آن اطعام شصت مسکین متعین می گردد.

تبصره ۱- کفاره قتل تنها در صورت مباشرت به قتل است و در موارد تسبیب واجب نیست .

تبصره ۲- کفاره در قتل نابالغ و مجنون نیز ثابت است در صورتیکه محکوم به اسلام باشند و همچنین در قتل جنین که روح در آن دمیده شده باشد .

تبصره ۳- در موارد شرکت در قتل بر هر یک از مباشران در قتل مستقلاً کفاره واجب است .

تبصره ۴- در موارد اکراه بر قتل کفاره بر قاتل است .

تبصره ۵- در مواردی که مقتول مهدورالدم یا مستحق قصاص بوده است کفاره ثابت نیست .

تبصره ۶- وجوب کفاره یک تکلیف است و در صورت فوت قاتل ساقط می گردد و از دیون میت محسوب نمی شود.



## جمهوری اسلامی ایران رئیس‌جمهور

### مبحث دوم - مسئولیت مدنی دیه

ماده ۱-۴۱۲: دیه و ارزش جنایات حق شخصی مجنی علیه بوده و علاوه بر جنبه کیفری همانند سایر ضرر و زیانها و حقوق مالی دارای آثار و احکام مسئولیت مدنی نیز می‌باشد و قابل عفو تمام یا بخشی از آن یا مصالحه بر آن است و ذمه جانی یا عاقله در مواردی که دیه بر آنهاست مانند سایر دیون مشغول به آن از برای مجنی علیه است و ضمن دارائی‌های مجنی علیه محسوب می‌شود.

تبصره: همه کسانی که از اموال مقتول ارث می‌برند به نسبت سهم الارثشان از دیه مقتول نیز ارث می‌برند به جز بستگان مادری مقتول که تنها از طرف مادر با مقتول نسبت دارند. و در صورت نبودن وارث پدری یا پدر و مادری از برای مقتول ولی امر وارث دیه خواهد بود.

ماده ۲-۴۱۲: هرگاه دو یا چند نفر به نحو اشتراک مرتکب جنایتی که موجب دیه یا ارزش است گردند حسب مورد هر یک از شرکاء یا عاقله آنها به طور مساوی ضامن دیه یا ارزش خواهند بود.

ماده ۳-۴۱۲: هرگاه هزینه‌های متعارف درمان جنایت وارد شده بیشتر از دیه مقدر یا ارزش باشد خسارت مازاد باید بر اساس نظر کارشناسی با حکم دادگاه تعیین شده و توسط جانی فوراً پرداخت گردد و در این جهت فرقی میان خطای محض و شبه عمد نیست.

### مبحث سوم - راه‌های اثبات دیه

ماده ۱-۴۱۳: ادله اثبات موجب دیه علاوه بر قسامه به تفصیلی که در این قانون مقرر می‌شود همان ادله اثبات در سایر دیون و حقوق مالی است.

ماده ۲-۴۱۳: قتل غیر عمد به شرح مقرر در مجازات قصاص با اقامه قسامه (۲۵) نفر مرد از طرف مدعی در صورت لوث و فقدان ادله دیگر اثبات می‌شود.

ماده ۳-۴۱۳: در دعوی جنایت بر اعضا و منافع اعم از عمدی و غیر عمدی در صورت لوث و فقدان ادله دیگر مجنی علیه می‌تواند با اقامه قسامه شش نفر دیه یا ارزش را به شرح زیر اثبات و مطالبه کند ولیکن حق قصاص با آن ثابت نمی‌شود.

- ۱- شش قسم در جنایتی که دیه یا ارزش آن به مقدار دیه کامل است.
- ۲- پنج قسم در جنایتی که دیه یا ارزش آن سه چهارم دیه کامل است.
- ۳- چهار قسم در جنایتی که دیه یا ارزش آن دو سوم دیه کامل است.
- ۴- سه قسم در جنایتی که دیه یا ارزش آن یک دوم دیه کامل است.
- ۵- دو قسم در جنایتی که دیه یا ارزش آن یک سوم دیه کامل است.
- ۶- یک قسم در جنایتی که دیه یا ارزش آن یک ششم دیه کامل یا کمتر از آن است.



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

تبصره ۱ - در مورد هر یک از بندهای فوق در صورت نبودن نفرات لازم مجنی علیه می‌تواند به همان اندازه قسم را تکرار کند.

تبصره ۲ - در هر یک از موارد فوق چنانچه مقدار دیه یا ارش بیش از مقدار مقرر در آن بند و کمتر از مقدار مقرر در بند قبلی بوده باشد رعایت نصاب بیشتر لازم است برای مثال اگر دیه جراحات به مقدار یک پنجم دیه کامل باشد برای اثبات آن دو قسم لازم است.

تبصره ۳ - مقررات سوگند در قسامه همانگونه است که در باب قصاص گذشت.

ماده ۴-۴۱۳: هرگاه در اثر جنایتی که وارد شده است مجنی علیه مدعی زوال یا نقصان منفعت عضوی از خود شود در صورت لوث و فقدان دلیل اثباتی و عدم دسترسی به کارشناس و عدم امکان آزمایش و اختباری که موجب علم شود، قول مجنی علیه با قسامه به ترتیبی که ذکر شد اثبات می‌شود.

ماده ۵-۴۱۳: در اختلاف میان جانی و مجنی علیه نسبت به بازگشت تمام یا بخشی از منفعت زایل شده یا نقصان یافته در صورت فقدان دلیل اثباتی قول مجنی علیه با سوگند او مقدم است و جای قسامه نیست.

ماده ۶-۴۱۳: هرگاه مجنی علیه در ایامی که کارشناس برای بازگشت منفعت زایل شده تعیین نموده است فوت نماید و جانی مدعی بازگشت منفعت قبل از وفات بوده و اولیای میت منکر آن باشند در صورتی که جانی نتواند ادعای خود را ثابت کند قول اولیا با سوگند مقدم خواهد بود و جای قسامه نیست و چنانچه برخی از اولیا سوگند بخورند دیه یا ارش نسبت به سهم آنان ثابت خواهد شد.

### مبحث چهارم - مسئول پرداخت دیه

ماده ۱-۴۱۴: دیه یا ارش جنایت عمدی و شبه عمد بر عهده جانی است.

ماده ۲-۴۱۴: دیه یا ارش خطای محض، چنانچه جنایت از طریق شهادت یا قسامه و یا علم بین و حسی قاضی ثابت شود به عهده عاقله و در صورتی که با اقرار جانی یا نکول او از سوگند یا نکول او از قسامه ثابت شده باشد، به عهده خود جانی است.

تبصره - هرگاه پس از اقرار جانی به جنایت خطایی، عاقله اظهارات او را تصدیق نمایند، دیه برعهده عاقله خواهد بود.

ماده ۳-۴۱۴: در موارد ثبوت اصل جنایت با شهادت، علم متعارف و حسی قاضی یا قسامه، اگر جانی مدعی خطایی بودن آن گردد و عاقله خطا بودن جنایت را انکار یا اظهار بی‌اطلاعی نمایند، قول عاقله با سوگند پذیرفته می‌شود.

تبصره - در صورتی که برخی از افراد عاقله سوگند یاد نمایند، از پرداخت دیه معاف شده و سهم دیه آنها بوسیله جانی پرداخت خواهد شد.

ماده ۴-۴۱۴: عاقله ضامن جنایت‌هایی که شخص بر خود وارد می‌سازد نیست.



## جمهوری اسلامی ایران

### رئیس جمهور

ماده ۵-۴۱۴: عاقله تنها ضامن دیه و ارش خطای محض است و سایر خساراتی را که به سبب جنایت شکل می‌گیرد ضامن نیست و بر ذمه خود جانی است.

ماده ۶-۴۱۴: عاقله ضامن جنایتهای کمتر از موضعه نیست، هر چند جانی نابالغ یا مجنون باشد. تبصره - هر گاه در اثر یک یا چند ضربه خطایی، آسیب‌های متعددی در یک یا چند عضو به وجود آید ملاک رسیدن به دیه موضعه، دیه هر آسیب، به طور جداگانه است و رسیدن دیه یا ارش مجموع آنها به دیه موضعه کافی نیست.

ماده ۷-۴۱۴: عاقله عبارت است از پدر، فرزند و بستگان ذکور نسبی پدر و مادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث به طوری که همه کسانی که در زمان فوت می‌توانند ارث ببرند به صورت مساوی عهده‌دار پرداخت دیه خواهند بود.

ماده ۸-۴۱۴: در عاقله، بلوغ، عقل و تمکن مالی در حین مواعد پرداخت اقساط دیه شرط است بنابراین ولد الزنا ضمن عاقله محسوب نمی‌شود و نابالغ و دیوانه و معسر در زمان پرداخت دیه مسئولیتی ندارند.

ماده ۹-۴۱۴: هرگاه جانی در خطای محض که دیه آن بر عاقله است دارای عاقله نباشد، یا عاقله او نتواند دیه یا ارش را در مهلت مقرر بپردازد، دیه یا ارش از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در این جهت فرقی میان دیه نفس یا کمتر از آن نیست.

ماده ۱۰-۴۱۴: هرگاه فردی از اقلیتهای دینی شناخته شده در قانون اساسی که در کشور زندگی می‌کند، مرتکب جنایت خطای محض گردد، عهده‌دار پرداخت دیه خواهد بود، لیکن در صورتی که توان پرداخت دیه را نداشته باشد، به او مهلت مناسب داده می‌شود و اگر با مهلت مناسب نیز قادر به پرداخت نباشد، دیه از بیت‌المال پرداخت خواهد شد.

ماده ۱۱-۴۱۴: مسئول پرداخت دیه یا ارش در جنایات تسبیحی، جانی است.

ماده ۱۲-۴۱۴: هرگاه مأموری در اجرای وظایف قانونی، عملی را مطابق مقررات انجام دهد که موجب فوت یا صدمه بدنی به دیگری شود، دیه بر عهده بیت‌المال است.

تبصره - هرگاه شخصی با علم به خطر یا از روی بی احتیاطی و بی مبالاتی، وارد منطقه ممنوعه نظامی و یا هر مکان دیگری که ورود به آن ممنوع است، گردد و مطابق مقررات هدف قرار گیرد، ضمان ثابت نخواهد بود و در صورتی که از ممنوعه بودن مکان مزبور آگاهی نداشته دیه یا ارش از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

ماده ۱۳-۴۱۴: در مواردی که پرداخت دیه یا ارش بر عهده جانی است، چنانچه در مدت‌های مقرر، قادر به پرداخت نباشد، با توجه با امکانات مالی جانی، تقسیط می‌شود.

تبصره - چنانچه محکوم به دیه یا ارش و سایر ضرر و زیانهای وارده ادعای اعسار کند و دلیل اثباتی برخلاف گفته او نباشد قول او پذیرفته می‌شود و دیه با توجه به امکانات مالیش تقسیط می‌گردد و شاکی حق تقاضای بازداشت او را ندارد مگر اینکه خلاف گفته او را در محکمه ثابت نماید.



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

ماده ۱۴-۴۱۴: در قتل عمد و شبه عمد در صورتی که به دلیل فرار، خودکشی و مانند آن به جانی دسترسی نباشد، دیه از مال او گرفته می‌شود و اگر مالی نداشته باشد از عاقله وی گرفته می‌شود و در صورت عدم دسترسی به عاقله یا فقر آنها، از بیت المال پرداخت خواهد شد.

ماده ۱۵-۴۱۴: در غیر قتل از جنایات در صورت عمد و شبه عمد مسئولیت پرداخت دیه یا ارش بر جانی می‌باشد و در صورت عدم دسترسی به جانی مانند سایر دیون وی خواهد بود و ضمان متوجه بیت المال نخواهد بود و در خطای محض مسئولیت پرداخت بر عاقله می‌باشد و در صورت عدم دسترسی به عاقله یا فقر آنها از بیت المال پرداخت می‌شود.

ماده ۱۶-۴۱۴: هرگاه جانی در مواردی که پرداخت دیه یا ارش بر عهده او است، فوت نماید، حکم سایر دیون متوفی را خواهد داشت و از ترکه او پرداخت می‌شود.

ماده ۱۷-۴۱۴: در موارد تردد قاتل بین دو یا چند نفر، ولی دم یا مجنی علیه چنانچه نتواند قاتل بودن یک نفر معین از آنها را اثبات نماید می‌تواند از متهمین در صورت لوث مطالبه قسامه و در صورت عدم لوث مطالبه سوگند نماید، در صورتی که همگی حسب مورد قسامه اقامه کرده یا سوگند یاد نمایند، دیه از بیت المال پرداخت خواهد شد.

تبصره: در مورد این ماده چنانچه جنایت کمتر از قتل باشد مفاد آن نیز اعمال می‌شود و در صورتی که جنایت خطای محض باشد دیه یا ارش از بیت المال پرداخت خواهد شد.

ماده ۱۸-۴۱۴: هرگاه برخی از اطراف تردد حسب مورد سوگند یاد نموده یا قسامه اقامه کنند و برخی امتناع نمایند یا همگی امتناع کنند دیه یا ارش بر امتناع کنندگان به طور مساوی ثابت می‌شود و در صورتی که امتناع کننده یکی باشد دیه یا ارش بر او ثابت می‌شود.

تبصره: در این حکم فرقی میان جنایت قتل و غیر قتل نیست.

ماده ۱۹-۴۱۴: هرگاه کسی در اثر ضرب و جرح عده‌ای کشته یا مجروح شود و جنایت، مستند به برخی از ضربات باشد و زنده هر ضربه مشخص نباشد، ضاربین باید دیه نفس یا دیه و ارش جراحات را به طور مساوی بپردازند.

ماده ۲۰-۴۱۴: در موارد تحقق لوث و امکان اثبات جنایت شخص معینی از اطراف علم اجمالی با قسامه، طبق مقررات قسامه عمل خواهد شد.

ماده ۲۱-۴۱۴: هرگاه مجنی علیه یا اولیای دم ادعا کنند که جانی یکی از دو یا چند نفر است، در صورت تحقق لوث مدعی می‌تواند اقامه قسامه نماید. با اجرای قسامه، بر جانی بودن یکی از آنها جانی به نحو علم اجمالی مشخص شده و مفاد مواد فوق اجرا خواهد شد.

ماده ۲۲-۴۱۴: در موارد علم اجمالی به وجود جانی بین دو یا چند نفر و عدم دلیل اثباتی بر تشخیص جانی چنانچه جنایت عمد باشد قصاص ساقط شده و دیه ثابت می‌شود و طبق مواد فوق عمل می‌شود.





جمهوری اسلامی ایران

رئیس‌جمهور

ماده ۲۳-۴۱۴: در موارد وقوع قتل و عدم شناسایی قاتل، هرگاه اتهام و لوث علیه شخص یا اشخاص معینی محقق نباشد دیه از بیت المال پرداخت خواهد شد.

ماده ۲۴-۴۱۴: هرگاه کسی اقرار به جنایت موجب دیه کند سپس شخص دیگری نیز اقرار کند که آن جنایت را انجام داده است و علم به کذب یکی از دو اقرار بالخصوص نباشد مجنی علیه مخیر است که از یکی از آن دو نفر مطالبه دیه کند و لیکن نمی تواند از هر دو نفر مطالبه نماید.

ماده ۲۵-۴۱۴: در مواردی که اصل جنایت جانی ثابت شده باشد لیکن نوع آن اثبات نشود دیه یا ارزش ثابت و پرداخت آن بر عهده جانی خواهد بود.

ماده ۲۶-۴۱۴: هرگاه محکوم به قصاص عضو یا حد یا تعزیر در اثر اجرای مجازات کشته شده یا آسیبی بیش از مقدار مجازات تعیین شده به او وارد شود چنانچه قتل یا آسیب اضافی مستند به تقصیر یا عدم رعایت مقررات اجرا یا خطای در نحوه اجرا باشد مجری حکم حسب مورد ضامن قصاص یا دیه یا ارزش است و در غیر اینصورت کسی ضامن نخواهد بود.

ماده ۲۷-۴۱۴: هرگاه پس از اجرای حکم قصاص پرونده در دادگاه صالحی طبق مقررات آئین دادرسی رسیدگی مجدد شده و عدم صحت قصاص ثابت شود دیه آن بر بیت المال خواهد بود مگر اینکه تقصیر یا بی توجهی و عدم رعایت مقررات دادرسی از طرف قاضی صادر کننده حکم قصاص ثابت گردد که در اینصورت ضامن خواهد بود. دادگاه رسیدگی کننده مجدد موظف است در هر صورت حکم پرداخت دیه از بیت المال را صادر کند و در صورت احراز تقصیر قاضی صادر کننده قصاص پرونده را با ذکر مستندات جهت رسیدگی به دادسرای انتظامی قضات ارسال نموده تا طبق مقررات رسیدگی کند و در صورت ثبوت تقصیر یا خطای موجب ضمان قاضی، دادگاه انتظامی حکم به کسر آن از حقوق قاضی و برگشت به بیت المال خواهد کرد.

### مبحث پنجم - مهلت پرداخت دیه

ماده ۱-۴۱۵: مهلت پرداخت دیه یا ارزش جنایت، از زمان وقوع آن جنایت به ترتیب زیر است، مگر این که طرفین به نحو دیگری تراضی کرده باشند:

الف) در عمد موجب دیه یا ارزش ظرف یک سال قمری؛

ب) در شبه عمد ظرف دو سال قمری؛

ج) در خطای محض ظرف سه سال قمری.

تبصره - هرگاه پرداخت کننده در بین مهلت‌های مقرر نسبت به پرداخت تمام یا قسطی از دیه یا ارزش اقدام نماید، محکوم له مکلف به قبول آن است.

ماده ۲-۴۱۵: در جنایت خطای محض، پرداخت کننده باید ظرف هر سال یک سوم دیه یا ارزش و در شبه عمد، ظرف هر سال نصف دیه یا ارزش را بپردازد.



## جمهوری اسلامی ایران

### رئیس جمهور

ماده ۳-۴۱۵: در صورتی که پرداخت کننده بخواهد قیمت گونه‌ها را پرداخت نماید و یا پرداخت دیه یا ارش به صورت اقساطی باشد، معیار قیمت زمان پرداخت خواهد بود، مگر آن که بر یک مبلغ قطعی توافق شده باشد.

ماده ۴-۴۱۵: در مواردی که بین جانی عمد و اولیای دم یا مجنی‌علیه بر گرفتن دیه یا ارش توافق شده لیکن مهلت پرداخت آن مشخص نشده باشد، باید در ظرف یکسال از حین تراضی پرداخت گردد.

### مبحث ششم - موجبات ضمان

#### مباشرت

ماده ۱-۴۱۶: جنایت در صورتی موجب دیه و ارش یا قصاص خواهد بود که مستند به شخص باشد، اعم از آن که به نحو مباشرت انجام شود یا به تسبیب یا به اجتماع آنها.

ماده ۲-۴۱۶: مباشرت در جنایت آن است که جانی بدون آنکه اراده دیگری در جنایت دخالت داشته باشد مستقیماً آن را بوجود آورد هر چند از وسیله استفاده کند مانند پرت کردن کسی از بلندی و یا قتل و جرح کسی با اسلحه

ماده ۳-۴۱۶: هرگاه پزشک در معالجه‌هایی که انجام می‌دهد موجب تلف یا صدمه بدنی گردد، ضامن دیه و خسارت است مگر آن که عمل او مطابق مقررات پزشکی و موازین فنی بوده و قبل از اقدام به معالجه از مریض برائت گرفته باشد و چنانچه اخذ برائت از مریض به دلیل نا بالغ یا مجنون بودنش، معتبر نبوده و یا امکان تحصیل برائت از او به دلیل بیهوشی و مانند آن ممکن نباشد، تحصیل برائت از ولی مریض به عمل خواهد آمد.

تبصره ۱- در مواردی که تحصیل برائت ممکن نباشد و پزشک برای نجات مریض طبق مقررات ناچار به معالجه باشد، کسی ضامن تلف یا صدمات وارده نیست.

تبصره ۲- مقصود از ولی شخصی است که در صورت تلف مریض، حق مطالبه دیه را دارد و در مواردی که حاکم شرع ولی مریض باشد، رییس قوه قضائیه با استیذان از ولی امر و تفویض اختیار به دادستانهای مربوطه نسبت به ابراء طبیب اقدام می‌نماید.

ماده ۴-۴۱۶: کسی که در حال خواب یا بیهوشی و مانند آن که فاقد قصد و اراده است، موجب تلف یا صدمه بدنی به دیگری گردد عمل او خطای محض می‌باشد و دیه بر عاقله خواهد بود ولیکن اگر آن شخص این حالت را بداند و در عین حال عمداً نزدیک او قرار بگیرد و صدمه ببیند جنایت مستند به خودش بوده و شخص خواب یا بیهوش ضامن نخواهد بود.

ماده ۵-۴۱۶: هرگاه شیئی یا کالائی که توسط انسان یا وسیله نقلیه حمل می‌گردد به شخصی برخورد نموده و موجب جنایت گردد، حمل کننده کالا ضامن دیه و سایر خسارات خواهد بود.



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

ماده ۶-۴۱۶: هرگاه کسی دیگری را بترساند و آن شخص در اثر ترس فرار کند و صدمه بر او وارد گردد یا بدون اختیار حرکتی از او سر بزند که جنایتی بر دیگری وارد سازد مانند اینکه بچه را بیاندازد و بمیرد، ترساننده ضامن دیه و سایر خسارات خواهد بود.

ماده ۷-۴۱۶: در مواردی که جنایت مستند به کسی نباشد مانند این که در اثر علل قهری جنایت صورت گرفته باشد، ضامن منتفی است.

ماده ۸-۴۱۶: هرگاه کسی به روی شخصی سلاح بکشد یا سگی را به سوی او برانگیزد یا هر کار دیگری که موجب هراس او گردد انجام دهد مانند فریاد کشیدن یا انفجار صوتی که باعث وحشت می شود و بر اثر این ارباب آن شخص بمیرد یا صدمه به او برسد اگر این عمل نوعاً سبب آن جنایت باشد یا به قصد جنایت انجام شود گر چه نوعاً سبب نباشد جنایت عمد محسوب می شود و اگر این عمل نه نوعاً سبب جنایت بوده و نه با قصد جنایت انجام بگیرد جنایت شبه عمد محسوب می شود و دیه و سایر خسارات وارده بر عهده او است.

ماده ۹-۴۱۶: هرگاه کسی خود را از جای بلندی پرت کند و بر روی شخصی بیافتد و سبب جنایت شود در صورتی که قصد انجام آن جنایت را داشته باشد و یا چنین عملی نوعاً سبب آن جنایت می شده و مرتکب هم از آن اطلاع داشته جنایت عمدی است و در صورتی که قصد جنایت نداشته ولی قصد پرت شدن بر او را داشته و لیکن بسبب آن فعل معمولاً و نوعاً جنایت انجام نمی گرفته شبه عمد بوده و دیه و سایر خسارات بر عهده او خواهد بود و همچنین است اگر با وجود قصد پرت شدن به طرفی رفته است که بی اختیار پرت شود و پرت شدن کشنده نبوده است ولی اگر بدون قصد پرت شدن در اثر راه رفتن پایش بلغزد و پرت شود خطای محض بوده و دیه یا ارش بر عاقله است و اگر اصلاً فعلی از او سر نزند و به علل قهری همچون طوفان و زلزله پرت شود و به دیگری بخورد و صدمه به او وارد کند ضامن نخواهد بود.

ماده ۱۰-۴۱۶: هرگاه کسی دیگری را به روی شخص ثالثی پرت کند و شخص ثالث یا شخص پرت شده بمیرد یا مجروح گردد، در صورتی که قصد فعل را داشته باشد لیکن نه قصد جنایت واقع شده را داشته باشد و نه کاری را که قصد نموده است نوعاً سبب این جنایت باشد، جنایت شبه عمد خواهد بود.

ماده ۱۱-۴۱۶: هرگاه راننده ای که با داشتن مهارت و سرعت مطمئن و رعایت کامل سایر مقررات در حال حرکت بوده در حالی که قادر به کنترل نبوده به کسی که حضورش در آن محل مجاز نیست، برخورد نماید، ضامن منتفی خواهد بود و در غیر اینصورت راننده ضامن است.

تبصره - هرگاه عدم رعایت مقررات رانندگی، علت حادثه نباشد به گونه ای که اگر مقررات نیز رعایت می شد، حادثه بسبب حوادث غیر طبیعی مانند زلزله اتفاق می افتاد راننده ضامن نخواهد بود.

ماده ۱۲-۴۱۶: هرگاه در اثر حوادث رانندگی که به سبب امور قهریه و غیر طبیعی نبوده سرنشینان خودرو مصدوم گردیده یا تلف شوند مانند واژگون شدن خودرو و یا برخورد آن با موانع، راننده ضامن دیه و سایر خسارات خواهد بود.



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

#### تسبیب

ماده ۱۳-۴۱۶: تسبیب در جنایت آن است که انسان سبب تلف شدن یا جنایت علیه دیگری را فراهم کند به طوری که اگر نبود آن جنایت حاصل نمی‌شد ولیکن خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود بلکه فعل دیگری هم در تحقق آن دخالت داشته باشد، مانند آنکه چاهی در معبری بکند و کسی که در آن معبر راه می‌رود در آن بیفتد و آسیب ببیند.

ماده ۱۴-۴۱۶: هرگاه شخصی در معبر و اماکن عمومی یا ملک دیگری بدون اذن مالکش، گودالی حفر یا چیز لغزنده قرار دهد و یا هر عملی را انجام دهد که موجب آسیب دیگری گردد، ضامن دیه و سایر خسارات خواهد بود مگر اینکه فرد آسیب دیده با علم به آن و امکان اجتناب، عمداً با آن برخورد نماید.

ماده ۱۵-۴۱۶: هرگاه شخصی یکی از کارهای مذکور در ماده قبل را در ملک خویش یا مکانی که در تصرف و اختیار خودش است انجام دهد و موجب آسیب دیگری گردد ضامن نیست مگر اینکه شخصی را که آگاه به آن نیست به آنجا بخواند و در اثر آن جنایتی به او وارد گردد.

تبصره - هرگاه شخص آسیب دیده بدون اذن مالک یا با اذنی که قبل از انجام اعمال مذکور از مالک گرفته، وارد شود و صاحب ملک اطلاع از ورود او نداشته باشد ضامن نخواهد بود مگر اینکه صدمه یا تلف به دلیل اغراء، سهل انگاری در اطلاع دادن و مانند آن به مالک مستند باشد.

ماده ۱۶-۴۱۶: هرگاه کسی در ملک دیگری و بدون اذن او یکی از کارهای مذکور در ماده (۱۴-۴۱۶) را انجام دهد و شخص ثالثی که عدواناً وارد آن ملک شده آسیب ببیند، عامل عدوانی عهده‌دار دیه و سایر خسارات می‌باشد، مگر اینکه بروز حادثه و صدمه به خود مصدوم منتسب باشد. مانند اینکه عامل عدوانی علامتی هشدار دهنده گذارده باشد یا درب آن منزل را قفل کرده تا کسی وارد نشود ولیکن شخص وارد عدوانی درب را شکسته و وارد شده باشد که در این قبیل موارد فعل منتسب به خودش بوده و عامل عدوانی ضامن نمی‌باشد.

ماده ۱۷-۴۱۶: هرگاه کسی در معبر عام یا اماکن عمومی عملی را که به مصلحت عابران است انجام دهد و آن را طبق مقررات دولتی یا عمومی و رعایت نکات ایمنی انجام داده باشد و اتفاقاً موجب وقوع جنایت یا خسارتی بر کسی گردد ضامن نخواهد بود.

ماده ۱۸-۴۱۶: هرگاه شخصی با انگیزه احسان و کمک به دیگری عملی را که به جهت حفظ مال یا جان او لازم بوده به طور رایگان انجام دهد و همان عمل اتفاقاً موجب صدمه و یا خسارتی شود در صورت رعایت مقررات و نکات ایمنی احسان کننده ضامن نخواهد بود.

ماده ۱۹-۴۱۶: هرگاه کسی در ملک خود یا در مکان و راهی که توقف در آن جا مجاز است توقف کرده یا وسیله نقلیه خود یا هر شیء مجاز دیگری را قرار دهد و شخص دیگری با آنها برخورد و مصدوم گردد یا فوت کند شخص توقف کننده یا صاحب وسیله متوقف شده ضامن نخواهد بود بلکه چنانچه خسارتی نیز بر او یا مالش وارد شده باشد برخورد کننده ضامن خواهد بود.



## جمهوری اسلامی ایران

### رئیس جمهور

ماده ۲۰-۴۱۶: هرکس در محل هایی که توقف در آن مجاز نیست متوقف شده یا شیء و یا حیوان یا وسیله نقلیه ای را در این قبیل محلها مستقر سازد یا چیز لغزنده ای در آن رهگذر قرار دهد و دیگری از روی خطا و بدون توجه با آن شخص یا چیزی برخورد کند یا بلغزد و مصدوم شده یا فوت کرده یا خسارت ببیند شخص متوقف یا کسی که آن شیء را مستقر کرده یا راه را لغزنده کرده ضامن دیه و سایر خسارات وارده می باشد. مگر آنکه عابر با وسعت راه و محل عمداً قصد برخورد را داشته باشد که در این صورت نه فقط خسارت به او تعلق نمی گیرد بلکه عهده دار خسارت وارده نیز می باشد.

ماده ۲۱-۴۱۶: هرگاه شخصی را که شبانه به طور مشکوکی و مخفیانه از منزلش خوانده و بیرون برده اند مفقود شود دعوت کننده ضامن دیه اوست مگر اینکه ثابت کند که زنده است یا اگر فوت کرده به مرگ عادی یا علل قهری بوده است و ارتباطی به او نداشته است یا اگر کشته شده دیگری او را کشته است، همچنین است کسی که با حيله یا تهدید یا هر نحو دیگری کسی را برآید و آن شخص مفقود شود.

تبصره - هرگاه پس از دریافت دیه، شخص مفقود شده بازگردد یا مشخص شود که زنده است یا قاتل شناسایی گردد، دیه مسترد خواهد شد و وچنانچه بر عکس ثابت شود که او شخص مفقود را عمداً کشته است قصاص ثابت می شود.

ماده ۲۲-۴۱۶: هرگاه در اثر یکی از عوامل طبیعی مانند سیل و زلزله مانعی به وجود آید و موجب آسیب گردد، هیچ کس ضامن نیست، گرچه تمکن برطرف کردن آنها را داشته باشد و اگر سیل یا مانند آن، چیزی را به همراه آورد ولیکن کسی آن را جایی نا مناسب قرار دهد که موجب آسیب شود، عهده دار دیه خواهد بود. و اگر آن را از جای نا مناسب بردارد و در جهت مصلحت عابرین در جای مناسبتری قرار دهد ضامن نخواهد بود.

تبصره ۱- هرگاه مانع مزبور توسط شخص ناشناسی به وجود آمده باشد نیز تغییر دهنده وضعیت به حالت مناسب تر ضامن نخواهد بود.

تبصره ۲- هرگاه افراد یا دستگاههایی که مسؤولیت اصلاح یا رفع آثار این گونه حوادث را بر عهده دارند، در انجام وظیفه کوتاهی و تقصیر کنند، ضامن خواهند بود.

ماده ۲۳-۴۱۶: هرگاه قرار دادن کالا در خارج مغازه یا پارک اتومبیل در مقابل منزل و امثال آن عرف و عادت شده باشد، گذارنده کالا یا پارک کننده اتومبیل در صورت عدم منع قانونی و عریض بودن معبر و عدم ایجاد مزاحمت برای عابران ضامن نیست.

ماده ۲۴-۴۱۶: هرگاه کسی چیزی را در مکانی مانند دیوار یا بالکن خود که قرار دادنش در آنجا جایز بوده، قرار دهد و در اثر حوادث پیش بینی نشده به معبر عام و یا ملک دیگری بیفتد و موجب صدمه یا خسارت شود ضامن منتفی خواهد بود، مگر آنکه آن را طوری گذاشته باشد که نوعاً در معرض صدمه یا خسارت به دیگران باشد.

ماده ۲۵-۴۱۶: هرگاه مالک ملک یا کسی که عهده دار ملکی می باشد ناودان یا بالکن ملک و مانند آن را در مکانی قرار دهد که قرار دادنش در آن مکان جایز بوده و نکات ایمنی را نیز رعایت کرده باشد و اتفاقاً موجب



## جمهوری اسلامی ایران رئیس‌جمهور

آسیب و خسارت گردد ضامن آن نخواهد بود ولیکن اگر نصب آن مجاز نبوده و یا نکات ایمنی رعایت نشده باشد ضامن است.

تبصره - اگر نصب غیر مجاز به گونه‌ای باشد که نتوان آن را به مالک منتسب نمود مانند آنکه مهندس ناظر بدون اطلاع مالک اقدام به آن نموده باشد ضامن از مالک منتفی بوده و مهندس مقصر ضامن خواهد بود.

ماده ۲۶-۴۱۶: هرگاه شخصی بنا و یا دیواری را بر پایه محکم و با رعایت مقررات و بدون انحراف به یک طرف احداث نماید، لیکن به علت حوادث پیش بینی نشده مانند زلزله یا سیل بنا سقوط کرده و موجب آسیب گردد ضامن نخواهد بود و همچنین اگر دیوار یا بنا را به سمت ملک خود احداث نموده که اگر سقوط کند طبعاً در ملک خود سقوط خواهد کرد، لیکن اتفاقاً به سمت دیگری سقوط کرده و موجب آسیب گردد، مالک آن ضامن نخواهد بود.

ماده ۲۷-۴۱۶: هرگاه دیوار یا بنایی که بر پایه استوار و غیر متمایل احداث شده است در معرض ریزش قرار گیرد یا متمایل به سقوط به سمت ملک دیگری یا معبر گردد، اگر قبل از آنکه مالک تمکن اصلاح یا خراب کردن آن را پیدا کند ساقط شده و موجب آسیب گردد، مالک ضامن نخواهد بود، مشروط به آنکه به نحو مقتضی افراد در معرض آسیب را از وجود خطر آگاه کرده باشد. و چنانچه مالک با وجود تمکن از اصلاح و ازاله یا آگاه سازی و جلوگیری از وقوع آسیب سهل‌انگاری نماید، ضامن خواهد بود.

تبصره - هرگاه دیوار یا بنایی که ساقط شده متعلق به صغیر یا مجنون باشد، یا بنای مذکور از بناهای عمومی و دولتی باشد، متولی و مسؤول آن ضامن خواهد بود

ماده ۲۸-۴۱۶: هرگاه شخصی دیوار یا بنای دیگری را بدون اذن او متمایل به سقوط نماید، عهده‌دار صدمه و خسارت ناشی از آن خواهد بود.

ماده ۲۹-۴۱۶: هرگاه شخصی در ملک خود یا مکان دیگری که مجاز به روشن کردن آتش است، آتشی روشن کند و بداند که به جایی سرایت نمی‌کند و نوعاً نیز سرایت نکند لیکن اتفاقاً یا بجهت عوامل قهری پیش بینی نشده به جای دیگر سرایت کرده و خسارات و صدمه بزند ضامن نخواهد بود و در غیر اینصورت ضامن می‌باشد.

ماده ۳۰-۴۱۶: متصرف هر حیوانی که خطر حمله آن را می‌داند باید آن را حفظ نماید و اگر در اثر تقصیر او، حیوان مزبور به دیگری صدمه وارد سازد ضامن است و چنانچه از خطرناک بودن حیوان آگاه نباشد و عدم آگاهی ناشی از تقصیر او نباشد، یا نوعاً آن حیوان خطرناک نباشد ضامن نیست.

تبصره ۱- نگه داری حیوانی که قادر بر حفظ آن نباشد تقصیر محسوب می‌شود.

تبصره ۲- نگه داری هر وسیله یا شیئی خطرناکی که دیگران را در معرض آسیب قرار دهد و قادر بر حفظ آن و جلوگیری از آسیب رسانی آن نداشته باشد مشمول حکم فوق خواهد بود.

ماده ۳۱-۴۱۶: هرگاه شخصی با اذن کسی که حق اذن دارد وارد منزل یا محل او شود و از ناحیه حیوانی مانند سگ خانه که در آن مکان است صدمه و خسارت ببیند، اذن دهنده مسبب آن صدمه بوده و ضامن است، خواه آن



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

حیوان قبل از اذن در آن محل بوده یا بعداً در آن قرار گرفته باشد و خواه اذن دهنده نسبت به وضعیت آسیب رسانی حیوان علم داشته باشد یا نداشته باشد.

تبصره: در مواردی که آسیب مستند به مصدوم باشد مانند آنکه وارد شونده بداند حیوان مزبور خطرناک بوده و اذن دهنده از آن آگاه نبوده و یا قادر به رفع خطر نمی باشد، ضمان منتفی است.

ماده ۳۲-۴۱۶: هرگاه کسی که سوار حیوان است آن را در جایی از معابر عمومی متوقف نماید ضامن تمام خسارتهایی است که آن حیوان وارد می کند و چنانچه مهار حیوان در دست دیگری باشد و او حیوان را متوقف نماید مهاردار ضامن خواهد بود.

ماده ۳۳-۴۱۶: هرگاه شخصی عملی انجام دهد که حیوان تحریک شده یا وحشت کرده و موجب جنایت گردد، ضامن آن خواهد بود.

ماده ۳۴-۴۱۶: پزشک در معالجاتی که دستور انجام آن را به مریض یا پرستار و مانند آن صادر می نماید، در صورت تلف یا صدمه بدنی ضامن است مگر آن که مطابق ماده ۳-۴۱۶ تحصیل براءت نموده باشد.

تبصره - در موارد مزبور، هرگاه پرستار یا مریض بداند که آن دستور اشتباه بوده و موجب صدمه و تلف می باشد در صورتی که به دستور عمل کند، پزشک ضامن نخواهد بود بلکه صدمه و خسارت مستند به خود مریض یا پرستار خواهد بود.

#### اجتماع موجبات

ماده ۳۵-۴۱۶: هرگاه در ایجاد جنایت دو یا چند عامل مدخلیت داشته که برخی به نحو مباشرت و برخی به نحو تسبیب بوده باشد مباشر ضامن است مگر اینکه سبب اقوی از مباشر باشد به گونه ای که جنایت تنها به او مستند باشد مانند موارد عدم اختیار یا آگاهی مباشر.

ماده ۳۶-۴۱۶: هرگاه دو نفر بر اثر برخورد بی واسطه با یکدیگر کشته شده یا آسیب ببینند، چنانچه میزان تاثیر آنها در برخورد مساوی بوده و یا میزان تاثیر مشخص نباشد، در مورد شبه عمد نصف دیه یا ارزش هر کدام از مال دیگری پرداخت می شود و در مورد خطای محض نصف دیه یا ارزش هر کدام بر عاقله دیگری است و اگر تنها یکی از آنها کشته شده یا آسیب ببیند عاقله یا جانی حسب مورد، نصف دیه یا ارزش را باید به مجنی علیه یا اولیای دم او بپردازند.

ماده ۳۷-۴۱۶: هرگاه در اثر برخورد دو وسیله نقلیه زمینی، آبی یا هوایی راننده یا سرنشینان آنها کشته شده یا آسیب ببینند در صورت انتساب برخورد به هر دو راننده و مساوی یا نا معلوم بودن میزان تاثیر، هر یک مسؤول نصف دیه یا ارزش راننده مقابل و سرنشینان هر دو وسیله نقلیه خواهد بود و چنانچه سه وسیله نقلیه با هم برخورد کنند هر یک از رانندگان مسؤول ثلث دیه یا ارزش راننده های مقابل و سرنشینان هر سه وسیله نقلیه خواهد بود و به همین صورت در وسایل نقلیه بیشتر محاسبه می شود. و هرگاه یکی از طرفین مقصر باشد به گونه ای که برخورد فقط به او منتسب باشد، ضامن خواهد بود.



## جمهوری اسلامی ایران رئیس جمهور

تبصره ۱- چنانچه میزان تاثیر طرفین برخورد متفاوت باشد با تشخیص کارشناس هر یک به میزان تاثیر ضامن خواهد بود.

تبصره ۲- تقصیر اعم است از بی احتیاطی، بی مبالایی، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی.

ماده ۳۸-۴۱۶: - هرگاه برخورد بر اثر عوامل قهری مانند سیل و طوفان باشد ضامن منتفی خواهد بود.

ماده ۳۹-۴۱۶: در موارد برخورد هرگاه حادثه به یکی از طرفین منتسب باشد مثل این که حرکت یکی از طرفین به قدری ضعیف باشد که اثری بر حرکت او مترتب نباشد تنها نسبت به طرفی که حادثه به او منتسب است ضامن ثابت خواهد بود.

ماده ۴۰-۴۱۶: در موارد برخورد دو وسیله نقلیه، هرگاه هر دو یا یکی از آنها قصد قتل داشته یا فعل آنها نوعاً کشنده باشد، قتل منتسب به او بوده و عمدی خواهد بود.

ماده ۴۱-۴۱۶: هرگاه چند نفر با هم سبب وقوع آسیب یا خسارتی گردند، به طور تساوی ضامن خواهند بود.

ماده ۴۲-۴۱۶: هرگاه بر اثر ایجاد مانع یا سببی دو یا چند نفر یا وسیله نقلیه با هم برخورد کنند و به علت برخورد آسیب ببینند و یا کشته شوند مسبب ضامن خواهد بود.

ماده ۴۳-۴۱۶: هرگاه دو نفر با عمل غیر مجاز در وقوع جنایتی به نحو سبب دخالت داشته باشند کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب دیگری باشد ضامن خواهد بود مانند آنکه یکی از آن دو نفر چاهی حفر کند و دیگری سنگی در کنار آن قرار دهد و عابری اول به سنگ برخورد کرده و به علت برخورد با سنگ به چاه بیفتد که در اینصورت کسی که سنگ را گذارده ضامن است و چیزی به عهده حفر کننده چاه نیست.

ماده ۴۴-۴۱۶: هرگاه در مورد ماده قبل عمل یکی از دو نفر غیرمجاز بوده و دیگری مجاز باشد مانند آن که شخصی وسیله یا چیزی را در کنار معبر عمومی که مجاز بوده قرار داده باشد و دیگری کنار آن چاهی حفر کرده که مجاز نبوده فقط شخصی که عملش غیرمجاز بوده ضامن است. و همچنین اگر عمل یکی به قصد تحقق آن جنایت انجام گرفته باشد بر خلاف عمل دیگری، یا عمل یکی پس از عمل اولی انجام گرفته باشد با توجه به اینکه ایجاد آن سبب در کنار سبب اول در معرض صدمه زدن به دیگران خواهد بود.

### مبحث هفتم - تداخل و تعدد دیات

ماده ۱-۴۱۷: اصل در تعدد جنایات و صدمات وارده تعدد دیه یا ارش و عدم تداخل آنها است مگر مواردی که در این قانون خلاف آن مقرر می شود.

ماده ۲-۴۱۷: هرگاه مجنی علیه در اثر سرایت صدمه یا صدمات غیر عمدی فوت نماید یا عضوی از اعضای او قطع شود یا آسیب ببیند به ترتیب ذیل دیه یا ارش تعیین می شود:

الف- در صورتی که صدمه وارده یکی باشد، تنها دیه نفس یا دیه یا ارش عضو قطع شده یا آسیب دیده ثابت می شود.





## جمهوری اسلامی ایران

### رئیس جمهور

ب - چنانچه صدمات وارده متعدد بوده و مرگ یا قطع و آسیب عضو در اثر سرایت تمام صدمات باشد، بیش از دیه نفس یا ارش عضو ثابت نمی‌شود و اگر مرگ یا قطع عضو در اثر برخی از صدمات وارده باشد، دیه یا ارش صدمات مسری در دیه نفس یا عضو تداخل کرده و دیه یا ارش صدمات غیر مسری، جداگانه پرداخت می‌شود.

ماده ۳-۴۱۷: هرگاه صدمه وارده عمدی بوده ولیکن نوعاً کشنده یا موجب قطع عضو نبوده مانند قطع انگشت و جانی قصد کشتن را نداشته ولیکن اتفاقاً به جهت ضعف مجنی علیه یا هر جهت دیگری سرایت کرده و موجب فوت یا قطع دست شود علاوه بر حق قصاص یا دیه نسبت به انگشت دیه قتل نفس یا دیه دست مجنی علیه نیز پرداخت می‌شود.

ماده ۴-۴۱۷: هرگاه در اثر یک یا چند ضربه آسیبهای متعدد در اعضای بدن بوجود آید چنانچه هر یکی از آنها در عضوی غیر از عضو دیگر باشد یا در یک عضو بوده و لیکن هر آسیبی از سخی غیر سنخ دیگری باشد مانند شکستگی و جرح و یا از یک سنخ بوده ولیکن در محلی از آن عضو غیر از محل دیگری باشد و یا با ضربه‌ای جدای از ضربه دیگری باشد هر آسیب دیه یا ارش جداگانه خواهد داشت و چنانچه آسیبهای متعدد از یک سنخ باشد مانند شکستگیهای متعدد یا پارگی متعدد و همگی در یک عضو و متصل به یکدیگر یا کنار هم قرار گرفته و با یک ضربه انجام شده باشد عرفاً یک جنایت محسوب شده و یک دیه یا ارش بیشتر ندارد.

ماده ۵-۴۱۷: هرگاه در اثر یک یا چند ضربه منافع متعددی زایل یا ناقص شود مانند اینکه در اثر ضربه به سر شخصی، بینایی و شنوایی و عقل او از دست برود و یا کم شود از برای هر یک از منافع زایل گشته یا نقصان یافته حسب مورد دیه یا ارش جداگانه خواهد بود.

ماده ۶-۴۱۷: هرگاه منفعتی قائم به عضوی باشد مانند بینایی که قائم به چشم است و گویایی یا چشایی که قائم به زبان است در جنایت بر آن عضو مانند قطع یا از بین رفتن آن، یک دیه بیشتر ثابت نمی‌شود و آن دیه همان عضو قطع شده است ولی چنانچه منفعت قائم به آن عضو نبوده و لازم و ملزوم یکدیگر نباشند اگر چه در تقویت و تسهیل آن مؤثر باشد مانند شنوایی و لاله گوش یا بویایی و بینی چنانچه بسبب قطع لاله گوش یا بینی شنوایی یا بویایی نیز زایل یا ناقص گردد از برای هر کدام دیه یا ارش جداگانه خواهد بود.

ماده ۷-۴۱۷: چنانچه به سبب ایراد جراحی صدمه بزرگتری انجام گیرد مانند اینکه با شکستن سر عقل زایل شود یا با بریده شدن نخاع شلل حاصل شود چنانچه آن جراحی علت و سبب زوال یا نقصان منفعت و لازم و ملزوم یکدیگر باشند اگر با یک ضربه انجام گرفته باشد تنها دیه یا ارش زوال یا نقصان منفعت که بیشتر است پرداخت می‌شود و دیه یا ارش جراحی در دیه یا ارش بیشتر تداخل می‌کند و چنانچه با ضربه دیگری غیر از ضربه ای که جراحی را ایجاد کرده انجام گرفته باشد و یا جراحی وارد شده علت زوال یا نقصان منفعت به گونه ای که لازم و ملزوم یکدیگر نباشند و اتفاقاً با آن ضربه و جراحی منفعت نیز زایل گشته یا نقصان یافته است از برای هر یک از جراحی انجام گرفته و منفعت زایل یا ناقص شده دیه یا ارش جداگانه خواهد بود.

ماده ۸-۴۱۷: در دیه جراحی چنانچه جراحی عمیقی مانند منقله و یا جائفه یکباره واقع شود تنها دیه همان جراحی پرداخت می‌شود و چنانچه به تدریج واقع شود یعنی ابتدا جراحی خفیف تر مانند موضعه واقع شده و



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

سپس جراحات شدیدتر مانند منقله ایجاد شود چنانچه به سبب سرایت جراحات اول باشد تنها دیه جراحات شدیدتر پرداخت می‌شود و چنانچه بسبب ضربه دیگری باشد از برای هر یک از دو جراحات دیه جداگانه خواهد بود خواه دو ضربه از یک نفر باشد یا از دو نفر.

ماده ۹-۴۱۷: در موارد ثبوت ارش نسبت به اعضا و منافع نباید مقدار ارش یک جنایت بیش از مقدار دیه مقدر در آن عضو یا منفعت باشد و اگر فرضاً بیشتر باشد مقدار زاید بر دیه ساقط می‌گردد مگر آن که به سبب آن جنایت منفعت یا عضو دیگری از بین برود یا عیب اضافی در بدن ایجاد شود که ارش دیگری داشته باشد.

## فصل دوم - مقادیر دیات

### مبحث اول - دیه نفس

ماده ۱-۴۲۱: دیه قتل مرد مسلمان یکی از امور ششگانه ذیل است که پرداخت کننده در انتخاب هر یک از

آنها مخیر بوده و تلفیق آنها جایز نیست مگر با تراضی طرفین.

۱ - یکصد شتر سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.

۲ - دویست گاو سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.

۳ - یکهزار گوسفند سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.

۴ - دویست حله یمنی.

۵ - یکهزار دینار مسکوک رایج و غیرمغشوش که هر دینار یک مثقال شرعی طلا به وزن ۱۸ نخود است.

۶ - ده هزار در هم مسکوک رایج و غیر مغشوش که هر درهم به وزن ۶/۱۲ نخود نقره می‌باشد.

تبصره ۱- انتخاب گونه‌های مزبور در بندهای چهارم تا ششم به دلیل متعذر بودن آن ممکن نبوده و جانی باید از گونه‌های دیگر انتخاب نماید. پرداخت قیمت هر یک از احشام سه گانه در صورت تراضی طرفین و یا تعذر همه آنها کافی خواهد بود.

تبصره ۲- هیاتی که توسط رئیس قوه قضاییه تعیین می‌شود، هر سال یک بار، قیمت هریک از احشام سه گانه فوق را با توجه به نوع قتل اعلام خواهد کرد.

تبصره ۳- در صورت امتناع پرداخت کننده، قاضی قیمت اعلامی شتر را به عنوان دیه انتخاب خواهد نمود.

ماده ۲-۴۲۱: در قتل‌های سه گانه، سن شترهای دیه به ترتیب ذیل خواهد بود:

الف) در قتل عمد، صد شتر داخل در ۶ سال و بالاتر.

ب) در قتل شبه عمد، سی شتر ماده داخل در سه سال، سی شتر ماده داخل در چهار و چهل شتر ماده داخل در پنج سال.



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

ج) در قتل خطای محض، بیست شتر ماده داخل در دو سال، بیست شتر نر داخل در سه سال، سی شتر ماده داخل در سه سال و سی شتر ماده داخل در چهار سال.

تبصره - در جنایات پایین تر از قتل نیز سن شترهای دیه به ترتیب مزبور در ماده فوق خواهد بود.

ماده ۳-۴۲۱: دیه جنایت عمد در مواردی که بین مرتکب و مجنی علیه یا اولیای دم بر اصل دیه توافق شده لیکن مقدار آن مشخص نباشد، یکی از گونه‌ها یا قیمت آن به انتخاب جانی خواهد بود.

ماده ۴-۴۲۱: دیه قتل زن، نصف دیه مرد است.

ماده ۵-۴۲۱: در احکام دیه، خنثای ملحق به مرد در حکم مرد و خنثای ملحق به زن یا خنثای مشکل در حکم زن خواهد بود.

ماده ۶-۴۲۱: شخص متولد از زنا در احکام دیه در صورتی که هر دو یا یکی از طرفین زنا مسلمان باشند مانند مسلمان خواهد بود.

ماده ۷-۴۲۱: دیه اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی، طبق مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام، مانند دیه مسلمان پرداخت خواهد شد.

ماده ۸-۴۲۱: هرگاه صدمه موجب فوت و فوت هر دو در ماه‌های حرام (رجب، ذی‌قعدة، ذی‌حجه و محرم) یا در منطقه حرم در مکه، واقع شده باشد علاوه بر دیه نفس یک سوم دیه نیز افزوده خواهد شد و سایر مکانها و زمانهای مقدس و متبرک دارای این حکم نمی‌باشند.

تبصره ۱ - در حکم تغلیظ فرقی میان بالغ و غیر بالغ و مسلمان و غیر مسلمان نیست و سقط جنین نیز پس از پیدایش روح، مشمول حکم تغلیظ است.

تبصره ۲ - تغلیظ دیه، نسبت به مواردی که عاقله یا بیت‌المال پرداخت کننده دیه باشد نیز جاری خواهد بود.

تبصره ۳ - تغلیظ دیه در قتل عمدی که به جهت عدم امکان قصاص یا عدم جواز آن دیه در آن پرداخت می‌شود نیز جاری است.

تبصره ۴ - تغلیظ دیه مخصوص به قتل نفس است و در جنایت بر اعضا و منافع جاری نیست.

## مبحث دوم - قواعد عمومی دیه اعضا

ماده ۱-۴۲۲: در جنایت غیر عمدی بر اعضا یا جراحات حاصله به سبب آن و همچنین جنایت عمدی که قصاص نداشته یا قصاص در آن ممکن نباشد به شرحی که در این قانون مقرر است دیه یا ارزش ثابت می‌شود.

ماده ۲-۴۲۲: هر گاه در اثر جنایت صدمه ای بر عضو یا منافع وارد آید چنانچه از برای آن جنایت در شرع دیه مقدر یا نسبت معینی از آن به شرحی که در این قانون خواهد آمد مقرر شده باشد باید آن را پرداخت نمود و چنانچه شرعاً مقدار خاصی برای آن تعیین نشده باشد باید ارزش آن را پرداخت نمود. کیفیت محاسبه ارزش در مبحث تعریف دیه مقرر گردیده است.



## جمهوری اسلامی ایران

### رئیس جمهور

ماده ۳-۴۲۲: دیه زن و مرد در اعضا و منافع یکسان است تا وقتی که مقدار آن به ثلث دیه کامل برسد، در آن صورت دیه زن به نصف تقلیل می‌یابد.

تبصره ۱- هرگاه در اثر یک یا چند ضربه، آسیب‌های متعددی در یک یا چند عضو به وجود آید، ملاک رسیدن دیه به ثلث، دیه هر آسیب به طور جداگانه است، مگر آن که آسیب‌های وارده به عضو عرفاً یک جنایت محسوب شود.

تبصره ۲- در موارد ارش فرقی میان زن و مرد نیست لیکن از آنجائیکه ارش هر عضو یا منفعت نباید بیش از دیه مقدر در آن عضو باشد میزان ارش جنایت وارد شده بر اعضا و منافع زن نباید بیش از دیه اعضا و منافع زن باشد.

ماده ۴-۴۲۲: از بین بردن اعضای یکتایی بدن دیه کامل و از بین بردن اعضای دو تایی بدن دیه کامل و هریک به تنهایی نصف دیه خواهد داشت. خواه عضو مزبور از اعضای داخلی بدن یا از اعضای ظاهری باشد مگر مواردی که در قانون استثناء شده است.

ماده ۵-۴۲۲: فلج کردن عضوی که دیه معینی دارد دو سوم دیه آن و از بین بردن عضو فلج یک سوم دیه همان عضو را دارد و در فلج کردن نسبی عضو که درصدی از کارایی آن از دست رود ارش است.

ماده ۶-۴۲۲: از بین بردن قسمتی از عضو یا منفعت دارای دیه مقدر به همان نسبت دیه دارد به این ترتیب که از بین بردن نصف آن به میزان نصف و از بین بردن یک سوم آن به میزان یک سوم دیه خواهد داشت و چنانچه نسبت مشخصی نباشد ارش خواهد داشت.

ماده ۷-۴۲۲: دیه اعضای که با پیوند و امثال آن در محل عضو از بین رفته قرار گرفته و مانند عضو اصلی دارای حیات می‌شوند به میزان دیه عضو اصلی است و اگر دارای حیات بوده ولی معیوب باشد دیه عضو معیوب را دارد و از بین بردن اعضای مصنوعی موجب ضمان مالی خواهد بود.

ماده ۸-۴۲۲: در مواردی که ضربه وارد شده موجب آسیب و عیبی در بدن نشده و اثری از خود برجای نگذاشته باشد ضمان منتفی است و در صورت عمدی و بنا حق بودن ضارب به مجازات توهین محکوم خواهد شد.

ماده ۹-۴۲۲: قطع عضو یا جراحات ایجاد شده جهت معالجات پزشکی دیه و ارش ندارد مگر اینکه اشتباه بوده و بدون اخذ براءت از مریض یا ولی او انجام گرفته باشد که حکم آن در این قانون مقرر شده است.

ماده ۱۰-۴۲۲: هرگاه عضوی که دارای دیه است پس از جراحی اصلاح شود به گونه‌ای که هیچ عیب و نقصی در آن نباشد موجب یک دهم دیه خواهد بود و چنانچه با عیب و نقص اصلاح شود ارش دارد مگر مواردی که در این قانون خلاف آن مقرر شده باشد.

ماده ۱۱-۴۲۲: دیه شکستن، ترک برداشتن و خرد شدن استخوان هر عضوی که برای آن عضو دیه معینی است به ترتیب ذیل می‌باشد:

الف - دیه شکستگی استخوان یک پنجم دیه آن عضو و اگر معالجه شود و بدون عیب درمان شود چهار پنجم دیه شکستگی آن می‌باشد

ب - دیه خرد شدن استخوان یک سوم دیه آن عضو و در صورت درمان بدون عیب چهار پنجم دیه خرد شدن آن استخوان می‌باشد



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

- ج - ترک برداشتن استخوان چهار پنجم دیه شکستگی آن عضو می باشد.
- د- دیه جراحی که به استخوان نفوذ کند بدون آنکه موجب شکستگی آن گردد و نیز دیه موضعه یک چهارم دیه شکستگی آن عضو است.
- ماده ۱۲-۴۲۲ : در صورتی که یک استخوان از چند نقطه جدای از هم بشکند یا خرد شود یا ترک بخورد در صورتی که جنایتهای متعدد محسوب گردند ، هر یک جداگانه دیه دارد هر چند با یک ضربه به وجود آمده باشند.
- ماده ۱۳-۴۲۲ : در رفتگی استخوان از مفصل در صورتی که موجب شلل و تعطیل عضو نگردد، موجب ارش و چنانچه موجب شلل و بی فایده شدن عضو گردد موجب دو ثلث دیه همان عضو و در صورت درمان بدون عیب موجب چهار پنجم از دو ثلث خواهد بود.
- ماده ۱۴-۴۲۲ : هرگاه در اثر جنایتی تکه کوچکی از استخوان از آن جدا شود ارش ثابت خواهد بود .
- ماده ۱۵-۴۲۲ : هرگاه صدمه بر استخوان موجب نقص عضو یا صدمه دیگری گردد هر یک دیه یا ارش جداگانه ای خواهد داشت.

### مبحث سوم - دیه مقدر اعضاء

دیه مو

- ماده ۱-۴۲۳ : کندن و از بین بردن موی سر یا ریش مرد در صورتی که نروید دیه کامل دارد و اگر دوباره بروید نسبت به موی سر ارش و نسبت به ریش ثلث دیه کامل ثابت است. در این حکم فرقی میان موی کم پشت و پر پشت نیست.
- ماده ۲-۴۲۳ : کندن و از بین بردن موی سر زن در صورتی که دیگر نروید موجب دیه کامل زن و اگر دوباره بروید موجب مهرالمثل است. در این حکم فرقی میان موی کم پشت و پر پشت نیست.
- تبصره - اگر مهرالمثل بیش از دیه کامل زن باشد فقط به مقدار دیه کامل زن پرداخت می شود.
- ماده ۳-۴۲۳ : چنانچه قسمتی از موی سر مرد یا زن یا ریش مرد طوری از بین برود که دیگر نروید، باید به نسبت، دیه پرداخت شود و اگر دوباره بروید، در موی سر مرد، ارش و در ریش به نسبت از ثلث دیه و در موی سر زن به همان نسبت از مهرالمثل با ید دیه پرداخت شود.
- ماده ۴-۴۲۳ : کندن موی سر زن یا مرد یا ریش مرد چنانچه با رضایت شخص یا در مواردی که اذن شخص معتبر نیست، با رضایت ولی او باشد یا به جهت ضرورتهای پزشکی لازم باشد، دیه یا ارش ندارد و اگر بدون رضایت یا ضرورت باشد حسب مورد دیه یا ارش خواهد داشت .
- تبصره - تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر زن یا مرد یا ریش مرد هرگاه بدون رضایت یا ضرورت باشد در صورت بروز عیب و نقص موجب ارش است .



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

ماده ۵-۴۲۳: تشخیص روییدن و نیرویدن مو با کارشناس مورد وثوق است. اگر نظر کارشناس بر نیرویدن باشد و دیه پرداخت شود، ولی پس از آن خلاف نظر او ثابت گردد، باید مازاد بر ارش یا ثلث دیه و یا مهر المثل حسب مورد به پرداخت کننده دیه مسترد شود. و اگر نظر کارشناس بر روییدن باشد، و ارش یا ثلث دیه و یا مهر المثل حسب مورد پرداخت شود ولی خلاف نظر او ثابت گردد، باید مابه التفاوت آن، پرداخت شود.

تبصره - مدت زمانی که برای رویش مو در نظر گرفته می شود در هر حال نباید بیش از یک سال باشد و اگر بیش از آن معین شود در حکم عدم امکان تعیین است.

ماده ۶-۴۲۳: کندن و از بین بردن هر یک از ابروها اگر بدون رضایت شخص و بدون ضرورت تجویز کننده باشد یک چهارم دیه کامل دارد و اگر دوباره بروید موجب ارش است و اگر مقداری از آن دوباره بروید و مقدار دیگر نروید نسبت به مقدار روییده ارش ثابت است و نسبت به آن مقدار که دیگر نمی روید دیه با احتساب مقدار مساحت تعیین می شود.

ماده ۷-۴۲۳: اگر مقداری از موهای سر، ریش و ابرو پیش از جنایت از بین رفته باشد، زایل کردن باقیمانده آنها حکم از بین بردن قسمتی از موها را دارد.

ماده ۸-۴۲۳: هرگاه با از بین بردن عضو یا پوست و مانند آن، موی سر، ریش یا ابرو از بین برود، علاوه بر دیه مو یا ریش، حسب مورد دیه یا ارش جنایت نیز پرداخت می شود.

ماده ۹-۴۲۳: از بین بردن تمام یا قسمتی از موی پلک یا سایر موهای بدن موجب ارش است خواه بروید یا نروید و چنانچه با از بین بردن عضو یا کندن پوست و مانند آن باشد، تنها دیه یا ارش محل مو پرداخت می گردد.

ماده ۱۰-۴۲۳: هرگاه موی سر مرد یا زن یا ریش مرد که از بین رفته است با عیب و نقص بروید مانند آنکه رنگ یا حالت طبیعی آن تغییر کرده یا کم پشت بروید، ارش ثابت است. مقدار ارش مزبور در مورد موی ریش باید بیشتر از ثلث دیه کامل باشد و در مورد موی سر مرد باید بیشتر از ارشی باشد که در صورت رویش بدون عیب تعیین می شود و در مورد موی سر زن باید بیشتر از مهرالمثل و کمتر از دیه کامل زن باشد و اگر مهرالمثل بیشتر از دیه کامل زن باشد، تنها به میزان دیه کامل زن پرداخت می شود.

ماده ۱۱-۴۲۳: معیار در مسؤولیت صدمه به مو از بین بردن آن است و شیوه از بین بردن مانند کندن یا سوزاندن، تأثیری در حکم ندارد.

#### دیه چشم

ماده ۱۲-۴۲۳: کندن و از بین بردن دو چشم بینا دیه کامل و هر یک از آنها نصف دیه دارد. تمام چشم‌هایی که بینایی دارند در این حکم یکسانند هر چند میزان بینایی آنها متفاوت بوده یا از جهات دیگر مانند شب کوری و لُوج بودن با هم فرق داشته باشند.

تبصره - هر گاه لکه دائمی موجود در چشم مانع بینایی قسمتی از چشم گردد، در صورتی که تعیین مقدار متیقن آن ممکن باشد به همان نسبت از دیه کاهش می یابد و در غیر اینصورت دیه کامل چشم پرداخت می شود.



## جمهوری اسلامی ایران

### رئیس جمهور

ماده ۱۳-۴۲۳: دیه کندن و از بین بردن چشم بینای کسی که فقط یک چشم بینا دارد و چشم دیگرش نابینای مادرزادی بوده و یا به علل غیر جنایی از بین رفته باشد دیه کامل است لیکن اگر چشم دیگرش را در اثر قصاص یا جنایتی از دست داده باشد دیه چشم بینا، نصف دیه کامل خواهد بود.

ماده ۱۴-۴۲۳: دیه کندن و از بین بردن هر چشمی که بینایی ندارد یک ششم دیه کامل است، خواه نابینایی چشم مادرزادی بوده یا در اثر جنایت از بین رفته باشد.

ماده ۱۵-۴۲۳: از بین بردن چهار پلک دو چشم با هم، موجب دیه کامل و دیه هر یک از پلک‌های بالا یا پایین یک چهارم دیه کامل است. در این حکم بین پلک چشم بینا و نابینا فرقی نیست.

تبصره - هرگاه کسی چشم و پلک را یک جا از بین ببرد دیه هر یک جداگانه محاسبه می‌شود.

ماده ۱۶-۴۲۳: شکافتن هر یک از پلک‌های بالا موجب یک ششم دیه و شکافتن هر یک از پلک‌های پایین موجب یک چهارم دیه است.

#### دیه بینی

ماده ۱۷-۴۲۳: قطع و از بین بردن تمام بینی یا نرمه آن که پایین استخوان بینی است دیه کامل دارد. همچنین از بین بردن تمام نرمه با تمام یا مقداری از استخوان بینی در صورتی که در یک دفعه باشد، موجب دیه کامل است لیکن اگر نرمه بینی در یک دفعه و تمام یا مقداری از استخوان بینی در دفعه دیگر از بین برود برای نرمه دیه کامل و برای استخوان ارش تعیین می‌شود.

ماده ۱۸-۴۲۳: شکستن استخوان بینی در صورتی که موجب فساد شود بنحوی که غیر قابل اصلاح باشد موجب دیه کامل است و چنانچه بدون عیب و نقص اصلاح شود موجب یک دهم دیه کامل است و چنانچه با عیب و نقص بهبودی پیدا کند موجب ارش است همچنین شکستن استخوان بینی که منجر به فساد آن نشود موجب ارش است.

ماده ۱۹-۴۲۳: از بین بردن هر یک از پرده‌های بینی یا پرده میان دو سوراخ موجب یک سوم دیه کامل است

ماده ۲۰-۴۲۳: فلج کردن بینی همانگونه که در عمومات ذکر شد موجب دو ثلث دیه کامل و از بین بردن بینی فلج شده موجب ثلث دیه کامل است.

ماده ۲۱-۴۲۳: سوراخ کردن هر دو طرف بینی و پرده فاصل میان آن، خواه با پارگی همراه باشد یا نباشد در صورتی که باعث از بین رفتن بینی نشود موجب یک سوم دیه کامل است و اگر بهبود یابد موجب خمس دیه کامل است.

ماده ۲۲-۴۲۳: دیه سوراخ کردن یک طرف بینی در صورتی که بهبود یابد، یک بیستم دیه کامل است و دیه سوراخ کردن یک طرف بینی با پرده وسط آن در صورت بهبودی موجب یک پانزدهم دیه کامل است.

ماده ۲۳-۴۲۳: دیه پاره کردن بینی ثلث دیه کامل است.

ماده ۲۴-۴۲۳: دیه از بین بردن نوک بینی که محل چکیدن خون است نصف دیه کامل می‌باشد.



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

#### دیه لاله گوش

ماده ۲۵-۴۲۳: از بین بردن دو لاله گوش دیه کامل و از بین بردن هر یک از آنها نصف دیه کامل دارد.

تبصره- از بین بردن نرمه هر گوش موجب یک ششم دیه کامل است

ماده ۲۶-۴۲۳: پاره کردن لاله یک گوش موجب یک ششم دیه کامل و پاره کردن نرمه یک گوش موجب یک هیجدهم دیه کامل است و در هر دو مورد در صورت بهبودی کامل ارش ثابت خواهد بود.

ماده ۲۷-۴۲۳: فلج کردن لاله هر گوش دو ثلث دیه آن را و بریدن لاله گوش فلج شده ثلث دیه آن را دارد همانگونه که در عموماً ذکر شد.

ماده ۲۸-۴۲۳: هرگاه کسی لاله گوش دیگری را به نحوی قطع کند که استخوان زیر آن ظاهر شود علاوه بر دیه لاله گوش موجب دیه موضعه نیز می‌باشد.

ماده ۲۹-۴۲۳: گوش شنوا و ناشنوا یا معیوبی که لاله آن سالم و دارای حس و حیات کامل باشد در احکام این فصل یکسانند.

ماده ۳۰-۴۲۳: پاره کردن پرده گوش موجب ارش است و اگر در اثر آن حس شنوایی نیز از بین برود یا نقصان پیدا کند حسب مورد دیه یا ارش هم اضافه می‌گردد.

ماده ۳۱-۴۲۳: هرگاه آسیب رساندن به گوش به حس شنوایی سرایت کند یا موجب سرایت به استخوان و شکستگی آن شود برای هر کدام دیه جداگانه‌ای خواهد بود.

#### دیه لب

ماده ۳۲-۴۲۳: از بین بردن دو لب دیه کامل و هر یک نصف دیه کامل دارد و دیه از بین بردن مقداری از لب به نسبت تمام لب محاسبه می‌شود.

تبصره- حدود لب بالا از نظر عرض مقداری است که لثه را می‌پوشاند و متصل به دو روزنه و دیواره بینی است و طول آن همان طول دهان است و حدود لب پایین از نظر عرض مقداری است که لثه را می‌پوشاند و طول آن همان طول دهان است لیکن حاشیه گونه‌ها جزو لبها نیست.

ماده ۳۳-۴۲۳: جنایتی که باعث جمع شدن یک یا دو لب و یا قسمتی از آن گردد موجب ارش است خواه موجب نمایان شدن دندانها بشود یا نشود.

ماده ۳۴-۴۲۳: جنایتی که موجب بست شدن و فلج شدن هر یک از لبها گردد به گونه‌ای که با خنده و مانند آن از دندانها کنار نرود موجب دو ثلث دیه یک لب است و از بین بردن اینچنین لبی ثلث دیه آن را خواهد داشت. همانگونه که در قواعد عمومی ذکر شد.





## جمهوری اسلامی ایران

### رئیس جمهور

ماده ۳۵-۴۲۲ : شکافتن هر دو لب به نحوی که باعث نمایان شدن دندان‌ها شود موجب ثلث دیه کامل و شکافتن یک لب موجب یک ششم دیه کامل می‌باشد و در صورت بهبودی دو لب بدون عیب خمس دیه و در بهبودی یک لب، یک دهم دیه کامل پرداخت می‌شود.

تبصره : جراحات وارده بر لب هرگاه باعث نمایان شدن دندان‌ها نگردد در صورتی که از مصادیق حارصه ، دامیه و متلاحمه باشد حکم جراحات مذکور را خواهد داشت.

#### دیه زبان

ماده ۳۶-۴۲۳ : قطع و از بین بردن تمام زبان گویا موجب دیه کامل است و دیه از بین بردن قسمتی از آن به نسبت از دست دادن قدرت ادای حروف با تقسیم تمام دیه به حروف محاسبه و پرداخت می‌شود.

تبصره ۱- دیه از بین بردن ادای هر حرفی با توجه به حروف لغت مجنی علیه تعیین می‌شود مانند اینکه از بین بردن قدرت بر ادای یک حرف شخص فارسی زبان یک سی و دوم دیه کامل است .

تبصره ۲- شخصی که دارای لکننت زبان بوده و یا به کندی یا تندى سخن می‌گوید یا برخی از حروف را نمی‌تواند تلفظ کند ، گویا محسوب می‌شود .

ماده ۳۷-۴۲۳ : قطع و از بین بردن تمام زبان لال ثلث دیه کامل است و از بین بردن مقداری از آن موجب همان مقدار دیه به نسبت مساحت تمام زبان خواهد بود.

تبصره - لال اعم از مادرزادی و عارضی است لیکن کسی که به واسطه عارضه ای به طور موقت قادر به سخن گفتن نیست ، گویا محسوب می‌شود.

ماده ۳۸-۴۲۳ : هرگاه شخصی مقداری از زبان کسی را قطع کند و موجب از بین رفتن قدرت ادای تعدادی از حروف گردد و دیگری مقدار دیگری از زبان او را قطع کند و موجب از بین رفتن قدرت ادای تعداد دیگری از حروف شود، هر شخص نسبت به تعداد حرفی که قدرت ادای آنها را از بین برده است ضامن می‌باشد.

ماده ۳۹-۴۲۳ : قطع و از بین بردن تمام زبان کودک قبل از حد سخن گفتن موجب دیه کامل است لیکن اگر بعداً معلوم شود که زبان او لال بوده ما زاد بر ثلث دیه به جانی مسترد خواهد شد .

ماده ۴۰-۴۲۳ : هرگاه قسمتی از زبان کودکی که به حد تکلم نرسیده است قطع شود، به میزان نسبت مساحت قطع شده دیه پرداخت می‌شود لیکن اگر بعداً معلوم شود که زبان کودک لال بوده دو سوم آن مسترد می‌گردد.

#### دیه دندان

ماده ۴۱-۴۲۳ : از بین بردن تمام دندانهای دایم بیست و هشتگانه دیه کامل دارد و به ترتیب زیر توزیع می‌شود:

۱- دندانهای جلو که عبارتند از پیش و چهارتایی و نیش که از هر کدام دو عدد در بالا دو عدد در پایین می‌روید و جمعاً دوازده تا خواهد بود هر کدام یک بیستم دیه کامل دارد.



## جمهوری اسلامی ایران

### رئیس جمهور

- ۲- دندانهای عقب که در چهار سمت پایانی از بالا و پایین در هر کدام یک ضاحک و سه ضرس قرار دارد و جمعا شانزده تا خواهد بود هر کدام یک چهلم دیه کامل دارد.
- ماده ۴۲-۴۲۳: دندانهای اضافی به هر نام که باشد و به هر نحو که روییده باشد، اگر در کندن آنها نقصی حاصل شود، ارزش ثابت می‌گردد و اگر هیچ‌گونه نقصی حاصل نشود ارزش نیز نخواهد داشت.
- تبصره ۱- هرگاه در کندن دندان زاید نقصی حاصل نشود لکن جراحی به وجود آید، برای جراحی مزبور حسب مورد دیه یا ارزش ثابت است.
- تبصره ۲- هرگاه شک شود که دندان کنده شده اصلی یا زائد است و با رجوع به کارشناس زاید یا اصلی بودن آن مشخص نشود، اقل الامرین از دیه دندان اصلی و ارزش دندان زاید پرداخت می‌شود.
- ماده ۴۳-۴۲۳: هرگاه دندانهای اصلی دایمی از بیست و هشت عدد کمتر باشد به همان نسبت از دیه کامل کاهش می‌یابد خواه خلقتا کمتر باشد یا در اثر عارضه‌ای کم شده باشد.
- ماده ۴۴-۴۲۳: تفاوتی میان دندان‌هایی که دارای رنگ‌های گوناگون می‌باشد، وجود ندارد و اگر دندان در اثر جنایت سیاه و فاسد شود و نیافتد دیه آن دو ثلث دیه همان دندان است و دیه دندان که قبلاً سیاه و فاسد شده است ثلث دیه همان دندان است.
- تبصره - جنایتی که موجب شود رنگ دندان تغییر کند بدون آنکه سیاه شده یا منفعت آن از بین برود موجب ارزش است و اگر پس از آن شخصی دندان مزبور را بکند باید دیه کامل همان دندان را بدهد.
- ماده ۴۵-۴۲۳: ترک یا لقی کردن دندان هرگاه در حکم از بین بردن آن باشد موجب دیه همان دندان و در غیر این صورت موجب ارزش است.
- ماده ۴۶-۴۲۳: کندن دندان لقی یا ترک خورده در صورتی که منفعت آن دندان باقی بوده موجب دیه همان دندان و در غیر این صورت موجب ارزش است.
- ماده ۴۷-۴۲۳: شکستن آن مقدار از دندان که نمایان است با بقاء ریشه دیه همان دندان را دارد و اگر بعد از شکستن مقدار مزبور کسی بقیه را از ریشه بکند ارزش تعیین می‌شود، خواه همان کسی باشد که مقدار نمایان دندان را شکسته یا دیگری.
- تبصره ۱- شکستن مقداری از قسمت نمایان دندان به همان نسبت دیه دارد.
- تبصره ۲- هرگاه قسمتی از دندان کنده شده در اثر جنایت یا عارضه‌ای قبلاً از بین رفته باشد به همان نسبت از دیه دندان کاهش می‌یابد.
- ماده ۴۸-۴۲۳: در کندن دندان شیری یک صدم دیه همان دندان ثابت است مگر اینکه کندن آن موجب گردد که دندان دایمی نیز نروید، در این صورت علاوه بر ارزش دندان شیری، باید دیه کامل دندان دایمی نیز پرداخت شود مگر اینکه دندان شیری همان دندان اصلی شده باشد که در این صورت تنها دیه دندان اصلی پرداخت می‌شود.



## جمهوری اسلامی ایران رئیس‌جمهور

تبصره - شکستن، معیوب کردن و شکافتن دندان شیری، موجب ارش است و هرگاه آسیب وارده بر دندان شیری موجب رویش ناقص و معیوب دندان اصلی گردد، علاوه بر ارش آسیب وارده، نسبت به دندان دایمی نیز حسب مورد دیه با ارش ثابت خواهد بود.

ماده ۴۹-۴۲۳: هرگاه دندان دائمی کننده شود دیه همان دندان را دارد، اگرچه دوباره در محل آن دندان دیگری برود و مانند سابق شود و چنانچه شخصی دندان مزبور را مجدداً بکند، باید دیه کامل همان دندان را بپردازد.  
ماده ۵۰-۴۲۳: هرگاه دندان دیگری یا همان دندان کننده به جای دندان اصلی قرار گیرد و مانند دندان اصلی دارای حس و حیات شود، کندن آن دیه همان دندان را دارد لیکن اگر دارای حس و حیات نباشد، کندن آن موجب ضمان خسارت مالی و قیمت آن است.

### دیه گردن

ماده ۵۱-۴۲۳: جنایتی که موجب کج شدن و خمیدگی گردن شود و این حالت باقی بماند موجب دیه کامل است و در صورتی که بهبود یافته و اثرش زایل شود موجب ارش خواهد بود.  
ماده ۵۲-۴۲۳: شکستگی گردن بدون کج شدن و خمیدگی آن موجب ارش است.  
ماده ۵۳-۴۲۳: جنایتی که مانع فرو بردن غذا گردد موجب ارش است.

### دیه فک

ماده ۵۴-۴۲۳: از بین بردن دو استخوان چپ و راست فک پایین که محل رویش دندانهای پایین است، دیه کامل، و هر کدام از آنها نصف دیه کامل و مقداری از آنها به همان نسبت دیه دارد.  
ماده ۵۵-۴۲۳: دیه فک، مستقل از دیه دندان و سایر اعضا است و اگر فک با دندان یا غیر آن از بین برود یا آسیب ببیند دیه یا ارش هر کدام جداگانه محاسبه می‌گردد.  
ماده ۵۶-۴۲۳: جنایتی که موجب کندی حرکت فک یا باعث دشواری و نقص جویدن شود موجب ارش است. و اگر جنایت مزبور دیه یا ارش جداگانه ای داشته باشد به ارش نقص فک یا جویدن، افزوده خواهد شد.  
ماده ۵۷-۴۲۳: از بین بردن تمام یا قسمتی از فک بالا موجب ارش است.  
ماده ۵۸-۴۲۳: شکستگی استخوان فک پایین یا استخوان فک بالا مشمول حکم شکستگی استخوانها است.  
ماده ۵۹-۴۲۳: فلج کردن فک پایین دو سوم دیه کامل و قطع فک فلج یک سوم دیه کامل دارد همانگونه که در قواعد عمومی ذکر شد.

### دیه دست و پا

ماده ۶۰-۴۲۳: قطع و از بین بردن هر یک از دستها از مفصل مع به شرط آنکه دارای انگشتان کامل باشد موجب نصف دیه کامل است خواه مجنی علیه دارای دو دست و یا به هر علت دارای یک دست باشد.



## جمهوری اسلامی ایران رئیس جمهور

- ماده ۶۱-۴۲۳: دیه قطع انگشتان هر دست از انتهای انگشتان یا تا مچ نصف دیه کامل است.
- ماده ۶۲-۴۲۳: قطع و از بین بردن کف دستی که به هر علت دارای انگشت نمی‌باشد موجب ارش است.
- تبصره - در قطع و از بین بردن کف دستی که دارای کمتر از پنج انگشت است علاوه بر دیه آن انگشتان نسبتی از ارش کف دست نیز ثابت می‌باشد. بدین ترتیب که اگر مچ دست دارای یک انگشت باشد علاوه بر دیه یک انگشت، چهار پنجم ارش کف دست و اگر دارای دو انگشت باشد علاوه بر دیه دو انگشت سه پنجم ارش کف دست و اگر دارای سه انگشت باشد علاوه بر دیه سه انگشت دو پنجم ارش کف دست و اگر دارای چهار انگشت باشد علاوه بر دیه چهار انگشت یک پنجم ارش کف دست نیز پرداخت می‌شود و در تمام این فروض نباید مجموع ارش و دیه انگشتان بیش از دیه یک دست باشد.
- ماده ۶۳-۴۲۳: دیه قطع دست دارای ساعد از آرنج نصف دیه کامل است خواه دارای کف باشد یا نباشد و همچنین دیه قطع دست دارای بازو از شانه نصف دیه کامل است خواه دارای آرنج باشد یا نباشد.
- ماده ۶۴-۴۲۳: دستی که دارای انگشت است اگر بالاتر از مفصل مچ قطع گردد و نیز دستی که دارای ساعد است اگر بالاتر از آرنج قطع گردد علاوه بر نصف دیه کامل موجب ارش مقدار زایدی که قطع شده نیز می‌باشد.
- ماده ۶۵-۴۲۳: کسی که از مچ یا آرنج یا شانه‌اش دو دست داشته باشد قطع دست اصلی او موجب نصف دیه کامل است و قطع دست زاید موجب ارش می‌باشد تشخیص دست اصلی و زاید با نظر کارشناس مورد وثوق است.
- ماده ۶۶-۴۲۳: دیه هر یک از انگشتان اصلی دست یک دهم دیه کامل است.
- ماده ۶۷-۴۲۳: دیه هر انگشت به عدد بندهای آن انگشت تقسیم می‌شود و بریدن هر بندی از انگشتهای غیر شست ثلث دیه انگشت سالم و در شست نصف دیه شست سالم است.
- ماده ۶۸-۴۲۳: دیه انگشت زائد ثلث دیه انگشت اصلی و دیه بندهای انگشت زائد ثلث دیه بند اصلی است.
- تبصره - در صورتی که بندهای انگشت نقصان داشته باشد به همان میزان از مقدار دیه کاسته می‌شود.
- ماده ۶۹-۴۲۳: همانگونه که در قواعد عمومی ذکر شد دیه فلج کردن هر دست دو ثلث دیه دست، دیه فلج کردن هر انگشت دو ثلث دیه انگشت، دیه قطع دست فلج ثلث دیه دست و دیه قطع انگشت فلج ثلث دیه انگشت است.
- ماده ۷۰-۴۲۳: دیه از بین بردن ناخن به طوری که دیگر نروید یا فاسد و معیوب بروید یک صدم دیه کامل و اگر بدون عیب بروید نیم صدم دیه کامل می‌باشد.
- ماده ۷۱-۴۲۳: احکام مذکور در دیه دست و انگشتان آن در پا و انگشتان آن نیز جاری است.

### دیه ستون فقرات و نخاع و نشیمنگاه

- ماده ۷۲-۴۲۳: دیه شکستگی ستون فقرات به ترتیب ذیل می‌باشد:
- الف: در شکستگی ستون فقرات که با عیب درمان شود مانند کمانی و خمیدگی پشت، دیه کامل.



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

ب : در شکستگی ستون فقرات که درمان شود ولی موجب عوارض دیگری گردد مانند اینکه مجنی علیه توان راه رفتن یا نشستن نداشته باشد و یا توان جنسی یا کنترل ادرار وی از بین برود ، دیه کامل .

ج : در شکستگی ستون فقرات که درمان نشود و موجب عوارض دیگری از قبیل موارد مندرج در بند ب شود علاوه بر دیه کامل شکستگی ستون فقرات دیه مقرر بر هر یک از عوارض حاصله نیز ثابت خواهد بود و چنانچه عوارض حاصله دیه مقدر نداشته باشد ارزش پرداخت می گردد.

د : در شکستگی ستون فقرات که بدون عیب و عارضه ای درمان شود ، یک دهم دیه کامل .

و : در شکستگی ستون فقرات که موجب فلج شدن پاها گردد علاوه بر دیه مربوط به ستون فقرات به شرحی که ذکر شد دو ثلث دیه برای فلج پاها نیز ثابت خواهد بود .

تبصره : مراد از شکستگی ستون فقرات ، شکستگی یک یا چند مهره از مهره های ستون فقرات به جز مهره های گردنی می باشد .

ماده ۷۳-۴۲۳ : قطع نخاع دیه کامل دارد و دیه قطع جزئی از آن به نسبت مساحت عرض محاسبه می شود .

ماده ۷۴-۴۲۳ : هرگاه قطع نخاع موجب عیب عضو دیگر شود در صورتی که آن عضو دارای دیه معین نباشد ارزش آن بر دیه نخاع افزوده خواهد شد .

ماده ۷۵-۴۲۳ : از بین بردن دو کیل به نحوی که به استخوان برسد دیه کامل و هر کدام از آنها نصف دیه کامل و قسمتی از آن به همان نسبت دیه دارد و در صورتی که نسبت مشخص نباشد ارزش تعیین می گردد.

ماده ۷۶-۴۲۳ : شکستگی استخوان دنبالچه موجب ارزش است مگر آن که جنایت مزبور باعث شود مجنی علیه قادر به ضبط مدفوع نباشد که در این صورت دیه کامل ثابت است و اگر قادر به ضبط مدفوع باشد لیکن قادر به ضبط باد نباشد ارزش پرداخت خواهد شد .

ماده ۷۷-۴۲۳ : صدمه ای که به حد فاصل بیضه ها وارد شده و موجب عدم ضبط ادرار و مدفوع یا یکی از آن دو گردد، دیه کامل دارد .

#### دیه دنده و ترقوه

ماده ۷۸-۴۲۳ : دیه شکستن هر یک از دنده های محیط به قلب که محاذی آن بوده و از آن حفاظت می کند یک چهلیم دیه کامل و دیه شکستن هر یک از دنده های دیگر یک صدم دیه کامل می باشد.

تبصره : کندن دنده موجب ارزش است . ارزش مزبور باید بیشتر از دیه شکستگی همان دنده باشد.

ماده ۷۹-۴۲۳ : دیه موضعه هر یک از دنده ها یک چهارم دیه شکستن آن ، دیه ترک خوردن هر یک از دنده های محیط به قلب یک هشتم دیه کامل، و دیه دررفتگی آن هفت و نیم هزارم دیه کامل است . دیه ترک خوردن هر یک از دنده های دیگر هفت هزارم دیه کامل، و دیه دررفتگی آنها پنج هزارم دیه کامل می باشد.

ماده ۸۰-۴۲۳ : قطع و از بین بردن دو استخوان زیر گردن ( ترقوه) موجب دیه کامل و هر کدام از آنها موجب نصف دیه کامل است .



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

ماده ۸۱-۴۲۳: شکستن هر یک از استخوانهای ترقوه در صورتی که بدون عیب درمان شود موجب چهار در صد دیه کامل و در صورتی که درمان نشود و یا با عیب درمان شود موجب نصف دیه کامل است  
 ماده ۸۲-۴۲۳: دیه ترک خوردن هر یک از استخوانهای ترقوه ۳۲ هزارم و دیه موضعه آن ۲۵ هزارم و دیه در رفتگی آن ۲۰ هزارم و دیه سوراخ شدن آن ۱۰ هزارم دیه کامل است.

#### دیه ازاله بکارت و افضاء

ماده ۸۳-۴۲۳: ازاله بکارت غیر همسر به ترتیب ذیل موجب ضمان است:  
 الف) هرگاه ازاله بکارت با وطی و بدون رضایت باشد، موجب ضمان ارش ازاله بکارت علاوه بر مهر المثل آن زن خواهد بود.  
 ب) در صورتی که ازاله بکارت با انگشت یا با وسیله دیگری و بدون رضایت باشد تنها موجب ضمان مهر المثل خواهد بود.  
 ج) در صورتی که ازاله بکارت با وطی و یا با انگشت یا با وسیله دیگری با رضایت و توافق انجام گرفته باشد چیزی ثابت نخواهد بود.  
 تبصره: رضایت دختر نابالغ یا بالغ غیر رشید یا فریب خورده در حکم عدم رضایت است.  
 ماده ۸۴-۴۲۳: در صورتی که ازاله بکارت بسبب وطی به شبهه باشد مهر المثل و ارش البکاره هر دو ثابت می باشد.  
 ماده ۸۵-۴۲۳: هرگاه به همراه ازاله بکارت جنایت دیگری نیز به وجود آید مانند آنکه مثانه آسیب دیده و شخص نتواند ادرار خود را ضبط کند، جنایت مزبور مستقلاً دیه یا ارش خود را خواهد داشت.  
 ماده ۸۶-۴۲۳: افضای همسر، به ترتیب ذیل موجب ضمان است:  
 الف) هرگاه همسر، بالغ و افضا به سبب وطی باشد، علاوه بر تمام مهری که به موجب عقد نکاح لازم شده است، نفقه زوجه تا زمان وفات یکی از آنها بر عهده زوج خواهد بود، هر چند همسر خود را طلاق داده باشد.  
 ب) هرگاه همسر، بالغ و افضا به سببی غیر از وطی باشد، علاوه بر تمام مهر، دیه کامل زن نیز ثابت است.  
 ج) هرگاه همسر، نابالغ باشد، علاوه بر تمام مهر و دیه کامل زن، پرداخت نفقه تا زمان وفات یکی از زوجین نیز ثابت خواهد بود، خواه افضا از طریق وطی باشد یا غیر آن.  
 تبصره - افضاء عبارت است از یکی شدن دو مجرای بول و حیض، یا حیض و غائط  
 ماده ۸۷-۴۲۳: افضای غیر همسر، به ترتیب ذیل موجب ضمان است:  
 الف) هرگاه افضا شده نابالغ باشد یا بالغ و مکره بوده و افضا به سبب وطی باشد، مهر المثل، دیه کامل زن و در صورت ازاله بکارت، ارش البکاره نیز ثابت است و اگر افضا به سبب غیر وطی باشد دیه کامل زن و در صورت ازاله بکارت، مهر المثل نیز ثابت خواهد بود.  
 ب) هرگاه افضا با رضایت زن بالغ انجام گرفته باشد، تنها پرداخت دیه کامل زن ثابت است.  
 ج) افضای ناشی از وطی به شبهه موجب مهر المثل، دیه و در صورت ازاله بکارت، ارش البکاره نیز می باشد.



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

ماده ۸۸-۴۲۳: هرگاه افضا موجب جنایت دیگری گردد حسب مورد دیه یا ارش آن جنایت نیز پرداخت خواهد شد.

#### دیه آلت تناسلی و بیضه

ماده ۸۹-۴۲۳: قطع و از بین بردن آلت رجولیت تا ختنه گاه و یا بیشتر از آن موجب دیه کامل و در کمتر از ختنه گاه به نسبت ختنه گاه محاسبه و به همان نسبت دیه پرداخت می شود.

تبصره ۱- در این حکم فرقی بین آلت کودک، جوان، پیرمرد و شخصی که دارای بیضه سالم یا معیوب است، نمی باشد.

تبصره ۲- هرگاه با یک ضربه تا ختنه گاه از بین برود و سپس جانی یا شخص دیگری باقیمانده یا قسمتی دیگر از آلت را از بین ببرد نسبت به ختنه گاه دیه کامل و در مقدار بیشتر ارش ثابت است.

تبصره ۳- هرگاه قسمتی از ختنه گاه را شخصی و قسمت دیگر از ختنه گاه را شخص دیگری قطع کند هر یک به نسبت مساحتی که از ختنه گاه قطع کرده است، ضامن خواهد بود و چنانچه شخصی قسمتی از ختنه گاه را قطع کند و دیگری باقی مانده ختنه گاه را به انضمام تمام یا قسمتی از آلت نسبت به جنایت اول دیه به مقدار مساحت قطع شده از ختنه گاه و نسبت به جنایت دوم علاوه بر دیه مقدار قطع شده ختنه گاه، ارش مقدار قطع شده از آلت نیز ثابت است و در هر حال مجموع دیه ختنه گاه و ارش آلت نباید بیش از دیه کامل باشد.

ماده ۹۰-۴۲۳: قطع آلت فلج شده موجب ثلث دیه کامل است همچنین جنایتی که موجب فلج شدن آن شود موجب دو ثلث دیه کامل است.

تبصره - قطع قسمتی از آلت دچار عنن و فلج به نسبت تمام آلت دیه دارد خواه قسمت مقطوع حشفه باشد یا غیر آن.

ماده ۹۱-۴۲۳: قطع و از بین بردن هر یک از دو لب بزرگ آلت تناسلی زن موجب نصف دیه کامل زن و از بین بردن بخشی از آن، به همان نسبت دیه دارد و در این حکم فرقی میان باکره و غیرباکره و خردسال و بزرگسال و سالم و معیوب از قبیل رتقاء و قرناء نمی باشد.

ماده ۹۲-۴۲۳: قطع و از بین بردن دو بیضه موجب دیه کامل و هرکدام از آنها موجب نصف دیه کامل است.

تبصره: در حکم مذکور فرقی میان کودک، جوان، پیر و همچنین شخص سالم یا شخصی که تمام یا مقداری از آلت او قطع شده یا عیبی در آلت او مانند شلل و عنن وجود دارد نمی باشد.

ماده ۹۳-۴۲۳: دیه ورم کردن یک بیضه دو دهم دیه کامل است. اگر تورم مانع راه رفتن مفید شود دیه آن هشت دهم دیه کامل خواهد بود و در صورتی که تورم درمان گردد موجب ارش است.

ماده ۹۴-۴۲۳: قطع بیضه ها یا آلت تناسلی مردانه خنثای ملحق به مرد موجب دیه کامل است، قطع دو لب خارجی آلت تناسلی زنانه خنثای ملحق به زن موجب دیه کامل زن است، قطع بیضه ها یا آلت تناسلی مردانه



## جمهوری اسلامی ایران رئیس جمهور

خنثای مشکل یا ملحق به زن، موجب ارش است، قطع دو لب خارجی تناسلی زنانه خنثای مشکل یا ملحق به مرد، موجب ارش است.

ماده ۹۵-۴۲۳: از بین بردن عانه مرد یا زن موجب ارش است

### دیه پستان

ماده ۹۶-۴۲۳: قطع و از بین بردن هر یک از دو پستان زن موجب نصف دیه کامل زن و از بین بردن مقداری از آن به همان نسبت موجب دیه است و اگر همراه از بین رفتن تمام یا بخشی از پستان مقداری از پوست یا گوشت اطراف آن هم از بین رفته یا موجب جنایت دیگری گردد، علاوه بر دیه پستان، دیه یا ارش جنایت مزبور نیز ثابت خواهد بود.

ماده ۹۷-۴۲۳: هر گاه در اثر جنایتی شیر پستان زن قطع شود و یا قدرت تولید شیر از بین برود و یا بیرون آمدن شیر متعذر شود و یا نقص دیگری در آن به وجود آید، ارش ثابت است.

ماده ۹۸-۴۲۳: قطع و از بین بردن نوک هر یک از پستانهای زن موجب ارش و قطع و از بین بردن نوک هر یک از پستانهای مرد موجب یک هشتم دیه کامل است.

### مبحث چهارم: قواعد عمومی دیه منافع

ماده ۱-۴۲۴: ادله اثبات دیه منافع همان ادله اثبات دیه اعضا است و در موارد اختلاف میان جانی و مجنی علیه در زوال منفعتی یا نقصان آن چنانچه از طریق اختبار و آزمایش یا اقرار و بیینه و یا علم متعارف و حسی قاضی یا قول کارشناسی مورد وثوق زوال یا نقصان منفعت ثابت نشود از موارد لوث بوده و مجنی علیه می تواند با قسامه شش نفر به نحوی که در دیه اعضا مقرر شد دیه را ثابت کند و چنانچه اختلاف نسبت به بازگشت منفعت زایل یا ناقص شده باشد دیه با یک سوگند مجنی علیه ثابت شده و نیازی به قسامه نمی باشد.

ماده ۲-۴۲۴: در مواردی که امید برگشت منفعت زایل یا ناقص شده باشد چنانچه مجنی علیه قبل از برگشت فوت کند دیه مستقر خواهد شد.

ماده ۳-۴۲۴: هرگاه با نظر کارشناس مورد وثوق معلوم شود که منفعت زایل یا ناقص شده بر نمی گردد و یا کارشناس قادر به تعیین مهلتی برای بازگشت آن نباشد و یا در زمانی که کارشناس پیش بینی کرده بود باز نگردد دیه یا ارش مستقر شده و پرداخت می شود و چنانچه پس از آن منفعت بازگردد سازاد بر ارش زوال سوخت آن منفعت از دیه اخذ شده مسترد می گردد مگر اینکه برگشت آن منفعت بنحوی غیر متعارف و موهبتی مجدد بوده باشد. تبصره - مهلتی را که کارشناس برای بازگشت منفعت معین می کند نباید بیش از یکسال باشد و اگر بیش از آن معین کند در حکم عدم امکان تعیین مهلت خواهد بود.





جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

ماده ۴-۴۲۴: هرگاه جنایتی که موجب زوال یکی از منافع مجنی علیه شده است در اثر سرایت سبب مرگ او شود دیه منفعت در دیه نفس تداخل کرده و تنها یک دیه کامل بر جانی مستقر می‌گردد.

ماده ۵-۴۲۴: هرگاه در مهلتی که برای بازگشت منفعت زایل یا ناقص شده به حسب نظر کارشناس مورد وثوق یا به هر دلیل معتبر دیگری معین شده، عضوی که منفعت قائم به آن بوده از بین برود مانند اینکه چشمی که بر اثر ضربه بینایی او بطور موقت از بین رفته از حدقه بیرون بیاید. جانی ضامن بیش از ارش زوال موقت آن منفعت نمی‌باشد و چنانچه از بین رفتن آن عضو بسبب جنایت دیگری باشد جانی دوم ضامن دیه کامل آن عضو خواهد بود.

### مبحث پنجم: دیه مقدر منافع

دیه عقل

ماده ۱-۴۲۵: زایل کردن عقل موجب دیه کامل و نقصان آن موجب ارش است، خواه جنایت در اثر ایراد ضربه و جراحت باشد یا ترساندن و مانند آن.

ماده ۲-۴۲۵: صدمه‌ای که موجب اختلال روانی می‌باشد در صورتی که به حد جنون نرسد و یا موجب از بین رفتن حافظه یا نقصان آن شود موجب ارش است.

ماده ۳-۴۲۵: جنایتی که موجب زوال عقل یا کم شدن آن باشد چنانچه عمدی باشد موجب دیه بوده و جانی قصاص نمی‌شود.

ماده ۴-۴۲۵: هرگاه در اثر صدمه‌ای مانند شکستن سر یا صورت، عقل زایل شده یا نقصان یابد، برای هر یک دیه یا ارش جداگانه‌ای تعیین شده و تداخل نمی‌شود مگر آنکه آن صدمه علت نوعی و لازم و ملزوم زوال یا نقصان عقل باشد که در این صورت تنها دیه یا ارش منفعت پرداخت می‌گردد.

ماده ۵-۴۲۵: هرگاه در اثر جنایتی عقل زایل شود و دیه کامل از جانی دریافت شود و دوباره عقل برگردد دیه مسترد و ارش پرداخت خواهد شد.

ماده ۶-۴۲۵: در صورت فقدان اقرار، بینة و علم قاضی، مرجع تشخیص زوال یا نقصان عقل یا اختلالهای روانی، نظر کارشناس مورد وثوق است و اگر با نظر کارشناس، موضوع روشن نشود، در صورت وجود لوث قول مجنی علیه یا ولی او با قسامه شش قسم به ترتیبی که در ماده (۳-۴۱۳) مقرر شد ثابت می‌شود و در صورت فقدان لوث، قول جانی با سوگند ثابت می‌شود.

ماده ۷-۴۲۵: هرگاه در اثر جنایتی مجنی علیه بیهوش گشته و در اغما برود چنانچه منتهی به فوت او گردد دیه نفس ثابت می‌شود و چنانچه به هوش آید نسبت به زمانی که بیهوش بوده ارش ثابت می‌شود و چنانچه عوارض و آسیبهای دیگری را همراه داشته باشد دیه یا ارش عوارض مزبور نیز باید پرداخت شود.

ماده ۸-۴۲۵: جنایت بر شخصی که مبتلا به اغماست جنایت بر شخص زنده محسوب شده و احکام آن اعم از قصاص و دیات مترتب خواهد بود.



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

#### دیه شنوایی

ماده ۹-۴۲۵: از بین بردن شنوایی هر دو گوش دیه کامل و از بین بردن شنوایی یک گوش نصف دیه کامل دارد گرچه شنوایی آن از گوش دیگر قوی تر باشد.

ماده ۱۰-۴۲۵: کر کردن گوش سالم شخصی که یکی از گوش‌های او نمی‌شنود، موجب نصف دیه کامل است.

ماده ۱۱-۴۲۵: کاهش شنوایی در صورتی که مقدار آن قابل تشخیص باشد به همان نسبت دیه دارد و چنانچه قابل تشخیص نباشد موجب ارش است.

ماده ۱۲-۴۲۵: هرگاه با قطع یا از بین بردن گوش و یا هر جنایت دیگری شنوایی از بین رفته یا نقصان یابد، هر یک از جنایتها دیه یا ارش خود را خواهد داشت.

ماده ۱۳-۴۲۵: هرگاه در اثر جنایتی در مجرای شنوایی نقص دائمی ایجاد شود که بطور کامل مانع شنیدن گردد دیه شنوایی ثابت خواهد بود و در صورتی که نقص موقتی باشد ارش تعیین می‌شود.

ماده ۱۴-۴۲۵: هرگاه کودکی که به حد تکلم نرسیده است در اثر کر شدن نتواند سخن بگوید و یا کودکی که تازه به حد تکلم رسیده است در اثر کر شدن نتواند کلمات دیگر را یاد گرفته و بر زبان آورد، علاوه بر دیه شنوایی، دیه یا ارش زوال یا نقص گفتار نیز حسب مورد ثابت خواهد شد.

ماده ۱۵-۴۲۵: هر گاه در اثر جنایتی شنوایی و گویایی هر دو از بین برود هر کدام یک دیه کامل دارد.

#### دیه بینایی

ماده ۱۶-۴۲۵: از بین بردن بینایی هر دو چشم دیه کامل و از بین بردن بینایی یک چشم نصف دیه کامل دارد. تبصره - تمام چشمهایی که بینایی دارند در حکم مذکور یکسانند هر چند میزان بینایی آنها متفاوت بوده یا از جهات دیگر مانند شب کوری و لوچ بودن با هم تفاوت داشته باشند.

ماده ۱۷-۴۲۵: کاهش بینایی در صورتی که مقدار آن قابل تشخیص باشد به همان نسبت دیه دارد و چنانچه قابل تشخیص نباشد موجب ارش است.

ماده ۱۸-۴۲۵: از بین بردن بینایی چشم کسی که فقط یک چشم بینا دارد و چشم دیگرش نابینای مادرزادی بوده و یا در اثر علل غیر جنایی از بین رفته باشد موجب دیه کامل است لیکن اگر چشم دیگرش را در اثر قصاص یا جنایتی از دست داده باشد دیه چشم بینا، نصف دیه کامل خواهد بود.

ماده ۱۹-۴۲۵: از بین بردن یا بیرون آوردن چشم از حدقه که باعث از بین رفتن بینایی نیز می‌شود فقط موجب دیه بینایی است لیکن اگر در اثر صدمه دیگری مانند شکستن سر بینایی نیز از بین برود یا نقصان یابد، دیه یا ارش هر کدام جداگانه محاسبه می‌شود



## جمهوری اسلامی ایران رئیس جمهور

### دیه بویایی

ماده ۲۰-۴۲۵: از بین بردن کامل بویایی موجب دیه کامل و از بین بردن قسمتی از بویایی در صورتی که قابل محاسبه باشد به همان نسبت موجب دیه خواهد بود و اگر قابل محاسبه نباشد ارش ثابت است.

ماده ۲۱-۴۲۵: هرگاه در اثر بریدن یا از بین بردن بینی یا جنایت دیگری بویایی نیز از بین برود یا نقصان یابد هر جنایت دیه یا ارش خود را خواهد داشت.

### دیه چشایی

ماده ۲۲-۴۲۵: از بین بردن چشایی و نیز نقصان آن موجب ارش است.

ماده ۲۳-۴۲۵: هر گاه با قطع تمام زبان، چشایی از بین برود فقط دیه قطع زبان پرداخت می‌شود و اگر با قطع بعضی از زبان، چشایی از بین برود یا نقصان یابد در صورتی که چشایی از بین رفته مربوط به همان قسمت زبان باشد، هر کدام از ارش چشایی و دیه زبان که بیشتر باشد باید پرداخت گردد و اگر چشایی از بین رفته مربوط به همان قسمت از زبان نباشد، دیه هر یک از ارش چشایی و دیه زبان جداگانه باید پرداخت شود مگر اینکه از دیه کامل بیشتر باشد که در این صورت فقط به میزان دیه کامل پرداخت می‌شود و اگر با جنایتی بر غیر زبان چشایی از بین برود یا نقصان پیدا کند دیه یا ارش آن جنایت بر ارش چشایی افزوده می‌گردد.

### دیه صوت و گویایی

ماده ۲۴-۴۲۵: از بین بردن صوت به طور کامل که شخص نتواند صدایش را آشکار کند دیه کامل دارد گرچه بتواند با اخفات و آهسته صدایش را برساند.

ماده ۲۵-۴۲۵: از بین بردن گویایی به طور کامل و بدون قطع زبان دیه کامل و از بین بردن قدرت ادای برخی از حروف به همان نسبت دیه خواهد داشت.

تبصره - همانگونه که در دیه قطع زبان مقرر گشت دیه از بین بردن ادای هر حرفی با توجه به حروف لغت مجنی علیه تعیین می‌شود همچنین شخصی که دارای لکنت زبان بوده و یا به کندی یا تندى سخن می‌گوید یا برخی از حروف را نمی‌تواند تلفظ کند گویا محسوب می‌شود.

ماده ۲۶-۴۲۵: جنایتی که موجب پیدایش عیبی در گفتار یا ادای حروف گردیده و یا عیب موجود در آن را تشدید کند، موجب ارش است.

ماده ۲۷-۴۲۵: جنایتی که باعث شود مجنی علیه حرفی را به جای حرف دیگر ادا نماید مانند آنکه به جای «ل» «ر» تلفظ نماید، موجب دیه کامل همان حرف است.

ماده ۲۸-۴۲۵: جنایتی که موجب عیبی در صوت مانند کاهش تن صدا، گرفتگی آن و یا صحبت کردن از طریق بینی شود، ارش دارد.

ماده ۲۹-۴۲۵: از بین رفتن صوت بعضی از حروف موجب ارش است.



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

ماده ۳۰-۴۲۵: در صورتی که جنایت علاوه بر زوال صوت موجب زوال نطق نیز گردد دو دیه ثابت خواهد شد.

#### دیه سایر منافع

ماده ۳۱-۴۲۵: جنایتی که موجب سلس و ریزش ادرار به نحو دائم گردد موجب دیه کامل و جنایتی که موجب ریزش غیر دائمی ادرار گردد موجب ارش است.

ماده ۳۲-۴۲۵: جنایتی که موجب عدم ضبط دایمی مدفوع شود، دیه کامل دارد.

ماده ۳۳-۴۲۵: جنایتی که موجب از بین رفتن قدرت انزال یا تولید مثل در مرد و یا بارداری در زن و یا از بین رفتن لذت مقاربت در آنان شود موجب ارش می‌باشد.

ماده ۳۴-۴۲۵: جنایتی که موجب از بین رفتن قدرت مقاربت به طور کلی شود دیه کامل دارد.

ماده ۳۵-۴۲۵: جنایتی که موجب زوال یا نقص حواس یا منافع دیگر مانند لامسه، خواب و عادت ماهیانه گردد یا باعث به وجود آمدن امراضی مانند لرزش، تشنگی، گرسنگی، ترس و غش کردن شود موجب ارش خواهد بود.

#### مبحث ششم - دیه جراحات

ماده ۱-۴۲۶: دیه جراحات سر و صورت به ترتیب ذیل است:

الف - حارصه: خراش پوست بدون آن که خون جاری شود، یک صدم دیه کامل دارد.

ب - دامیه: جراحی که مقدار اندکی وارد گوشت شود و همراه با جریان کم یا زیاد خون باشد، دو صدم دیه کامل دارد.

ج - متلاحمه: جراحی که موجب بریدگی عمیق گوشت شود لیکن به پوست نازک روی استخوان نرسد، سه صدم دیه کامل دارد.

د - سمحاق: جراحی که به پوست نازک روی استخوان برسد؛ چهار صدم دیه کامل دارد.

ه - موضحه: جراحی که پوست نازک روی استخوان را کنار زده و استخوان را آشکار کند، پنج صدم دیه کامل دارد.

و - هاشمه: جنایتی که موجب شکستگی استخوان شود گرچه جراحی را تولید نکرده باشد، ده صدم دیه کامل دارد.

ز - منقله: جنایتی که موجب شکستگی استخوان شود و درمان آن جز با جابجا کردن استخوان میسر نباشد، پانزده صدم دیه کامل دارد.

ح - مأمومه: صدمه یا جراحی که به کیسه مغز برسد یک سوم دیه کامل دارد و در صورتی که شتر داده شود پرداخت سی و سه شتر نیز کافی است.

ط - دامغه: صدمه یا جراحی که کیسه مغز را پاره کند، دارای دیه مأمومه به علاوه ارش پاره شدن کیسه مغز می‌باشد.



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

تبصره ۱ - جراحات گوش، لب، بینی، زبان و داخل دهان در حکم جراحات سر و صورت است.  
تبصره ۲ - ملاک دیه در جراحات های مذکور مقدار نفوذ جراحت بوده و طول و عرض آن تاثیری در میزان دیه ندارد.

ماده ۲-۴۲۶: هرگاه یکی از جراحات های مذکور در بند یک تا پنج ماده قبل در غیر سر و صورت واقع شود در صورتی که آن عضو دارای دیه معین باشد، دیه به حساب نسبت های فوق از دیه آن عضو تعیین می شود و اگر آن عضو دارای دیه معین نباشد ارش ثابت است.

تبصره - جراحات وارده به گردن در حکم جراحات بدن بوده و موجب ارش است.  
ماده ۳-۴۲۶: جائفه جراحی است که با وارد کردن هر نوع وسیله و از هر جهت به درون بدن انسان اعم از شکم، سینه، پشت و پهلو ایجاد می شود و موجب ثلث دیه کامل است و در صورتی که از یک طرف وارد و از طرف دیگر خارج گردد موجب دو ثلث دیه کامل است.

تبصره - هرگاه در جائفه به اعضای درونی بدن آسیب برسد و یا از بین برود علاوه بر دیه جائفه دیه یا ارش آن نیز محاسبه می شود.

ماده ۴-۴۲۶: هرگاه نیزه یا گلوله یا مانند آن در دست یا پای مرد یا زنی فرو رود جراحت نافذه بوده و یک دهم دیه کامل مرد را خواهد داشت.

تبصره ۱ - حکم مذکور در ماده نسبت به اعضای است که دیه آن عضو بیشتر از یک دهم دیه کامل باشد ولی اگر گلوله در بند انگشت و مانند آن که دیه ای کمتر از یک دهم دیه کامل دارد، وارد شود ارش ثابت خواهد بود.  
تبصره ۲ - هرگاه شی ای که جراحت نافذه را به وجود آورده است از طرف دیگر خارج گردد دو دیه نافذه خواهد داشت.

ماده ۵-۴۲۶: دیه صدماتی که فقط موجب تغییر رنگ پوست گردد به شرح ذیل است:  
الف - سیاه شدن پوست صورت شش هزارم دیه کامل و کبود شدن آن سه هزارم و سرخ شدن آن یک و نیم هزارم دیه کامل است.

ب - تغییر رنگ پوست سایر اعضای بدن، حسب مورد نصف مقادیر مذکور در بند الف است.  
تبصره ۱ - در حکم مذکور فرقی بین مرد و زن، و این که عضو دارای دیه مقدر باشد یا نباشد، نیست همچنین فرقی بین تغییر رنگ تمام یا قسمتی از عضو و بقاء یا زوال اثر آن نمی باشد.  
تبصره ۲ - در تغییر رنگ پوست سر ارش ثابت است.

ماده ۶-۴۲۶: صدمه ای که موجب تورم بدن، سر یا صورت گردد، ارش دارد. و چنانچه علاوه بر تورم موجب تغییر رنگ پوست نیز گردد حسب مورد دیه و ارش تغییر رنگ به آن افزوده می شود.



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

### مبحث هفتم - دیه جنین

ماده ۱-۴۲۷: هر اقدام یا صدمه و یا جنایتی که باعث سقط جنین گردد حسب مراحل رشد جنین به ترتیب ذیل موجب پرداخت دیه می‌باشد:

- ۱- نطفه‌ای که در رحم مستقر شده، دو صدم دیه کامل دارد.
  - ۲- علقه که جنین به صورت خون بسته در آمده، چهار صدم دیه کامل دارد.
  - ۳- مضغه که جنین به صورت توده گوشتی در آمده، شش صدم دیه کامل دارد.
  - ۴- عظام که جنین به صورت استخوان در آمده و هنوز گوشت نروییده، هشت صدم دیه کامل دارد.
  - ۵- جنینی که گوشت و استخوان بندی آن تمام شده ولی روح در آن دمیده نشده یک دهم دیه کامل دارد.
- تبصره - در مراحل فوق فرقی بین دختر و پسر نمی‌باشد
- ۶- دیه جنینی که روح در آن دمیده شده اگر پسر باشد، دیه کامل و اگر دختر باشد نصف آن و اگر مشتبّه باشد سه چهارم دیه کامل است.

ماده ۲-۴۲۷: هرگاه در اثر جنایت وارد بر مادر، جنین از بین برود، علاوه بر دیه یا ارزش آن جنایت، دیه جنین نیز - در هر مرحله‌ای که باشد - پرداخت می‌شود.

ماده ۳-۴۲۷: هرگاه زنی جنین خود را - در هر مرحله‌ای که باشد - به عمد یا خطا از بین ببرد، دیه جنین حسب مورد توسط جانی یا عاقله پرداخته شده و جانی سهمی از دیه نخواهد برد.

ماده ۴-۴۲۷: هرگاه چند جنین در یک رحم باشند به تعداد آنها دیه پرداخت خواهد شد.

ماده ۵-۴۲۷: دیه اعضا و دیگر صدمات وارد بر جنین در مرحله‌ای که استخوان بندی آن کامل شده ولی روح در آن دمیده نشده است به نسبت دیه جنین در این مرحله محاسبه می‌گردد و بعد از دمیده شدن روح، حسب جنسیت جنین، دیه محاسبه می‌شود و چنانچه بر اثر همان جنایت جنین از بین برود، دیه جنین کافی است.

ماده ۶-۴۲۷: هرگاه در اثر جنایت و یا صدمه، از زن چیزی سقط شود که به تشخیص کارشناس مورد وثوق منشأ انسان بودن آن ثابت نگردد دیه و ارزش ندارد لیکن به جهت صدمه یا صدمات وارد بر زن، دیه یا ارزش تعیین می‌شود.

### مبحث هشتم - دیه جنایت بر میت

ماده ۱-۴۲۸: دیه جنایتی که بر میت وارد می‌شود بر مبنای یک دهم دیه کامل انسان زنده محاسبه می‌گردد مثلاً جدا کردن سر از بدن میت یک دهم دیه و جدا کردن یک دست یک بیستم دیه و هر دو دست یک دهم دیه و یک انگشت یک صدم دیه کامل می‌باشد و به همین نسبت دیه جراحات وارده به سر و صورت و سایر اعضاء و جوارح میت محاسبه می‌شود.



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

تبصره - دیه جنایت بر مرده به عنوان میراث به ورثه نمی‌رسد بلکه متعلق به خود میت است که در صورت بدهکاری وی و عدم کفایت ترکه، صرف پرداخت بدهی او می‌گردد و در غیر این صورت برای او در راههای خیر صرف می‌شود.

ماده ۲-۴۲۸: هر گاه آسیب وارد بر مرده دیه مقدر نداشته باشد یک دهم ارزش چنین جنایتی نسبت به انسان زنده محاسبه و پرداخت می‌گردد.

ماده ۳-۴۲۸: قطع اعضاء مرده برای پیوند به دیگری در صورتی که با وصیت او یا ولی او باشد جایز بوده و دیه ندارد.

ماده ۴-۴۲۸: - دیه جنایت بر مرده حال است مگر این که جانی نتواند فوراً پرداخت کند که در این صورت به او مهلت مناسب داده می‌شود.

ماده ۵-۴۲۸: دیه جنایت بر مرده خواه عمدی باشد یا خطایی توسط جانی پرداخت می‌شود.

ماده ۶-۴۲۸: هرگاه شخصی بر مرده عمداً جنایتی وارد ساخته یا وی را هتک نماید علاوه بر پرداخت دیه یا ارزش جنایت به مجازات تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری محکوم خواهد شد.

وزیر دادگستری

رئیس جمهور